

یادمان دومین سالروز ارتحال

استاد سید علی اکبر پرورش



با آثار و گفتاری از؛

دکتر حداد عادل، سردار سر لشکر صفوی،

مهندس نبوی، محمد نبی حبیبی،

دکترو لایته، حجت الاسلام والمسلمین قرائتی،

دکتر بادامچیان، حجت الاسلام والمسلمین

سالک، سید مسعود شهیدی و...

همراه با نظرات مراجع عظام تقلید

یاور حسین احمد



زین کلک خیال انگیز



هر کو نکند فهمی، زین کلک خیال انگیز
نقشش به حرام از خود، صورتگر چین باشد
جام می و خون دل، هر یک به کسی دادند
در دایره قسمت، اوضاع چنین باشد

در کار گلاب و گل، حکم ازلی این بود
کاین شاهد بازاری، وان پرده نشین باشد
امسال، دومین سالی است که استاد پرورش در میان ما
نیست. استاد سید اکبر پرورش یکی از بندگان خالص و
مخلص پروردگار بود. او از سادات اصیل بود و سلسله
نسب او به امام حسن (ع) می‌رسید.

این ناچیز نمی‌تواند فهم ولو ناقص از ابعاد وجودی او به
دست دهد. می‌گویند معرف باید اجل از معرف باشد و
من از این بابت دستم خالی است. پرده نشینی او باعث
می‌شد کسی به نهانخانه ارزش‌های وجودی او کمتر
دست پیدا کند. لذا سخن گفتن از استاد اکبر پرورش
سخت است. به ویژه آنکه او همیشه ابعاد وجودی خود
را با تردستی، زیر خرواری از شوخ‌طبعی پنهان می‌کرد.
هر کسی به تناسب فهم خود حظی از شأن او دارد.

شخصیت جهادی و تلاش‌های مبارزاتی او در زمان
طاغوت و پس از انقلاب از او به عنوان یک سرباز پا
به رکاب رهبران دینی به‌ویژه امام (ره) و رهبری
معظم انقلاب تصویر می‌نماید. خدمات ارزنده وی در
مسئولیت‌های سنگین مدیریت در قبل و بعد از انقلاب
در قاب نماینده مجلس خبرگان قانون اساسی، نماینده
مجلس شورای اسلامی، وزیر آموزش و پرورش و... از
او تصویر یک مدیر نمونه، کارآمد، متعهد، مسئولیت
شناس، فداکار، اصیل و... را واتاب می‌دهد.

نظریه پردازی‌های او در مسائل اخلاقی، عرفانی،
ادبی، سیاسی و فرهنگی و بداهه‌گویی او در همه
این قلمروها، بُعد دیگری از شخصیت او را نشان
می‌دهد. ساده‌زیستی و سبک زندگی او که برخاسته
از فهم دقیق و موشکافانه وی از زندگی و آموزه‌های
پیامبران و امامان و اولیای الهی است بعد دیگری است
که می‌توان تصویر واقعی او را در آن قاب به تماشا
نشست. تسلط او بر معارف قرآن و روایات و فهم دقیق
معارف الهی، او را در ردیف روحانیون عالی‌قدری قرار
می‌داد که در حوزه «عمل» و «نظر» زبانزد خاص و
عام بودند، او که پس از انقلاب برای انجام وظایف
انقلابی به تهران آمد دیگر یک چهره اسلامی و ملی
بود و آوازه او سراسر کشور را پر کرد.

یادم می‌آید اوایل انقلاب پنجشنبه‌ها که برای شرکت
در جلسه مسئولان استان‌های حزب جمهوری اسلامی
به تهران می‌آمدم یک هفته قرار شد در جلسه‌ای که
نمایندگان مجلس، وزرا و معاونین و شخصیت‌های
انقلابی و سیاسی حزب جمهوری اسلامی روزهای
پنجشنبه در حزب جمهوری اسلامی داشتند مسئولان
استان‌ها هم شرکت کنند.

در این نشست افراد پشت تریبون می‌رفتند و از هر
دری راجع به مسائل سیاسی کشور سخن می‌گفتند.
مرحوم شهید بهشتی گرداننده جلسه بود. او به اصرار از
مرحوم استاد پرورش خواست که پشت تریبون بیاید و

سخن بگوید. او حاضر نبود پشت تریبون برود. بالاخره با
اصرار پشت تریبون رفت و راجع به مسائل سیاسی کشور
سخن گفت. لحن و سخن او با همه متفاوت بود. سخن
او حکایت از اطلاعات وسیع وی از اوضاع کشور همراه با
یک هوش سیاسی می‌کرد.
ابتدا همه از خود سوال می‌کردند این کیست که آیت‌الله
بهشتی اینقدر اصرار دارد او سخن بگوید؟ بعد که سخن
گفت همه راجع به او حرف می‌زدند. او یک خطیب مبرز
بود. این اولین نگاه من به او بود. با خود می‌گفتم او
بدون شک یکی از لنگرهای انسانی در حزب خواهد بود
و حزب می‌تواند به او تکیه کند.

بعدها که حزب منحل شد و او به مؤتلفه اسلامی آمد
فهمیدم که من راه را درست آمده‌ام. استاد پرورش در
سلوک سیاسی و عرفانی هر فردی می‌توانست یک
«مراد» حقیقی باشد. یک راه بلد که به دقایق روحی
انسان کاملاً مسلط بود و هر لحظه می‌توانست بگوید از
کدام مسیر می‌شود رفت. او در این راه خون دل‌ها خورد
تا نفسی را بیدار کند و همراه کاروان انقلاب به فلاح
برساند. مرحوم پرورش صوت خوشی داشت. آنان که
قبل از انقلاب و بعد از انقلاب پای قرائت دعای کمیل و
دعای ندبه و زیارت عاشورای او بودند هنوز صوت خوش
او را در گوش خود می‌توانند حس کنند.

یادم می‌آید توفیقی بود اوایل تشکیل روزنامه رسالت به
اتفاق استاد پرورش و جناب آقای مهندس سیدمرتضی
نبوی به ملاقات مرحوم آیت‌الله علامه جعفری رفتیم.
حضرت علامه قبل از هر چیز بعد از احوالپرسی بلافاصله
مثنوی مولانا را آورد و از استاد پرورش خواست آن را با
صوت خوش بخواند. استاد هم قبول کرد. او می‌خواند و
علامه اشک می‌ریخت و لذت می‌برد؛

ما ز بالا بییم و بالا می‌روییم
ما ز دریا بییم و دریا می‌روییم

ما از آن جا و از این جا نیستیم
ما ز بی جاییم و بی جا می‌روییم

لااله اندر پی‌الله است

همچو لا ما هم به الامی‌روییم
استاد پرورش همه نبوغ فکری و ذهنی و عملی خود را
وقف انقلاب و ولایت کرد. نظریه‌پردازی او در امر ولایت
فقیه چه در ایام بررسی اصول مربوط به ولایت فقیه در
مجلس خبرگان قانون اساسی و چه پس از آن واقعا
ستایش برانگیز است. دوست خوبم سیدمسعود شهیدی
مجموعه دیدگاه‌های استاد پرورش را در مقاله‌های جمع
کرده است و نشان می‌دهد محور اندیشه دینی و دغدغه
اصلی او در انقلاب، مقوله ولایت فقیه بوده است.
او به تعبیر مقام معظم رهبری «یاور صدیق انقلاب» بود
و عمر پربرکت خود را وقف ترویج و تحکیم انقلاب و
نظام اسلامی کرد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.
جا دارد از زحمات عزیزانمان در هفته نامه شما،
خبرگزاری تسنیم و ... همچنین از خانواده استاد و نیز
برادر عزیزم آقای محمد مهدی اسلامی مدیر موسسه
مطبوعاتی شما که در تنظیم و گردآوری مطالب ویژه
نامه تلاش ویژه داشتند، صمیمانه تشکر کنم.

۳	امام خامنه ای
۴	آیت‌الله‌العظمی جواد آملی
۴	آیت‌الله‌العظمی مظاهری
۵	آیت‌الله‌العظمی سبحانی
۶	آیت‌الله‌العظمی مکارم شیرازی
۶	مرحوم آیت‌الله مهدوی کنی
۸	آیت‌الله‌العظمی نوری همدانی
۹	مرحوم عسکروادادی
۹	علی انسانی
۱۰	سید مسعود شهیدی
۱۴	سردار سرلشکر صفوی
۱۶	دکتر اسدالله بادامچیان
۱۹	حجت الاسلام و المسلمین قرائتی
۲۰	حجت الاسلام و المسلمین ناطق نوری
۲۱	آیت‌الله طباطبایی نژاد
۲۳	محمد نبی حبیبی
۲۶	دکتر غلامعلی حدادعادل
۲۸	حسین شریعتمداری
۳۰	دکتر علی اکبر ولایتی
۳۲	مهندس سید مرتضی نبوی
۳۴	حجت الاسلام و المسلمین سالک
۳۵	سید صابر پرورش

ستاد بزرگداشت
دومین سالگرد ارتحال
استاد سید علی اکبر پرورش

امام خامنه‌ای در دیدار خانواده مرحوم پرورش:

در راه وظیفه هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد

مبارزه و به خاطر امام خمینی با آن‌ها قطع رابطه کرده است. من از آنجا آشنا شدم با اسم آقای پرورش.

رهبر معظم انقلاب خاطر نشان کردند: در جریان انقلاب و مبارزه و فعالیت‌های انقلابی در تهران و مانند این‌ها، با ایشان انس پیدا کردیم ما هم مدتی در مجلس و هم شورای عالی دفاع با هم بودیم. آقای پرورش را من به چند خصوصیت می‌شناختم. یکی به صفا، آدم با صفایی بود. یعنی انسان می‌توانست وقتی پهلوی او می‌نشست، خاطر جمع باشد که در کارش فریب و کلک و مانند این‌ها نیست، انسان با صفا و صادق، در رفاقت و در جهت‌گیری و در انقلاب و در هر کاری که بود، انسان با صفایی بود؛ این یکی از خصوصیات آقای پرورش بود. انسان با معرفتی بود.



آقای پرورش را من به چند خصوصیت می‌شناختم. آدم با صفایی بود. انسان مؤمن پایبند و پایداری بود، یک فرد صادق و مومن و صریح، اگر چنانچه ایشان به یک نتیجه‌ای می‌رسید که فکر می‌کرد وظیفه‌اش این است که این کار را بکند یا این حرف را بزند، هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد. اهل گذشت بود و خب دل متذکری هم داشت

ایشان با اشاره به اشعاری که مرحوم پرورش حفظ بودند، فرمودند: این آشنایی با ادبیات و شعر و مانند این‌ها یک بخشی از نگاه با معرفت افراد است که نسبت به مسائل گوناگون دارای معرفت‌اند، دارای مدیریت‌اند، این هم یک خصوصیت دیگر ایشان بود. حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای یادآور شدند: انسان مؤمن پایبند و پایداری بود، یعنی ایشان عمیقاً به مبانی انقلاب اعتقاد داشت.

در دوره‌ای که ایشان وزیر آموزش و پرورش بودند، خب بسیار با ایشان کلنجار می‌رفتند و بعضی‌ها آقای پرورش را اذیت می‌کردند. اما ایشان قرص و محکم می‌ایستاد. انسان صریحی هم بود، یعنی یک فرد صادق و مومن و صریح، یعنی اگر چنانچه ایشان به یک نتیجه‌ای می‌رسید که فکر می‌کرد وظیفه‌اش این است که این کار را بکند یا این حرف را بزند، هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد.

ایشان در ادامه فرمودند: ایشان اهل گذشت بود؛ سختی‌هایی را بر خودش تحمیل می‌کرد به خاطر گذشت از بعضی از چیزهایی که افراد دیگر خیلی اوقات ملاحظه نمی‌کنند و خب دل متذکری هم داشت. این خصوصیات، خصوصیات برجسته‌ای است.

ایشان با تبیین معنای کلمه «تمحیص» که خلاص کردن طلا از ناخالصی‌ها است؛ با قرائت آیه «و امحص الله الذین آمنوا» خاطر نشان کردند: خدای متعال هم در این آخر یک تمحیصی ایشان را کرد؛ این بیماری سخت و مانند این‌ها، تمحیص الهی است دیگر؛ این‌ها فشارهای الهی است و برای این است که انسان‌ها را دیگر به کلی خالص و پاکیزه ببرد آن طرف و این در واقع لطف خداست، این عنایت ویژه خدا نسبت به بندگان خوب است که این جور این‌ها را تمحیص کند. خداوند ان‌شاءالله درجات ایشان را عالی کند.



امام خامنه‌ای در دیدار با خانواده مرحوم پرورش فرمودند: من آقای پرورش را پیش

از انقلاب و قبل از اینکه ببینم، می‌شناختم ایشان اصفهان بود و ما مشهد، من در مشهد اطلاع پیدا کردم که در اصفهان یک آقای به نام پرورش به خاطر مبارزه، به خاطر امام خمینی، با انجمن حجّتی قطع رابطه کرده است و این مسئله بر انجمن حجّتی تأثیر داشته است، یعنی بگو مگو و اختلاف ایجاد کرده است.

معظم له افزودند: آن وقت‌ها در مشهد، انجمن حجّتی با جلسات ما خیلی مخالفت می‌کردند و آن‌ها را ممنوع و نسبت به ما خیلی بدی می‌کردند. من در مسجد بعد از نماز صحبت می‌کردم و جوان‌ها هم جمع می‌شدند، اما این‌ها سعی می‌کردند که جوان‌هایشان در آنجا نباشند. آن وقت جالب این بود که ممنوع کرده بودند که جوان‌هایشان بیایند، اما مدیران جلساتشان، پنهان از همدیگر در جلسه شرکت می‌کردند. یک شب فردی که خود او هم آن زمان از همین انجمن جدا شده بود به من گفت امشب ۹ یا ۱۰ نفر از مدیران انجمن را اینجا دیدم که هر کدام سعی می‌کردند آن دیگری آن‌ها را نبیند. خب خیلی خوشحال شدم که در اصفهان، یک آقای به نام پرورش که جزء مدرسین فعال انجمن بوده به خاطر

پیام تسلیت امام خامنه‌ای

بسم الله الرحمن الرحيم

با تأسف و تأثر، خبر درگذشت یاور صدیق انقلاب مرحوم آقای سیدعلی اکبر پرورش رحمت‌الله‌علیه را دریافت کردم؛ چهره محترم و اثرگذاری که بخش اعظم عمر با برکت خود را در خدمت اسلام و ارزشهای متعالی دین گذرانید، و لهجه صادق و دل با اخلاص و خلق نیک را به ترویج و تحکیم انقلاب و نظام اسلامی گماشت؛ تلاشهای مبارزاتی در دوران طاغوت را به خدمات ارزنده و مسئولیتهای سنگین خود در قوه مجریه و قوه مقننه و شورای عالی دفاع در دوران جمهوری اسلامی پیوند داد و با همه توان به کشور و ملت خود خدمت کرد، و سلامت و راحت خود را بر سر انجام وظیفه نهاد. بیماری رنجبار و طولانی او آخرین آزمایش دشواری بود که وی با صبر و متانت، آن را تحمل کرد و زندگی پاک و شرافتمندانه را به پایان برد. اینجانب در گذشت ایشان را به خانواده و بازماندگان محترم و به همه دوستان و علاقمندان ایشان تسلیت میگویم و رحمت و رضوان الهی را برای وی مسئلت میکنم.

سیدعلی خامنه‌ای

۶ دی

آیت‌الله العظمی حسین مظاهری: پرورش از ارکان مبارزات در اصفهان بود

روحانیت، فرهنگی‌ها، مسئولان رده بالا و همچنین عموم مردم؛ در میان افراد انقلابی کم پیدا می‌شود کسی که این قدر محبوبیت عامه داشته باشد و آقای پرورش چنین بودند، مسئولان ایشان را دوست داشتند، روحانیت ایشان را دوست داشت، فرهنگی‌ها ایشان را دوست داشتند و همه آنان هم آقای پرورش را به ریاست قبول داشتند و الحمدلله پروردگار عالم هم توفیق عنایت کرد و آقای پرورش برای نظام خیلی کار کردند، چیزی که باید توجه داشته باشیم

دانشمند مجاهد مرحوم مغفور جناب آقای سید اکبر پرورش «ه» یکی از سابقون و پیشتازان نهضت اسلامی حضرت امام راحل عظیم‌الشأن «قدس سره الشریف» و از ارکان مبارزات مردمی علیه رژیم ستم‌شاهی در اصفهان بودند و با مجاهدت فرهنگی و تربیت معنوی جوانان، خدمات بزرگی را به اسلام و انقلاب اسلامی تقدیم داشتند. پس از پیروزی انقلاب نیز در مسئولیت‌های با اهمیتی از جمله در مجلس خبرگان قانون اساسی و سپس در قوای مجریه و مقننه و همچنین در جریان دفاع مقدس، همواره در خدمت به اسلام و نظام جمهوری اسلامی و استمرار جهاد فرهنگی و تربیتی، از هیچ تلاش ارزنده‌ای فروگذار ننمودند

این که همسر آقای پرورش هم برای این نظام خیلی زحمت کشیدند، خیلی خون جگر خوردند، خانم ایشان هم سو، هم گام و همیشه با آقای پرورش بودند و اگر این هم‌سویی و هم‌گامی از طرف خانم نبود آقای پرورش نمی‌توانستند این قدر کارهای مثبت انجام دهند؛ همه ما باید توجه داشته باشیم هم از آقای پرورش تشکر کنیم هم از خانم ایشان و من هرگاه برای آقای پرورش دعا می‌کردم خانشان را هم شریک در دعایم می‌کردم، چون او حق به گردن نظام داشت خامش هم حق به گردن نظام

آیت‌الله العظمی حسین مظاهری رئیس حوزه علمیه استان اصفهان از جمله علمایی بود که استاد پرورش با ایشان رابطه عاطفی طولانی مدت داشت و پس از ارتحال استاد نیز بر پیکر او نماز خواند. آنچه در ادامه می‌آید گفتگویی با این مرجع گرانقدر تشیع درباره یار صدیق انقلاب است.

حضرت‌تعالی مقام و جایگاه مرحوم پرورش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جناب آقای پرورش در این نظام خیلی کار کردند و همه ما باید از ایشان تشکر کنیم این پیامی که مقام معظم رهبری دادند پیام مقدسی بود و خوب تشکر کرده بودند، آقای پرورش از زمانی که این انقلاب شروع شد در صحنه حاضر بودند آن هم به طور عالی و خوبی آقای پرورش در این زمینه این بود که برای همه بودند هم برای خواص، هم برای عوام و از الطاف بزرگ خدا برای ایشان این بود که هم خواص ایشان را قبول داشتند هم عوام.

مدیریت و ریاست آن مرحوم از نظر شما چگونه بود و مقام ایشان را در نزد عوام و خواص چگونه می‌دیدید؟

در این نظام و به ویژه در بین فرهنگی‌ها ریاست ایشان هم ریاست عامه‌ای بود، بعد هم که نظام پیروز شد ایشان از مسئولان رده بالا بودند، کار هم کردند و به هر حال فردی که یک عمر برای این نظام مقدس کار کرده باشد کم پیدا می‌شود، کسی که یک عمر کار کرده باشد و آن مسئولیت و ریاست عامه‌ای که داشته باشد باقی بماند تا آخر کم پیدا می‌شود و آقای پرورش چنین بودند، پرورش را مردم دوست داشتند



دو عهد مرحوم پرورش

حضرت آیت‌الله العظمی جواد آملی

وجود مبارک امیرمؤمنان امام علی (ع) در وصف عالمان دین دو جا در نهج البلاغه سخن دارد، خدا از عالمان دین تعهد گرفته است که در برابر ظلم ظالمان ساکت ننشینند و در برابر گرسنگی محرومان آرام نگیرند، چنین عالمی اگر به رسالت خود عمل کردند آن گاه مشمول بیان نورانی دیگر حضرت که همان «العلماء باقون ما بقی الدهر» است قرار می‌گیرند.

کسانی که عالمان دین یا شاگردان شاگرد علمای دین هستند اگر به این دو عنصر که حضرت علی (ع) در نهج البلاغه به آن‌ها اشاره کرده عمل کنند، هماهنگ عمل کرده‌اند و خدای سبحان فرموده «من اوفی بعهده من الله» یعنی خدا هرگز خلف وعده نخواهد کرد.

آقای پرورش در عمر پرفضیلت خود به مردم و نظام خدمت کرد و این برای یک انسان بهترین برکت است. مرحوم پرورش هم در دورانی که رسالت و مأموریت داشت خدمت کرد و هم آن وقتی که وظیفه تبلیغ و تعلیم را برعهده داشت، و خدمت بهترین برکت برای آدمی است، انسان مگر چه می‌خواهد؟

آقای پرورش در بعد تربیتی هم به واقع مؤثر بودند، ایشان طیف وسیعی از جوانان را در چندین دهه در راه اهداف اسلام و نظام تربیت کردند و خدا را شکر همه این‌ها برای ایشان ذخیره است.

امیدواریم خدای سبحان همه عالمان دین و پیروان علمای دین را مشمول عنایت ویژه خود قرار دهد، ان شاءالله مرحوم آقای حاج سیدعلی اکبر پرورش این عالم بزرگوار و دوستان و عزیزانی که در سایه سخترانی‌های ایشان هدایت شدند، مشمول ادعیه زاکیه حضرت ولی عصر (عج) قرار گیرند.

حیات و ممات برای استاد پرورش یکسان است زیرا با خدماتی که ایشان به جامعه علمی و دینی و مخصوصاً پرورش شاگردان و جوانان شایسته انجام داد، هرگز نمی‌میرد و زنده است. امیدوارم خداوند به خانواده محترم، شاگردان و دوستداران آن مرحوم هم توفیق عطا کند تا این چراغ را همچنان روشن نگه دارند.



رمز محبوبیت پرورش



آیت الله العظمی جعفر سبحانی

ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا

خداوند او را با عزیزان خودش که پیوسته این مرحوم به یاد آن عزیزان بود، محشور بگرداند. درباره مرحوم فقید سعید در جراید مطالب زیادی گفته شد نیازی به تکرار آنها نیست گویندگان هم بر روی منابر مسائلی را مطرح کرده اند که همه اش بسیار خوب و مطلوب بود ولی من به یک نکته اشاره می کنم شاید در این نوشته ها نبود یا اگر هم باشد من ندیده ام آن این است که اگر بخواهیم میزان محبوبیت یک انسان را در جامعه بفهمیم میزان چیسست انسانی که در جامعه محبوب است. هنگامی که در می گذرد آن تشییع جماهیری انجام می دهند، تشییعی که درباره یک مرجع بزرگ انجام می دادند در اصفهان، درباره مرحوم جناب آقای پرورش انجام داده اند.

این تشییع عظیم و این اظهار ارادت و عنایت به این مرحوم سببش چیست مسلما معلم، استاد در دنیا فراوان است. ولی هر استاد و معلم چنین تشییعی و چنین اظهار ارادت در باره او کم است من در اینجا این آیه را می خوانم علاقه مندان از این آیه علت این گرایش مردم را به آن مرحوم به دست بیاورند قرآن می فرماید هر کس مومن باشد و عمل صالح انجام دهد ما محبت او را در دل مردم قرار می دهیم ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات افراد با ایمان که عمل صالح انجام داده اند، عمل صالح تنها عبادات نیست هر کار خیری که به نفع دنیا و آخرت مردم تمام شود عمل صالح است گروه مومن هنگامی که با عمل صالح باشند ما محبت او را در دل ها می گذاریم. ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا حتی از کلمه رحمن استفاده کرده نه از کلمه رحیم چون رحیم تنها در دنیاست و رحمن هم دنیا و هم آخرت. خدا محبت اینها را در دنیا و در آخرت در دل ها می گذارد.

مرحوم استاد بزرگ، استاد قرآن، استاد حدیث، استاد اخلاق و اسوه جناب آقای پرورش، مصداق این آیه است قرآن مجید مانند آفتاب است؛ در هر زمانی می تابد و برای خود مصداقی دارد. قرآن تنها برای یک قرن و برای یک جمع نیامده است این آیه در طول تاریخ برای خود مصداقی پیدا کرده و ما با توجه به آنچه که در طول حیات ایشان و بعد از ممات ایشان این همه مجالس این همه نوشته ها این همه گفته ها همه حاکی از این است که این مرد مومن بوده و عمل صالح انجام داده از اظهار ارادت پی به آن می بریم در حقیقت از نظر فلاسفه می گویند برهان اتنی است یعنی از معلول پی به علت می بریم از این گرایش ها و از این اظهار ارادت ها از این عمل و حرکت بسیار عظیم پی می بریم که این مرد هم مومن بوده و هم عمل صالح انجام داده است.

البته ما شناختمان از ایشان در خبرگان بود؛ قبل از خبرگان هم کم و بیش اسمش به گوش ما رسیده

بود اما در خبرگان که چهار ماه در خدمتشان بودیم، در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی، اخلاق ایشان تواضع ایشان و این که در فکر این است که یک قانونی درست شود که هم دنیای مردم را تنظیم کند و هم آخرت از این مرد پیدا بود کمتر سخن می گفت، ولی روزی که سخن گفت، محکم سخن گفت.

اگر مطالعه کنید کمتر ایشان سخن می گفت، اما آن چند باری که آمد برای سخن، سخنانش مفید و سودمند بود؛ همه ما مشاهد رفته ایم، در مشهد یک مسجدی است به نام گوهر شاد از تبار ایلخانیان است. اما در عین حال همه مردم به این مسجد و به این بانو ارادت می ورزند. چرا؟ یک مسجدی را ساخته است که همه از آن استفاده می کنند این برای بنده و برای دوستان بنده و برای جوانان و برای مسئولان حلالی جمهوری اسلامی درسی است ببینید هیچکس این افراد را تحریک نکرده است که این همه اظهار ارادت کنند یا در موقع بیماری تفقد کنند از پزشک و غیر پزشک کرا را جناب آقای نجفی که همیشه وسیله خیر است گاهی بیگانهی حال ایشان را از طرف ایشان مطلع می شدم بالاخره دردل، من یک علاقه ای داشتم کاری از دستم بر نمی آمد جز دعا این برای همه ما درس است که در زندگی طوری زندگی بکنیم که در دل مردم جای پیدا کنیم و این برای همه ماها درس است و عبرت این دنیای چهار روزه می گذرد آن که برای انسان می ماند همین است.

ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا. علاوه بر این، این مرد شاگردانی را تربیت کرده هر شاگردی را که تربیت کرده است چراغی است برای او در آخرت «من سن سنة حسنة» هر کس یک کار خیری را بکند اثر آن عمل برای او هم هست در کلاس در دانشگاه در دبیرستان در دوران وزارت بالاخره افرادی را تربیت کرده است هر فردی و هر شاگردی که در مکتب ایشان تربیت یافته نماز گزار شده مخلص شده محب اهل بیت شده ثوابش هم به خود ایشان بر می گردد خوشا به حال این مردی که رفته است و آثاری از خود به یادگار نهاده است و من خانواده ایشان را فرزندان ایشان داماد ایشان کسانی که در این محضر هستند به همه اینها تسلیت می گویم و عرض می کنم عا ش سعیدا و مات سعیدا پروردگار جهان او را با پیغمبر اکرم و سیدالشهدا - که نسبت به زیارت سیدالشهدا این فرد ملتزم بود - با سیدالشهدا و اولاد سیدالشهدا محشور بفرماید.

داشت، الحمدلله آقای پرورش الان نتیجه کارشان را می بینند، پیش اهل بیت علیهم السلام آنجا شادند و برای نظام ما دعا می کنند، برای انقلاب ما، مردم ما.

با این اوصاف توصیه ای به خانواده و اطرافیان مرحوم پرورش دارید؟

چیزی که باید به آقازاده هایشان، به دامادهایشان، به دخترهایشان باید بگویم همین است که آقای پرورش نگران خانمشان هستند و آن احترامی که خانم داشتند باید الان محفوظ باشد، من از همه اطرافیان و فرزندان ایشان تقاضا دارم اگر می خواهید آقای پرورش را راضی کنید، خدمت کنید به خانمشان، من فراموش نمی کنم حضرت امام رضوان الله تعالی علیه وقتی رفتند برای اتاق عمل این چند قدم از خانه تا مریض خانه را دو سه مرتبه ایستادند و سفارش خانم را به احمد آقا کردند، آنان هم خوب عمل کردند، خانم در زمان حضرت امام خانم بودند به تمام معنا، بعد از حضرت امام (ره) هم تا آخر عمر خانم بودند به تمام معنا، احترام خاصی در زمان حضرت امام و بعد از حضرت امام داشتند، من این تقاضا را از بازمانده های آقای پرورش دارم، این که خوشحالی آقای پرورش این است که این خانم معزز و محترم باشد، به هر اندازه همه به ویژه پسرها و دخترها بتوانند خدمت به این خانم بکنند باید انجام دهند چون سبب خوشحالی آقای پرورش می شود، آقای پرورش نتیجه عمل شان را الان در عالم برزخ دارند می بینند، اگر نگرانند برای خاطر نظام است، اگر نظام آن طور که آقای پرورش می خواستند نباشد ایشان در عالم برزخ نگرانند، البته دعا هم می کنند برای بقای نظام اما اگر به نظام ضربه ای بخورد ایشان در عالم برزخ نگرانند چون خیلی زحمت کشیدند برای این نظام، اگر خانمشان هم یک ناراحتی پیدا بکنند ایشان نگرانند، ایشان به خانه حتی بیش از نظام توجه دارند پس از همه تقاضا دارم این خانم معزز و مکرّم را محترم بشمارند، به طوری که دیگر این داغ را فراموش کنند و به زندگی خانمی شان ادامه دهند، مورد دعای آقای پرورش در عالم برزخ باشند و شما هم اگر می خواهید آقای پرورش از دست شما راضی باشد خدمت کنید به این خانم، ما همیشه به یاد آقای پرورش و خانمشان بودیم و همیشه دعا می کردیم، الان هم به ویژه پس از فوت ایشان من خیلی به یاد خانمشان هستم، و الان هم همین را می گویم دوش به دوش آقای پرورش این خانم زحمت کشیدند امیدوارم که خدا عاقبت ایشان را به خیر کند، پاداش های بالا برای این نظام به ایشان عنایت کند و آقای پرورش و خانمشان دو سرباز مهیا و دوسرباز فهمیده برای این نظام بودند، او رفت و الان در آسایش است ایشان ماند و الان باید همه ما به هر اندازه می توانیم احترام ایشان را حفظ کنیم، خدا عاقبت همه تان را به خیر کند، این مصیبت را به همه شما و مردم تسلیت می گویم و امیدوارم پروردگار عالم پاداش دنیا و آخرت به همه تان عنایت کند.

ان شاء الله

مرحوم آیت الله مهدوی کنی:

انقلابی و دارای فکر جمعی بود

آیت الله مهدوی کنی اگر چه در فضای سیاسی کمتر جلوه داشت؛ اما کیست که نقش کلیدی وی در لحظات بحرانی انقلاب را نداند؛ استاد سید علی اکبر پرورش در این لحظات سر نوشت ساز از جمله یاران وی بود. گفتگویی که با آن پیر فرزانه در فاصله فراغ استاد تا ارتحالش انجام شده است؛ در ادامه تقدیم می گردد:

آیا پیش از انقلاب هم شما با مرحوم استاد پرورش آشنایی داشتید؟

«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا»؛ قبل از انقلاب با ایشان آشنایی نداشتم، اما دوستانی در اصفهان داشتیم که بعضی ها از شاگردان ایشان و بعضی ها از همکاران ایشان بودند. تعبیری دارم و می گویم بعضی از انقلابیون از مسلمانان قبل از انقلاب اند و ایشان از آنها بودند. بعضی ها از انقلاب به این طرف وارد انقلاب شدند. انقلابیون قبل از انقلاب هم که بعداً هم ادامه دادند دو دسته بودند. یک عده انقلابیون مسلمان بودند و یک عده مسلمانان انقلابی. انقلابیون مسلمان کسانی بودند که از اوضاع موجود ناراضی بودند و دلشان می خواست در کشور تحولی پیدا شود. البته کشور ما اسلامی بود و نفوذ مسلمانان، علما و مؤمنین اقتضا داشت که انقلابیون زیر پرچم مسلمان ها بیایند. اینهایی که انقلاب را مقدم می داشتند، خیلی هایشان بعد از انقلاب منحرف شدند و دیدند مطابق میلشان نیست و دست برداشتند و با امام و روحانیت مخالف شدند و تندروی هایی کردند، ولی آنهایی که مسلمان و واقعا به اصول اسلامی مؤمن بودند و انقلاب را در سیاه اسلام می پذیرفتند، منحرف نشدند و ماندند و خیلی هایشان به تعبیر آیه «رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهُ عَلَيْهِ» عهدی را که با خدا کرده بودند صادقانه ادامه دادند و با عهدشان شوخی نکردند. «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» بعضی هایشان به عهدشان هم وفا کردند و شهید شدند. بعضی ها هم منتظر بودند تا از دنیا رفتند «وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» اما راه را تغییر ندادند و مرحوم استاد پرورش از مصادیق این آیه کریمه است. واقعا مردی مؤمن بود.

حضرت آیت الله به واقع که تعبیر بسیار به جا و حساب شده ای فرمودید، درباره شخصیت آقای پرورش و پابرجا بودنشان در همه این سالها در مسیر انقلاب بیشتر توضیح می دهید؟ آشنایی ام با ایشان از بعد از انقلاب است، نه از قبل از انقلاب. در دولت، مجلس و مراحل مختلف انقلاب آنچه که از ایشان دیدم جز صداقت نبود. البته در اوایل انقلاب برای بعضی ها اختلافات سلیقه ای پیدا شد که نمی خواهم تذکر بدهم، ولی مرحوم پرورش در مسیر انقلاب و در این فراز و نشیبها با انقلاب و روحانیت بودند. از خصوصاتی که به نظر من افراد را ثابت قدم نگه می دارد، ارتباط با روحانیت است. کشور ما یک کشور اسلامی و شیعی است و اکثریت شیعه هستند. شیعه سنتها و فرهنگهای خاص خودش را دارد. مسئله مرجعیت، روحانیت و ولایت فقیه جزو اصول تشیع است و مرحوم پرورش واقعا به این مسائل معتقد بودند و لذا در مراحل مختلف با تمام فراز و نشیبها راه را گم نکردند و در همین مسیر بودند. این برای انقلابیون که به تعبیر بنده مسلمانان انقلابی هستند و راه را عوض کردند یکی از خصوصیات مهم است. کسانی که امام در باره آنها دعا و توصیه کرد که آنها را نگه دارید و حفظ کنید.

از حضرت امام سخن گفتید مسلما در همان ماه های ابتدایی انقلاب برخی مخالفت هایشان را با انقلاب و امام نشان می دادند نظر حضرت امام در مورد این افراد و واکنشی که به اقدامات آنها نشان می دادند، چه بود؟

یادم هست امام در سالهای آخر عمر شریفشان اصحاب حل و عقد را که بیشترشان علما و روحانیونی بودند که در انقلاب شرکت داشتند، جمع کردند و نکته ای را فرمودند که بدانید این انقلاب راه خودش را باز کرده است و در مسیر پیش می رود، ولی شرطش این است که شما با هم باشید و از هم جدا نشوید. اگر شما جدا شوید، دشمنان سوء استفاده خواهند کرد. اختلاف سلیقه امری طبیعی است و نمی شود گفت همه یک جور فکر و تصور کنند، ولی در عمل می شود اندیشه ها را به یک نقطه واحد رساند. در کارهای جمعی نباید به سوی صد در صد رفت. از اشتباهاتی که در مراحل از انقلابی پیش آمده و جدایی ایجاد کرده که بسیاری از آنها هم ممکن است مبتنی و منبعث از حسن نیت باشد، بگذریم. بعضی از ما فکر می کنیم اگر بخواهیم انقلاب را حفظ کنیم باید راهی را برویم که صد در صد قبول داریم. این روش یک روش فردی است. اگر انسان بخواهد تنهایی کار کند می تواند بگوید این را قبول دارم و انجام می دهم، این را قبول ندارم و انجام نمی دهم، اما کسی که بخواهد با جمع کار کند و حکومت تشکیل بدهد. کسی که بخواهد مجلس و دولت داشته باشد و با مشورت کار کند، این سبک تفکر نادرست است. یکی از معجزات امام در بین مراجع و علمای بزرگ شیعه این بود که این درک را داشتند و عمل کردند. مکرر گفتم ولایت فقیه امری نیست که امام اختراع کرده باشند. از ابتکارات امام نیست. از زمان شیخ مفید اکثر علمای شیعه ولایت فقیه را به همان معنای ولایت مطلقه قبول داشتند، حالا با تفاوت در سعه و ضیق اش. در تشیع بدون ولایت اصلا نمی شود زندگی کرد. اگر کسی در امریکا و شیعه باشد، ولو ظاهرش این باشد که دارد در حکومت امریکا کار می کند، ولی او هم بدون حکومت اسلامی نمی تواند کار کند و بالاخره به مسائلی برمی خورد که باید ببیند ولایت شیعی چه می گوید که چه کار باید بکند، از نظر کار، سیاست، زندگی و... این طور نیست که بتواند خود را جدا کند و بگوید من که در ایران نیستم. کاری که امام کرد نظام سازی جمعی بود. امام فرمود ولایت فقیه. اگر زمان صفویه بود جور دیگری عمل می شد. اگر زمان شیخ مفید بود ممکن بود جور دیگری عمل کنند. امام گفت در دنیای امروز برای حکومت نظامی پذیرفته شده است، منتهی باید آن را با نظریه خودمان منطبق کنیم و پیش برویم. ایشان یک حکومت مردمی تشکیل داد. فرمود باید مجلس، قوه قضائیه، قوه مجریه، سپاه، ارتش، کمیته امداد،



ثابت قدم بود

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

مرحوم استاد پرورش مرد فوق العاده ای بود کسی بود که از اول تا آخر انقلاب و قبل از انقلاب مسیرش را تغییر نداد ما شاهد و ناظر بودیم کسانی که در انقلاب شرکت کردند. چند گروه بودند بعضی از اول تصمیم شان این بود که انقلاب را مصداقه کنند و وقتی نتوانستند دست به خرابکاریها و ترورهای عظیمی زدند و فرار کردند بعضی دیگر واقعا انقلابی بودند اما در مسیر وقتی خواسته هایشان انجام نشد تغییر کردند اما گروه عظیمی بودند که خالصانه و مخلصانه در خدمت انقلاب بودند و نه سهم خواهی از انقلاب داشتند نه هدف شخصی داشتند هدفشان عظمت اسلام و کشور و استقلال همه جانبه ما بود اینها کسانی بودند که قبل از انقلاب در حین انقلاب بعد از انقلاب تا آخر در مسیر صاف ماندند و از آزمایش مهمی توانستند پیروز در بیایند و یکی از افراد فوق العاده ای که جزء گروه سوم بود مرحوم استاد پرورش بود.

هرگز تغییر مسیر نداد، گرم و داغ قبل از انقلاب بعد از انقلاب در مسیر انقلاب بود و در مجلس خبرگان قانون اساسی مجلس عجیبی بود. در آن مجلس همه رقم افراد بودند اکثریت، علما دانشمندان چهره های انقلابی ممتاز ولی بعضی افراد هم مخلوط بودند که بعد حسابشان را از ما جدا کردند و معلوم شد؛ ولی مرحوم پرورش در مجلس خبرگان قانون اساسی بسیار خوب می درخشید ابراز نظرهایی که می کرد سخنرانی هایی که داشت همه نشان می داد که دلسوزی او تمام برای انقلاب و برای رشد و پرورش این نهالی است که با خون های شهیدان آبیاری شده بود بعد از مجلس خبرگان قانون اساسی هم در موقعیت های مختلف آن وقتی که وزیر آموزش و پرورش بود واقعا تحولی ایجاد کرد و چنان بود که همه باور می کردند هدف او این است که آن فرهنگ بیگانه را از آموزش و پرورش برادر و فرهنگ اسلام را جانشین کند فرهنگ عزت استقلال آبرو را جانشین فرهنگ وابستگی که قبل از انقلاب بود بکند و در این کار هم موفق شد در بعضی از جلسات من ایشان را در اصفهان دیده ام. دیدم خیلی پر شور صحبت می کند از این که بعضی قلیل از روحانیین جوش و شور نداشتند ناراحت بود، می گفت چرا چنین است مردم قیام کرده اند؛ باید کل روحانیت قیام کند. درست است گروه زیادی قیام کرده اند ولی باید همه قیام کنند از این معلوم می شد که دلسوزی عجیبی دارد، علاوه بر این که خودش در صحنه بود؛ اصرار داشت دیگران را هم به صحنه بکشاند. برای این که بدانییم مسئله شخصیت ایشان چگونه بود کافی است که پیامی را که رهبر انقلاب در وفات ایشان دادند که یک پیام واقعا کم نظیری بود، بررسی کنیم. شناختی که ایشان روی مرحوم پرورش داشتند و این پیام پر معنای پر فیض نشان داد که واقعا در یک سطح عالی بوده، از نظر توسلات معنوی ایشان اعتقاد ایشان به زیارت عاشورا، اعتقادشان به نماز شب، اعتقادشان به خدمت مادر، به بستگان، خود اینها هم یک فصلی در زندگانی ایشان بود. امیدواریم خدای متعال ایشان را با اولیاء خود و شهدای راه اسلام محشور فرماید.

پرورش با روحانیت می فرمایید؟

ایشان مردی دانشمند و عارف بود و سخنرانی‌های پرباری داشت و به همین دلیل هم با علمایی که در انقلاب بودند انس داشت. با مرحوم شهید مطهری، مرحوم شهید بهشتی، باهنر، مفتاح و علمایی که در اصفهان بودند و علمای مجلس ارتباط داشت. شاید بگویید آخوند هستی و معلوم است که از آخوند تعریف می‌کنی، ولی اینجا آمریکا نیست. در آمریکا باید جور دیگری حرف بزنیم. اینجا مملکت شیعه، اسلام، فقهات و روحانیت است. بعضی‌ها می‌گویند روحانیت در انتخابات چند درصد رأی دارد؟ ولی اینها از این نکته غافل‌اند که مسئله روحانیت این نیست که در انتخابات چند درصد به کاندیدای من رأی می‌دهند، بلکه هر جایی که بروید یک روحانی ولو به صورت منبری حضور دارد و در بسیاری از جنبه‌های دینی مردم دخیل است. در ختنه‌سوران بچه‌هایشان، اسم‌گذاری‌ها، عقد، عروسی، عزا و محضرشان و... این روحانی را نمی‌شود نادیده گرفت. غیر از جنبه‌های معنوی کسانی که بخواهند در این مملکت حکومت کنند، باید به روحانیت احترام کنند. البته مقصود من روحانیت خارج از گود نیست. منظورم روحانیتی است که در گود انقلاب، دیانت و امامت است و مرحوم پرورش واقعاً این‌طور بود. تا آخر عمرش این‌طور بود. شاید ایشان سنش از مقام معظم رهبری بیشتر هم بود، ولی این اواخر دیدم دست ایشان را بوسید. این تظاهر نبود، بلکه به این کار اعتقاد داشت. این خودش نکته مهم و ارزشمندی است.

حضرت آیت الله دلیل اینکه همه در هر لباس و جایگاهی و حتی کسانی که تلمذ خدمت ایشان نداشتند، مرحوم پرورش را استاد خطاب می کردند، چه بود؟

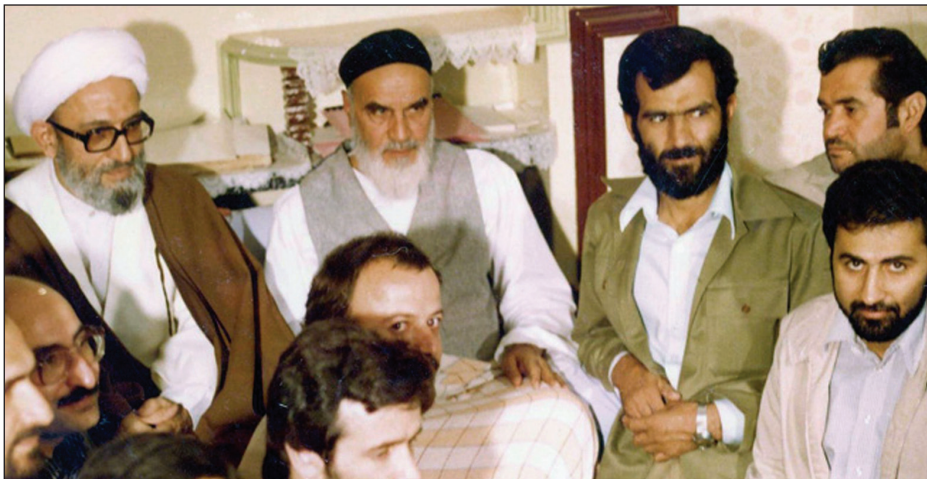
مرحوم پرورش یک مربی بود که بسیار مهم است. مسئله تربیت اساس کار انبیاست. اصلاً پیامبر اکرم (ص) آمد که «یزکبیم و یعلمهم الكتاب و الحکمه». تزکیه، تربیت و تعلیم با هم هستند و مرحوم پرورش از جوانی در این وادی بود. در تشییع جنازه ایشان آقایانی را می‌دیدم که در سپاه، مجلس و جاهای دیگر هستند. اینها افتخار می‌کردند و می‌گفتند ما جزو شاگردان ایشان هستیم. این خیلی مهم است که کسی شاگردانی را تربیت کرده است که هر کدام در این انقلاب جایگاهی دارند. اینها ارزشمند است. همه کس این را ندارد. آقای پرورش داشت. این نکته تربیتی خیلی مهم است. برای آقایانی که در مسیر روحانیت هستند می‌گویم بودن در انقلاب، حکومت و سیاست خیلی مهم است و ضرورت هم دارد، اما مسئله تربیت را رها نکنند.

چه سخنی خطاب به افرادی که در حال حاضر در لباس روحانیت یا غیر در حال خدمت به مردم و این انقلاب و نسل‌های سوم و چهارم بعد از انقلاب هستند، دارید؟

من یاد دارم که امام در آن جماران در آن بحبوحه جنگ و دعوا و جدال سخنانشان غالباً سخنان تربیتی به زن‌ها و مردها بود،

مربی بودن مهم است. یکی از نکته‌های اساسی علما باید تربیت مردم، به‌خصوص جوان‌ها باشد. امام صادق (ع) فرمود: «علیکم بالاحداث» جوانان را دریابید. ما باید با اخلاق، روش، گذشت، ساده‌یستی، حرف مطابق با زمان زدن باشیم. «الْعَالَمُ بَرْمَانِه لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَالِیْسُ» عالم امروز با عالم ۵۰ سال قبل فرق می‌کند. محتوا یکی است، ولی این محتوا را با بیانی بگوییم که جوان تحصیلکرده امروز بپذیرد.

یک زمانی پای منبر ما شاید نصف بیشترشان بی‌سواد بودند، اما الان پای منبر بنده خیلی‌ها دکتر، مهندس و دیپلم هستند و دیگر کم‌سواد کم داریم و می‌گویم شما در مسجد آمده‌اید چه امتیازی بر من دارید؟ یک روحانی باید از نظر اخلاقی، تربیتی، تقوا و... امتیاز داشته باشد و مرحوم استاد پرورش چنین معلمی بودند. خدایش رحمت کند.



دانشگاه، حوزه و... داشته باشیم. تمام اینها مربوط به استوانه‌های نظام اسلامی است که در رأس آن ولایت فقیه و در قاعدش مردم قرار دارند. قبل از امام فقهایی بزرگ ما این کار را نکردند و موفق نشدند. علمای مشهوری چون مرحوم آخوند در بحث مشروطه وارد شدند و علمای بزرگی که قریب ۱۰۰ سال قبل بودند، برای اصلاح به میدان آمدند و می‌خواستند با استبداد، ظلم و تعدی سلاطین مبارزه کنند. آنها نمی‌خواستند سلاطین را تثبیت کنند، ولی باز با بودن سلطان خواستند مملکت را اصلاح کنند، اما امام می‌گفت خود سلطان منشأ فساد است و اگر بخواهید او را حفظ کنید نمی‌شود. در زمان فتحعلی‌شاه مرحوم کاشف‌الغطاء از علمای بزرگی که مرحوم شیخ انصاری در باره ایشان می‌گوید بعضی‌ها استاین، یعنی استوانه دین و فقهات، ایشان هم می‌آید و ولایت فقیه را به فتحعلی‌شاه واگذار می‌کند. در زمان صفویه مرحوم محقق کرکی کمربند سلطنت و ولایت را به کمر شاه طهماسب می‌بندد و خودش می‌رود و کنار می‌نشیند و می‌گوید ما نظارت می‌کنیم. آنها کاری را که از دستشان برمی‌آمد کردند، ولی امام آمد و فرمود باید شاه برود و نظامی که آوردند نظام جمعی است.

مرحوم استاد پرورش کسی است که این را پذیرفته بود. کسی که به مجلس می‌رود و قبول می‌کند نماینده مجلس باشد - که ایشان هم پذیرفت - یعنی که برویم در جمعی بحث و مذاکره کنیم و حرف بزنیم و بعد به یک نظر جمعی برسیم و بعد هم نظر اکثریت را قبول کنیم. غیر از این نمی‌شود.

در مورد این روحیه تعاون و مشورت پذیر بودن استاد بیشتر توضیح می‌دهید؟

اگر هر یک از وکلا بگویند من رأی خودم را دارم، باید گفت بیخود به مجلس آمده‌ای. مکرر به بزرگان و علما هم عرض کرده‌ام وقتی وارد موضوع انتخابات می‌شوید اگر بگویید الا و لله همان که من می‌پسندم، دیگران هم می‌گویند همان که ما می‌پسندیم و خلاصه جمع نمی‌شویم و باید به تیب هم بزنیم و دعوا کنیم و یک جمعیت متفرق درست کنیم و آنچه که می‌خواهیم شاید برای هیچ کداممان نشود و دشمن هم سوء استفاده کند. صد در صد نمی‌شود و امام این را پذیرفته بودند. در اوایل انقلاب مسائل و مشکلاتی پیش می‌آمدند، چون هیچ‌کدام از ما تجربه حکومتی نداشتیم. خود امام هم نداشتند، در عین حال که امام خیلی باهوش بودند و هوششان به اندازه هزار آدم عالم و باتجربه بود، معدلک خیلی چیزها را امام می‌گفتند نمی‌دانم. وقتی بحث‌ها پیش می‌آمد، امام خودش تنهایی تصمیم نمی‌گرفت و نمی‌گفت این کار باید حتماً بشود. می‌گفتند «همه‌تان برآید جمع شوید و بحث کنید و کار را به جایی برسانید» مگر در مواقع حساس نیازی به اعمال ولایت بود، امام این کار را می‌کرد.

مرحوم پرورش چنین روحیه‌ای داشت. در اوایل انقلاب اختلافاتی در اصفهان بود که نمی‌خواهم آنها را بگویم، ولی مرحوم پرورش آدم متدینی بود.

در آن جمعی که در اصفهان بود، ایشان در آن جمع خودش را از بعضی از فتنه‌هایی که در اصفهان بود نجات داد و به نظر ولی فقیه بسیار معتقد بود.

در مقطع نخست وزیری حضرت عالی هم آقای پرورش وزیر بودند.

بله، در زمان مرحوم رجایی ایشان وزیر بودند. آقای رجایی که شهید شد، موقتاً بنده نخست‌وزیر شدم. من هم طبق مصلحت گفتم همان برنامه‌های دولت مرحوم آقای رجایی باید دنبال شود و مرحوم پرورش همچنان وزیر آموزش و پرورش بودند. خدماتی که اینها با صداقتشان انجام دادند، هیچ‌کسی انجام نداد.

مرحوم پرورش از جهت حکومتی مردی انقلابی و دارای فکر جمعی بود. اگر در حزب هم بودند، حزب را برای همین می‌خواستند. امام وقتی دیدند این حالت جمعی دارد در

حزب از بین می‌رود، گفتند قدری فقیه را پایین بکشید. مرحوم بهشتی یا مرحوم باهنر یا مرحوم پرورش از انقلاب قهر نکردند. گفتند حزب کمی آرام‌تر کار کند، ولی اصل جریان انقلاب یعنی نظام اسلامی را حفظ کردند. مثل بعضی‌ها که اوقاتشان تلخ شد قهر نکردند. این یکی از امتیازات خصوصی، جمعی و حکومتی مرحوم پرورش است و اینها بودند که انقلاب را حفظ کردند. آنچه که دارم عرض می‌کنم، بسیار مهم است. به نکاتی که در این موضوع نهفته است توجه کنند و ببینند بقای انقلاب با تمام مشکلاتی که در اول انقلاب داشتیم مدیون چه مسائلی است. در اول انقلاب مشکلات فراوانی داشتیم و حتی در شهرهای کوچک هم دعوا داشتیم.

استاد ارادت خاصی به روحانیت داشتند در مورد این ارتباط و نوع برخورد مرحوم

نباید آثارش فراموش شود



یک فردی چقدر می تواند تاثیر گذار و نقش آفرین باشد. واقعا یکی از افرادی است که خیلی تاثیر گذار و نقش آفرین بود.

یک مرد بسیار مخلصی بود کارها را چون برای خدا انجام می داد حرف و حرکت و کارهایش بسیار تاثیر گذار بود، دوم از لحاظ حسن معاشرت و حسن اخلاق با مردم باز یک فرد نمونه ای بودند، سوم از لحاظ تواضع در عین حال که دارای شخصیت والایی بودند بسیار متواضع بودند.

این است که خیلی لازم است که ما فراموش نکنیم آثار ایشان عملکرد ایشان سر مشق برای بسیاری ممکن است که قرار بگیرد و باید هم قرار بگیرد. برای ایشان دعا می کنم و امیدوارم شما هم بتوانید آثار نیکی از ایشان بگذارید که سرمشق برای جوانان ما باشد ان شاء الله تعالی.

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

بعضی افراد هستند که در طول زندگی اینها مورد عنایت ویژه پروردگار متعال هستند و در زندگی شان یک موفقیت هایی خاص و ویژه پیدا می کنند مرحوم استاد جناب آقای پرورش رضوان الله تعالی علیه یکی از این افراد بود.

مرحوم آقای سید علی اکبر پرورش رحمه الله علیه از جهات متعددی شخصیت و شایستگی خودشان را ظاهر کردند. هم شخصیت انقلابی هم شخصیت فرهنگی هم شخصیت سیاسی از لحاظ شخصیت انقلابی. از آغاز انقلاب از همان موقعی که صدای امام رضوان الله علیه برای انقلاب بلند شد، ایشان جزء کسانی بودند که قدم به میدان انقلاب گذاشتند. در حقیقت السابقون السابقون اولئک المقربون جزو پیشکسوت های مبارزات انقلابی می باشند. در قرآن کریم خداوند در سوره حدید فرموده: «لَا يَبْتَئِيكَ مِنْكَ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا» کسانی که قبل از فتح قبل از این که آن انقلاب به ثمر برسد، اتفاق کردند سرمایه های مالی و جانی خودشان را در این راه گذاشتند. اینها با کسانی که بعدا در عرصه انقلاب ظاهر می شوند یکسان نیستند. اولئک اعظم درجه یعنی خداوند متعال درجه و مقام کسانی که پیشکسوت اند از آغاز در راه مبارزه گام برداشتند اینها موقعیت شان خیلی بالاست بنابراین از لحاظ شخصیت انقلابی آقای پرورش رحمه الله علیه جزو پیشکسوتان و مبارزانی است که از اول در عرصه این انقلاب گام برداشتند.

من در سال ۵۶ در جریان ۱۹ دی که صحبت کردم، در نتیجه آن مرا تبعید کردند به خلخال، بعد از خلخال به سقز. ایشان مخصوصا برای ملاقات بنده آمدند هم به خلخال آمدند هم به سقز و هر وقت هم که می آمد با جمعیتی همراهشان از اصفهان می آمدند. صحبت هایی می شد آن فکر و فرهنگ انقلابی در حرکت ایشان در وجود ایشان در حرف های ایشان در سطح بسیار بالا ظاهر و آشکار بود. خلخال یک مرتبه آمدند در سه چهار ماه که آنجا بودم ولی از خلخال که به سقز رفتیم قدم به قدم انقلاب پیشرفت می کرد، مردم گرم تر آمدند. چند دفعه با مردم اصفهان، در سقز از شهرهای مختلف برای دیدن ما می آمدند اما از اصفهان بیش از همه شهرها می آمدند. مخصوصا یادم هست که آن اشعاری که من گفته بودم درباره انقلاب شهرها که «زهر سو انفجار آید / صدای انزجار آید / خزان رفت و بهار آید / هدف نزدیکی می گردد» این اشعاری است در باره تمام شهرها که در آن حرکت سهم داشتند. خلاصه از لحاظ ادبی و فرهنگی چون در سطح بالا بودند این اشعار را می خواندم خیلی از این اشعار تمجید می کردند. در خلخال یک مرتبه و در سقز چند دفعه دیدن من آمدند با چند تا از اهالی محترم اصفهان خیلی با محبت یک طوری بود که

گاهی ایشان به بنده دلگرمی می دادند، در مبارزات و تبعیدی خودم که بودم و هیچ وقت هم دست خالی نمی آمدند. یکی از صفات ایشان هم این بود که همیشه برای ملاقات من که می آمدند، هدایایی هم می آوردند. فراموش نمی کنم.

بنابراین اولین نقطه در باره شخصیت انقلابی ایشان است که از پیشکسوت ها و مجاهدانی بودند که از اول در راه مبارزات انقلابی گام برداشتند دوم شخصیت فرهنگی ایشان، از جهت تعلیم و تربیت چون خودشان از لحاظ علمیت در سطح بالا در فرهنگ بالا بودند در تعلیم و تربیت شاگردان فراوانی چندین سال زحمت کشیدند که برای نمونه جنابعالی یکی از آنها هستید از طرفی نشان دادن چهره اسلام ناب که با انقلاب همگام بود. از این جهت از استفاده از قرآن و از احادیث اهل بیت برای نشان دادن چهره اسلام ناب، از طرفی نشان دادن چهره استکبار، صهیونیسم ها، جنایات آنها خلاصه در دوجبهه در فرهنگ کار می کردند. هم چهره اسلام را بر اساس آیات قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام نشان می دادند؛ هم چهره استکبار و کسانی که در برابر اسلام همیشه دشمنی دارند.

امروز هم از لحاظ فرهنگی همان دشمنی باقی است. تا آخر عمر افراد بسیاری را با قلم و بیان تربیت کرد و تعلیم و تربیت یکی از کارهای بسیار بزرگ و شایسته ایشان بود، در اصفهان جلساتی ترتیب داده می شد برای انقلاب ایشان آنجا سخنرانی می کرد. بسیار سخنان عالی و این سخنان را برای ما نقل می کردند. این شخصیت فرهنگی ایشان بود اما شخصیت سیاسی، بعد از این که انقلاب پیروز شد پست های سنگین مسئولیت های سنگین و بزرگ را به عهده گرفت، گاهی در قوه مقننه در آنجا شخصیتش ظاهر می شد که چقدر این شخص دقیق است در مسائل مربوط به قانون گذاری در عرصه قانون گذاری و قوه مقننه خدمت می کرد. گاه در قوه مجریه خدمت کرد حتی در شورای عالی دفاع، خلاصه در چند عرصه آقای سید اکبر پرورش رحمه الله علیه شایستگی خودش را ویژگی خودش را نشان داد. در مجلس بودند که از بنده دعوت شده بود بروم یک بحث اخلاقی داشته باشم، کسی بود که در این کار پیشقدم بود و در تشویق ما و خلاصه یک فرد ساکت و خاموش و بی تفاوت نبودند. یک فرد تاثیر گذار و نقش آفرین و از لحاظ فرهنگ در سطح بسیار بالا بود.

از لحاظ سیاست بسیار بسیار با تدبیر و از لحاظ مبارزات جان خود را در کف دست گذاشته بود و در مبارزات زمان طاغوت حاضر بود. ایشان یک فردی بود که با تمام توانمندی خودش در راه انقلاب گام برمی داشت و مبارزه می کرد.

بر ما بسیار لازم است که آثار ایشان را فراموش نکنیم. آنچه مانده به کتابت، به نوشته یا فیلم ها نشان بدهیم. دیدن همین اینها خیلی اثر گذار است. مخصوصا در نسل دوم و سوم انقلاب در جوانان که

حاج علی انسانی

نظامی گنجوی در سوگ اشعرا شعرا می گوید: «به خود گفتم که خاقانی در یغاگی من باشد/ در یغا من شدم آخر در یغاگوی خاقانی.» ما نمی خواستیم درباره مرگ شهادت گونه ایشان صحبتی داشته باشیم، اما بالاچاره عرض می کنم که حقیر به ایشان دورا دورا ارادت داشتم تا اینکه شبی در منزل آقای جواد افخمی در محضر مرحوم امیرزا اسماعیل دولابی، جلسه دوستانه و محفل جمع و جوری بود و من خدمتشان شرفیاب شدم. دیدم حضرت آقای پرورش «رضوان الله تعالی علیه» رو به روی امیرزا نشستند و ایشان داشتند سخنرانی می کردند و ایشان عاشق وار مثل اینکه همدرد خود را پیدا کرده بودند، چشم دوخته بودند و مثل ابر بهار گریه می کردند.

ایشان در آنجا از ما دلربایی کرد و این باعث شد که بعد از چند جلسه با ایشان حشر و نشر پیدا کردیم و بعد هم از ایشان دعوت کردیم که عصرهای جمعه به منزل ما تشریف بیاورند و آشنایی ما قدری بیشتری شد، اما گفت: «می گریزم ز آشنایی ها/ بس که می ترسم از جدایی ها.» به هر حال جلساتی را از ایشان دعوت می کردیم و مردم به فیض می رسیدند. تمام افرادی که پای سخنرانی ایشان می نشستند، واقعا مستفیض و به قول خودشان مست فیض می شدند.

تا اینکه روزی از بنیاد شهید به من زنگ زدند. در آنجا می خواستند کاروانی را به سوی حج اعزام کنند. کاروان

خود را فراموش کرده بود



حبیب‌الله عسکراولادی *

إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً؛ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا

از ویژگی‌های این سردار بزرگ فرهنگی کشور و انقلاب اسلامی معلم، قاری قرآن و مفسر قرآن بودن است. من هدایت شدم این فراز از کلام خدا را که اولین بار از ایشان تفسیری شنیدم در اینجا که نکوداشت این مفسر عارف قرآن هست، استفاده کنم و تمسک کنیم. خداوند می‌فرماید که پدیده شب آن ناشئه اللیل هی اشد و طنا واقوم قیلا پدیده شب گام‌های تو را استوار می‌کند سخن تو را ریشه دار می‌کند، قوی می‌کند، پیامبر، «إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» پیامبر تو در روز شنای طولانی داری، اولین بار من این تفسیر را از این استاد مفسر عارف داشتم؛ خواستم که عرض بکنم یکی از جنبه‌های فوق العاده استاد پرورش تهنذب و تهجد و توسل بود. همین طور که توسل را فرمودند، توسل به حضرت رضا

من قبل از انقلاب زندان بودم و توفیق آشنایی با ایشان را نداشتم، آشنایی با ایشان توسط دکتر بهشتی بود. من نامی که برای پرورش در ذهنم هست، از این طول معاشرت‌ها هست، تصویر یک عارف سالک، یک انسانی که واقعا تلاش در گرفتن معارف از چشمه‌های اصلی دارد. مثلاً یک خاطره‌ای را ایشان از خواب راجع به آیت الله علامه طباطبایی نقل می‌کرد که من در خواب به علامه طباطبایی عرض کردم شما در یک کتابتان رسیدید به یک جایی و گفتید این را نمی‌دانم، در یک کتاب دیگرتان هم باز به چیزی رسیدید فرمودید این را نمی‌دانم، من سوالم این است که حالا پس از این همه گذشت آیا می‌دانید آن یکی اولی چی بود؟ آیا می‌دانید آن یکی دومی چی بود؟ مرحوم آیت الله علامه طباطبایی در خواب عنایتی به ایشان کردند و گفتند آنی که در آن کتاب نوشتیم نمی‌دانم حالا هم نمی‌دانم، آنی را که در کتاب دوم نوشتیم که نمی‌دانم، حالا هم نمی‌دانم؛ اما شما بدانید من این نمی‌دانم را هم نمی‌دانم. واقعا اثر تربیتی علامه طباطبایی در ایشان به صورتی بود که ایشان خود را فراموش می‌کرد، در تهجد می‌گرفت و در توسل ساماندهی می‌کرد.

پروردگارا آنچه این بنده صالح تو در راه دین تو در راه سامان بندگان تو کوشش کرده به احسن وجه قبول بفرما
* سخنرانی در مراسم بزرگداشت استاد پرورش
۲۸ مهرماه ۱۳۹۰

علیه الصلوه والسلام، تهجد ایشان در طول مدتی که من توفیق همراهی با ایشان را داشتم، (من در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی همراه ایشان بودم، در دو دوره از مجلس به خصوص دوره چهارم که ایشان عضو هیئت رئیسه هم بودند و نایب رئیس، من در خدمت ایشان بودم، در مناطق محروم همچون بشاگرد، چند شبانه روز را در خدمت ایشان در لای کپرها می‌گشتیم که محروم بیابیم) در تمام این مراحل تهجد ایشان را شاهد بودم. بزرگان که بحمدالله مستغنی هستند، من به جوان ترهای مجلس می‌گویم یکی از ویژگی‌های پرورش شب گرفتن و روز رساندن، بود. نه آنکه «من عندی» آنچه از نزد خودش بافته داشت و آنچه از دیگران بافته داشت. این را شب هنگام برای برنامه روزش می‌گرفت. همه مسئولان باید بدانند اگر شب نگیرند، روز کفگیرشان به ته دیگ می‌خورد؛ بافته‌ها و یافته‌ها نمی‌شود. ببینید این بنده صالح خدا چگونه شب گرفته‌ها را برروزرسان‌ها به عمق جامعه تزریق می‌کند. من همراه استاد پرورش در روزنامه رسالت (و جناب آقای دکتر توکلی هم اینجا تشریف دارند) با هم در تاسیس رسالت، به وسیله چهار فقیه بودیم؛ چگونه ایشان آنجا دلسوزی می‌کرد و چگونه ایشان در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی تاللو و درخشش داشت، چگونه در شورای مرکزی مؤتلفه اسلامی خاضعانه جلسات را اداره می‌کرد. پرورش تهجد و توسلش و خود فراموشی‌اش از امتیازاتش بود که من در طول این مدت سی و خرده‌ای سال یافتم.

عرفان مستتر پشت سیاست

آن را به خود نسبت بدهم؟ نوشته بودم از من نیست و عنایت خودشان است. مقاله را به ایشان نشان دادم و گفتم الان خواهند گفت احسنت! چه بوی عرفانی از این شعر می‌آید. باریکلا! دیدم خیلی عادی فرمودند: کاش این را نمی‌نوشتی. ایشان می‌فرمود. معنای بعضی از الاحقرها الاکبر است. به‌شدت از مطرح شدن خودشان حذر داشتند. عالمی مخصوص به خود داشتند. به همه روضه‌ها علاقه داشت، اما به نام حضرت زهرا(س) جور دیگری نگاه می‌کرد. به مجرد آنکه نام فاطمه(س) برده می‌شد شانه‌هایش می‌لرزید.



کنیم که به این مقام برسیم؟ چه مراحل و مراتبی را طی کنیم که به اینجا برسیم و این آرامش در ما مصداق پیدا کند؟ و چون دیدند اصرار می‌کنم، فرمودند: کار دشواری نیست. نزدیک‌ترین راه نمازهای دل شب و ریاضت‌های فراوان نیست. عرض کردم: پس چیست؟ فرمودند: فقط یک کلام، خودمان را در این دنیا مالک چیزی ندانیم. تمام نزاع‌ها، گرفتاری‌ها، دادگستری‌ها، دعاها و بر خوردها بر سر این است که بشر خودش را مالک می‌داند. اسم من، پست من، صدای من، شعر من، آوازه من، آبروی من و ... اگر انسان اینها را از ناحیه خداوند دید خودش را مالک نمی‌داند.

در هر موردی که ایشان که احساس می‌کرد که فردی در مقابل اسلام و نظام ایستاده است، راست قامت، صبور، شجاع، مستدل، پُر، بامحتوا، با لحن‌های کوبنده و مقاله‌های بسیار روشن‌نگرانه می‌ایستاد. مردم از ایشان این چیزها را می‌دانند. اما از جنبه‌های معنوی و سیر و سلوک‌های این مرد و ارتباطاتی که داشت، خبر ندارند. طی پنج ساله که همسایه ایشان بودم، با صدای اذان تأثیرگذار ایشان از خواب بیدار می‌شدم. آقای پرورش کتوم بودند و نمی‌خواستند کسی متوجه شود که ایشان دارند در چه مرحله‌ای سیر می‌کنند. ایشان برای کتاب «دل سنگ» بزرگاری کرده و مقدمه نوشته‌اند. من در مقدمه نوشته بودم که تخلص نمی‌آورم، چرا که متن و حاشیه از خود آن ذوات مقدس است. چرا

ویژه جانبازان بود. این جور که شنیدم به ایشان گفته بودند شما چه کسی را انتخاب می‌کنید که در آنجا از عهده بریاید؟ و ایشان حقیر را معرفی کرده بودند و این سعادتی شد که من در طول سفر خدمت ایشان بودم و در آن سفر از بیانات ایشان و از خرمن فیوضاتشان خوشه‌ها چیدم. بعضی از مواقع سوالاتی را مطرح می‌کردم و ایشان جواب می‌دادند. درست به یاد دارم که روزی به ایشان گفتم شما در دوره چهارم که کاندیدا شدید و انتخاب نشدید، من خیلی خوشحال شدم. به نظر خودم ایشان با سیر و سلوک و مراتبی که داشتند، وظایف نمایندگی یک قدری مانع کارشان می‌شد. ایشان با حال فوق العاده آرام و مطمئن فرمودند: «به فضل خدا سال‌هاست که هیچ چیزی مرا خوشحال یا غمگین نکرده است.» من اول این حرف را سرسری گرفتم، ولی بعد در خودم فرو رفتم که این چه فرمایشی است که ایشان کردند. هر دهنی نمی‌تواند این حرف را بزند. هر کدام از ما در طول شبانه‌روز چندین بار در اثر پیشامدهای گوناگون عصبانی یا غمگین می‌شویم، ولی ایشان در چنین مقام سلم و تسلیمی قرار گرفته‌اند. فرمودند عمده، خدمت است و به عزیزی شما قسم که چه ریاست جمهوری باشد، چه معلمی در ابرقو، برای من یکسان است. انسان باید به وظیفه‌اش عمل و به مردم خدمت کند.

دیدم ایشان چه روح سرشاری دارند و چقدر وارسته‌اند. بعد از یکی دو روز به ایشان عرض کردم: اقا جان! ما چه

گزیده ویراستاری شده از کتب، مقالات و سخنرانی‌ها؛

ولایت فقیه از دیدگاه استاد پرورش

سید مسعود شهیدی

پس از انتشار مخفیانه نوارهای درس ولایت فقیه امام (ره) در اواخر دهه ۴۰ موضوع ولایت فقیه به تدریج به موضوع اصلی پژوهش پژوهشگران متدین و مبارز تبدیل شد، کسانی که همواره مصمم بودند همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی و مبارزاتی خود را با اسلام و قرآن هماهنگ کنند. آنها در این مرحله از انقلاب با موضوع بسیار مهمی که تمامی زندگی آینده آنها را تحت تاثیر قرار می‌داد روبه‌رو شده بودند و باید تکلیف شرعی و مذهبی خود را با آن روشن می‌کردند. استاد پرورش به عنوان یک پژوهشگر قرآنی از جمله کسانی بود که وارد این میدان شد و سالهای متمادی با مراجعه به منابع اصلی و تفاسیر و تاریخ صدر اسلام و مراجعه به اساتید مختلف حوزه سعی کرد معنا و مفهوم ولایت فقیه و جایگاه آن در نظام اعتقادی اسلام و دامنه و عملکرد آن و موقعیت آن در مجموعه آموزه‌های اسلام را دریابد و آن را برای جامعه‌ای که به شدت به آن نیاز داشت تبیین کند.



استاد پرورش سالهای متمادی با مراجعه به منابع اصلی و تفاسیر و تاریخ صدر اسلام و ... سعی کرد مفهوم ولایت فقیه را برای جامعه‌ای که به شدت به آن نیاز داشت تبیین کند.

ایشان محصول سالها تحقیق همه جانبه خود را طی سخنرانی‌ها، مقالات و کتاب‌هایی به تدریج در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌داد و ذهن‌ها و قلبها را برای فهم کامل تر و پذیرش بنیانی تر این اصل مهم اعتقادی و عمل به آن مهیا می‌ساخت.

ایشان با استناد به بیش از پنجاه آیه قرآن و احادیث بسیار و دلایل محکم و قوی که برای هر انسان منصف و دلسوز قابل قبول بود اصل اساسی ولایت فقیه را به اثبات می‌رساند و از آن دفاع می‌کرد. ایشان در کتاب مردان آنجلس با تاکید بر آیه الیس الله باحکم الحاکمین منشاء اصلی حکومت را ذات مقدس ربوبی دانسته و تصریح می‌کند اسلام حاکمیت الله و حاکمیت قانون الله بر جامعه بشری را مینا قرار داده و با اتکا به آن حکومت پیامبران و اولیای الهی را به عنوان تکلیفی الهی مقرر فرموده است.

ایشان در کتاب نبرد نور و نار همین موضوع را به‌طور مشروح‌تر مورد بحث قرار داده منشأ ولایت و امامت را صفات ربوبی پروردگار دانسته و اراده خداوند برای قرار دادن خلیفهای در زمین را سرآغاز تحقق حکومت الهی در جامعه بشری و سرآغاز امامت نور می‌دانند. ایشان استکبار ورزیدن شیطان در سجده به انسان و

درخواست او از خداوند برای اغوای انسان را نیز سرآغاز امامت نار در سراسر تاریخ معرفی می‌کند.

● قال فبعض تک لاغوبنهم اجمعین

استاد پرورش در کتاب نبرد نور و نار اولین برخورد آدم و ابلیس و سپس برخورد هابیل و قابیل را سرآغاز تقابل تاریخی حق و باطل و تقابل جبهه نور با جبهه نار دانسته با استناد به آیات قرآنی، این رودررویی را اصل ثابت و دائمی حاکم بر تاریخ بشر معرفی می‌کند. ایشان وجود امام نار در برابر امام نور و وجود حزب شیطان در برابر حزب خدا را مشیتی حکیمانه و بستری رشد آفرین برای نوع انسان دانسته و تصریح می‌کند: تقابل تاریخی گروه خدا و گروه شیطان که بر سراسر تاریخ سایه افکنده انسان مومن به ولایت الهی را در صحنه عمل و در میدان دشوار مقابله با شیطان به مراحل کمال معنوی و ایمانی و بالاترین مراتب قرب الهی نائل می‌کند.

بنابر تاکید ایشان در کتاب نبرد نور و نار تقابل هابیل و قابیل، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، عیسی و قیصر، محمد (ص) و ابولهب، علی (ع) و معاویه، حسنین (ع) و یزید همه در این تحلیل قرآنی قابل تعریف است و همه در تداوم همان تقابل شیطان با ولایت الهی است. در حقیقت شیطان و آدم در زمین در یک پیکار تاریخی دائمی قرار گرفته‌اند که این تقابل در هر دوره تاریخی و در هر عصر و زمانی به شکلی بروز و ظهور خواهد داشت. ایشان با صراحت مقابله کنونی ایران اسلامی با کفر و استکبار جهانی را تداوم همان تقابل تاریخی امام نور و امام نار دانسته مخاطبین خود را به شناخت عمیق تر این واقعیت مهم و سرنوشت ساز فرا می‌خوانند.

ایشان در سخنرانی سالروز ولادت امیرمومنان علی علیه السلام با ورود به جزئیات بحث ولایت فقیه یافته‌های قرآنی خود را اینگونه به افکار عمومی ارائه می‌کنند:

ولایت ریشه در امامت دارد و امامت اصل اعتقادی شیعه است امامت یعنی بعد اجرایی نبوت. امام وظیفه دارد اسلام را در جامعه پیاده کند. به همین علت همه طاغوت‌ها و غارتگرها و مستکبرها در مقابل او قد علم می‌کنند. اسلام تا وقتی یک مجموعه سخن‌های خوب و قوانین خوب باشد خطری برای غارتگران جهانی ندارد ولی وقتی قرار است قوانین الهی اجرا شود و عدالت الهی محقق گردد شمشیرها به روی اسلام کشیده می‌شود. محمد بن عبدالکریم شهرستانی مورخ و دانشمند بزرگ قرن ششم پس از عمری تحقیق، در کتاب معروف و معتبر خود ملل و نحل می‌گوید:

«به روی هیچ یک از ارزش‌های اسلامی شمشیر کشیده نشده آنگونه که به روی امامت شمشیر کشیده شد»
به روی توحید، به روی نبوت و به روی خود قرآن اینگونه شمشیر کشیده نشده، علت آن هم روشن است چون قرآن قانون است و وقتی اجرایی نشود اثری ندارد ولی امامت اجرای قانون است اجرای قرآن است، حکومت قرآن است. نبی خبر را می‌گیرد، رسول خبر را ابلاغ می‌کند ولی امامت است که باید آن ارزش‌های الهی را در جامعه پیاده کند، به همین دلیل لبه تیز حملات دشمن متوجه امامت است. در طول تاریخ، دشمنان اسلام، با

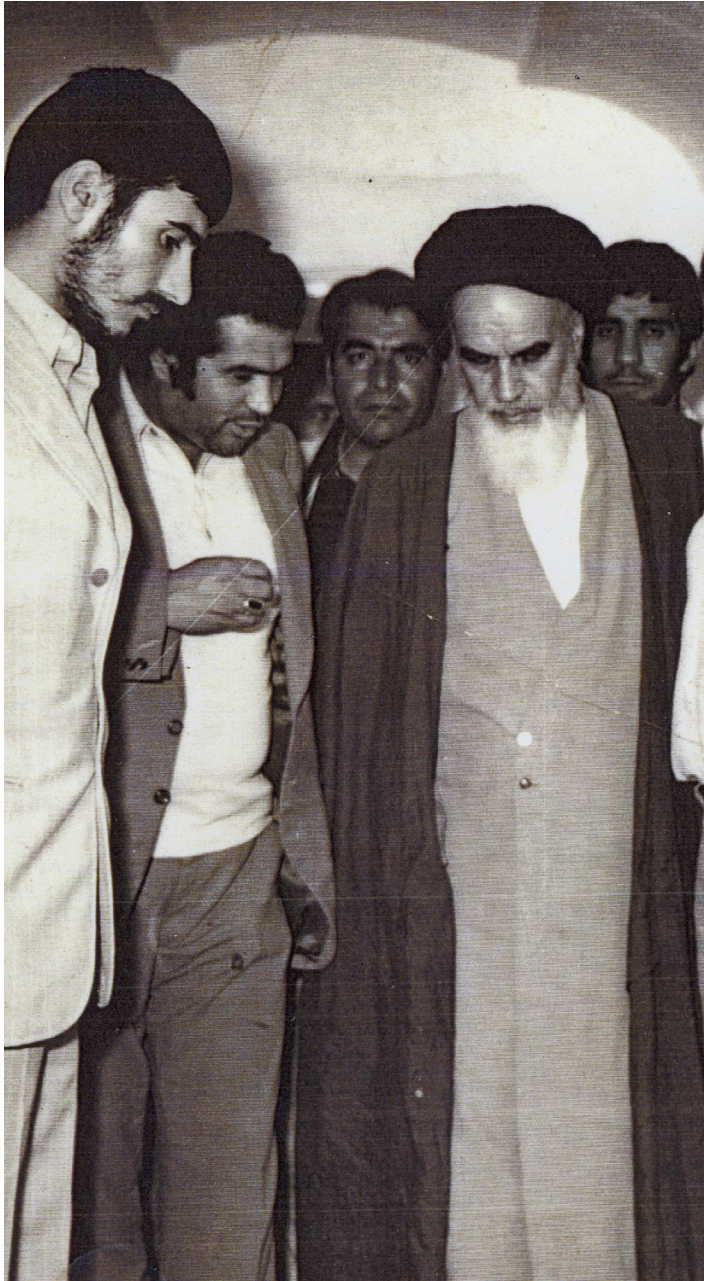
امامت و ولایت بیش از هر چیز دیگر دشمنی ورزیده‌اند. البته اصل ولایت و حکومت یک مسئله فطری و بدیهی است و همه جوامع می‌پذیرند که اگر قرار باشد نظم و قانون و امنیت در جامعه‌ای وجود داشته باشد، باید حکومت و حاکم و مدیریت وجود داشته باشد. عقیده به نبودن حکومت یک عقیده آنارشیستی است که حتی اگر تحقق پیدا کند مردم به سرعت از آن به ستوه می‌آیند.

در صدر اسلام و در تمام دورانه‌های پس از آن همه مسلمانان بر این اعتقاد بوده‌اند که جامعه باید حکومت داشته باشد اما در تعریف حکومت و حاکم اختلاف نظر وجود دارد. قرآن کریم که در بسیاری از آیات، قانون و حکم و دستور حکومتی است براساس این نیاز فطری و بدیهی، حاکم تعیین می‌کند و می‌گوید النبی اولی بالمومنین من انفسهم یعنی پیامبر بهترین اجرا کننده است و بر مردم ولایت دارد آیات متعددی در قرآن وجود دارد که ولایت پیامبر بر مردم را مورد تاکید قرار می‌دهد یا ایهاالذین آمنوا اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم یا در آیه دیگر المومنین والمومنات بعضهم اولیاء بعض پس قرآن نه تنها اصل ولایت را پذیرفته بلکه مصداق آن را هم معین کرده.

نقش ولایت در اسلام نقش حیاتی است امام رضا علیه‌السلام در مورد دوران غیبت فرمودند: اگر دین سرپرستی نداشته باشد متروک می‌شود و اسلام از میان می‌رود. آیا جایگاه و مقام امامت و سرپرستی با این نقش حیاتی، پس از پیامبر تعطیل می‌شود؟ با دلایل بسیار محکم اثبات می‌شود که با رفتن یک فرد مقام و جایگاه از بین نمی‌رود بلکه فرد دیگری متصدی آن مقام می‌شود. این اصل در همه دنیا در مورد همه مقام‌ها و مسئولیت‌ها یک امر بدیهی است. اگرچه پیامبر سزاوارترین فرد برای این مقام است ولی وقتی از دنیا رفت مقام ولایت و سرپرستی از دنیا نمی‌رود. متجاوز از هزار حدیث وجود دارد که پیغمبر اکرم (ص) به صورت‌های گوناگون جانشین خود را معرفی نموده و فرموده‌اند که پس از من علی بن ابیطالب (ع) جانشین و وصی من است، بعد از علی را هم معین کرده‌اند که جای آن بحث اینجا نیست و شما می‌توانید به کتاب‌الغدیر علامه امینی که با استناد به کتب و منابع اهل سنت این مسئله را اثبات کرده‌اند و به کتاب عیقات الانوار و صدها کتاب دیگر که در این زمینه نوشته شده مراجعه کنید و اما بحث اصلی امروز مربوط به دوران غیبت است.

زمان امامت ائمه سببری شده و حالا که به اراده خداوند آخرین پیشوای معصوم باید برای مدت زمانی غایب باشد، آیا امامت و سرپرستی جامعه اسلامی تعطیل می‌شود؟ آیا باید اجرای قوانین اجتماعی اسلام متوقف شود یا ادامه پیدا کند؟

مسئولیت اجرای قوانین اسلام و مقام اجرایی اسلام را از زمان پیامبر تا زمان غیبت امام عصر (عج) دنبال کردیم و معلوم شد که حکومت و امامت، بخش حیاتی دین است اما برای دوران غیبت که دسترسی به امام معصوم وجود ندارد مسئله امامت و سرپرستی امت اسلامی چگونه خواهد بود؟ اینجا اختلافات حتی در بین برخی از شیعیان وجود دارد.



گروه دیگری از مخالفان ولایت فقیه می‌گویند ما امامت و ولایت و حکومت را برای پیامبر و امامهای معصوم تا زمان غیبت امام عصر (عج) قبول داریم و چون شناخت خدا و رسول خدا از مردم بیشتر است این حاکمان الهی را هم تایید می‌کنیم ولی ولایت قابل تسری به دوران غیبت نیست. آنها ضمن توهین و ناسزا به مرحوم ملاحمد نراقی می‌گویند او پایه‌گذار ولایت فقیه بوده است. این سخن در حالی بیان می‌شود که با یک نگاه ساده به تاریخ معاصر متوجه می‌شویم قبل از طرح ولایت فقیه از سوی ملاحمد نراقی، میرزای شیرازی حکم تحریم تنباکو را صادر کرده که این حکم یک حکم حکومتی و اعمال ولایت و امامت بوده است. همه فقها برای خودشان چنین ولایتی را قائل اند. این ولایت را امام معصوم برای فقیه تعیین کرده. وقتی فردی از امام رضاعلیه السلام سوال کرد، اگر شما را هم مانند پدرتان زندان کنند و دسترسی به شما نداشته باشیم چه کار کنیم امام (ع) تاکید می‌کنند حتما دین باید قیم و سرپرست داشته باشد و الا متروک می‌شود و اسلام از بین می‌رود. امام صادق (ع) فرمود در چنین شرایطی باید از بین خودتان کسی را کشف کنید که آن شخص حلال و حرام ما را بشناسد. طبیعی است کسی که حلال و حرام خدا را بشناسد غیر از فقیه کس دیگری نیست. امام صادق (ع) فرمود این شخص را به عنوان سرپرست خودتان قرار دهید. «فانی جعلته علیکم قاضیا» من این فردی که حلال و حرام ما را می‌شناسد و شما او را کشف کرده‌اید به عنوان قاضی برای شما قرار می‌دهم.

یکی از منتقدان در کتاب خود می‌گوید ما این حدیث ابوخیجه را قبول داریم ناقلین حدیث هم بسیار

افراد زیادی تاکنون علیه ولایت فقیه سخن گفته، مقاله نوشته و کتاب منتشر کرده‌اند. البته نقدهای اصلی مربوط به چند کتاب محدود است و بقیه منتقدین همان مطالب را به شکل‌های مختلف تکرار می‌کنند. انتقادهای اصلی علیه ولایت فقیه موارد مشخصی است که سعی می‌کنیم در این جلسه آنها را مطرح کنیم. اولین اشکال این است که می‌گویند اسلام مجموعه‌ای از عبادات فردی، مسائل اخلاقی و تربیتی است. تعلیمات عرفانی و توجه دادن به مبدأ و معاد است و کاری به کار سیاست و حکومت ندارد و اساسا امر حکومت را به خود مردم واگذار کرده است و دخالتی در آن ندارد. می‌گویند کار اسلام این است که مردم را از جهت فردی رشد دهد، آنها را با خدا و مبانی توحید و با قیامت آشنا کند، با عبادات فردی آشنا کند اما در مورد حکومت نظری ندارد و آن را به خود مردم واگذار کرده که با عقل عملی خودشان به هر نحوی صلاح دانستند حکومت تشکیل دهند و امور خود را به سامان برسانند. می‌گویند اینکه امور یک کشور بطور حل و فصل شود، خیابان کشی و نصب چراغ راهنمایی در سر چهارراه‌ها چگونه باشد این را اسلام دخالت نمی‌کند. نتیجه عملی این استدلال این است که حکومت و امامت از اسلام حذف شود. آنها دانسته یا ندانسته چیزی را از اسلام حذف می‌کنند که بر اساس سخن امام رضا علیه السلام کل اسلام را از انتفاع و بهره‌دهی ساقط می‌کند.

باید از این آقایان سوال کرد اگر اسلام فقط اخلاق فردی و عبادات فردی و احکام فردی است پس این همه احکام اجتماعی قرآن در مورد جنگ و جهاد و حدود و قصاص و دیات و تعزیرات برای چیست. اگر اسلام فقط مسائل فردی است پس چرا خداوند در قرآن تصریح فرموده که پیامبر ولایت دارد، اخلاق فردی و بیان احکام شرعی که نیاز به ولایت ندارد. علاوه بر این مگر شما اطلاع ندارید که پیامبر در مدینه حکومت تاسیس کرد. اگر قرار بود فقط راجع به مبدأ و معاد و اخلاق و عبادت سخن بگوید و رابطه مردم با خدا را سامان دهد این همه زحمت و تلاش و زجر و شکنجه و تهدید و تحریم و تبعید برای چه بود این همه جنگها و غزوات و شهیدها برای چه بود. بدیهی است که حکومت و امامت ریشه در قرآن دارد و بدیهی است که پیامبر حکومت تاسیس کرده است. وقتی در مقابل این استدلال قرار می‌گیرند می‌گویند پیامبر وظیفه ابتدایی نداشت حکومت تشکیل دهد بلکه از روی اضطرار و به جهت اینکه مردم رشد کافی برای تشکیل حکومت نداشتند پیامبر این کاری را که به مردم مربوط بود برای اینکه این بار بر زمین نماند خود انجام داد. باید پرسید اگر تشکیل حکومت از سوی پیامبر از روی اضطرار بود و نه از روی تکلیف خدایی چرا ده سال بعد که مدینه یک شهر بزرگ مسلمانان بود باز هم پیامبر برای جانشینی خود حضرت علی (ع) را معرفی کرد. پاسخ بسیار ضعیف آنها این است که هنوز هم مردم نمی‌توانستند حکومت تشکیل دهند و حاکم تعیین کنند. و پیامبر دوباره از روی اضطرار حاکم تعیین کردند. سوال می‌کنیم آیا تا زمان امام دوازدهم هم که چند صد سال زمان بود باز هم مردم نمی‌توانستند حاکم تعیین کنند که پیامبر امامان امت را معرفی کردند. می‌گویند بله مردم نمی‌توانستند و بار بر زمین افتاده بود و امامان معصوم بدون آنکه وظیفه الهی داشته باشند برای امامت اقدام می‌کردند. هر شنونده منصفی متوجه می‌شود که این پاسخها قانع کننده نیست.

محکم‌اند اما حضرت فرموده من چنین کسی را قاضی قرار دادم نه حاکم در این جا هم این آقا به مرحوم فاضل نراقی توهین‌هایی می‌کند و می‌گوید او تفاوت قاضی و حاکم را نفهمیده.

با کمال تأسف این آقای منتقد آنقدر انصاف نداشته که



استاد پرورش در مورد خواص نگرانی بزرگی راهمواره مورد تاکید قرار می‌داد که آنها و خانواده‌هایشان به قدرت و ثروت آلوده شده و طبقه فاسد جدیدی را تشکیل دهند و در مقابل ولی فقیه قد علم کنند.

بقیه حدیث را که به ضرر استدلال او بوده حذف نکنند. در ادامه حدیث آمده است و ایامک ان یخاصم بعضکم بعضا الی السلطان الجائر اینجا دیگر بحث قاضی مطرح نیست بحث سلطان و حکومت است. می‌فرماید در دعاوی خودتان پیش طاغوتها نروید نباید کارتان به سلطان جائر کشیده شود کسی را برای خودتان انتخاب کنید که دیگر نیازی به سلطان جائر نداشته باشید. همه کار حکومت که قضاوت نیست حضرت کلمه حاکم راهم به طور صریح به کار می‌برند.

وقتی سوال می‌کنند در زمان غیبت چه کنیم، می‌فرماید مراجعه کنید به کسی که حدیث ما را بشناسد سپس می‌فرماید این فرد را که حدیث ما را می‌شناسد و شما او را کشف کردید من او را حاکم بر شما قرار دادم. آیا از این صریحتر می‌توان حکومت و ولایت فقیه را بیان کرد؟ البته باز هم آنها که قصدشان مخالفت است شبهه دیگری می‌آفرینند و می‌گویند حاکم معناه‌های مختلفی دارد و باید ببینیم مراد از حکم چه نوع حکمی بوده است.

لغت شناسان تصریح کرده‌اند که در این حدیث، حاکم همان والی و امام است که استدلال‌های مفصل در این مختصر نمی‌گنجد.

آخرین اشکال مهمی که مطرح شده این است که می‌گویند ملاصدرا شیروازی حکیم بزرگ شیعه بیان کرده که آن فقیه‌ی که در روایات به او اختیارات گسترده‌ای داده شده از نفوس کمله است که به خزانه علم ربوبی پیوسته و این امکان فقط برای برخی از فقها به وجود می‌آید نه برای همه فقها.

کسانی که این اشکال را مطرح می‌کنند توجه ندارند که با استناد به سخن ملاصدرا اصل ولایت فقیه در دوران غیبت را پذیرفته و تایید کرده‌اند و اینکه تعداد فقیهانی که به این مرتبه از علم می‌رسند کم یا زیاد است تاثیری در اصل موضوع ولایت فقیه ندارد.

مخالفین ولایت فقیه یک استدلال عقلی را هم برای اثبات سخن خود مورد تاکید قرار می‌دهند و آن این است که می‌گویند برای اداره امور یک جامعه مدیریت علمی مورد نیاز است نه مدیریت فقهی. اینکه کجا باید خیابان کشی کنیم و کجا باید چراغ راهنما نصب کنیم و ترافیک را چطور کنترل کنیم مسایل تخصصی و علمی است نه سائل فقهی پس مردم باید برای اداره امور خود یک مدیر باتخصص علمی انتخاب کنند. این استدلال آنها در حقیقت یک مغالطه است زیرا در هیچ کشوری حتی کشورهایی که براساس دموکراسی حاکم تعیین می‌کنند شخص اول حکومت در امر خیابان کشی و ترافیک تخصص ندارد. او باید به کلیات امور بپردازد و کارشناسان به امور تخصصی می‌پردازند در اسلام هم همینطور است مبنای حکومت را خدا امر فرموده امور عادی را به مردم واگذار کرده تا با متخصصین آنها را حل کنند و فرموده امرهم شورا بینهم مسائل شهری، مسئله مالیات، مسئله ترافیک، امر هم است.

ولی فقیه کلیات امور و احکام الهی را مراقبت می‌کند و امور عادی را خود مردم تشخیص می‌دهند. خداوند نفرموده امرالله شورای بینهم، فرموده امرهم شوری بینهم، امر خدا با ولی خدا است و امرهم با مردم است. ولایت فقیه در حقیقت ولایت فقه است و طبیعی است که ولایت فقه فقط بوسیله فقیه می‌تواند محقق شود.

بسیاری از انتقادات و اشکالها مبنای علمی ندارد و در حقیقت برای صاف کردن خرده حسابهای سیاسی است و الا نظامی که تصریح می‌کند حاکم باید حتما متکی

به رأی مردم باشد و ویژگی‌های او هم علم و عدل و آگاهی به زمان و مکان است چه اشکالی دارد. کجای دنیا گفته‌اند رئیس جمهور باید عادل باشد؟ کدام رئیس جمهور دنیا عادل است؟ می‌گویند رئیس جمهورها، چون با رأی مردم انتخاب می‌شوند مورد پذیرش هستند. مگر ولی فقیه با رأی مردم تعیین نشده؟ چرا بی‌جهت با آن مخالفت می‌کنید؟

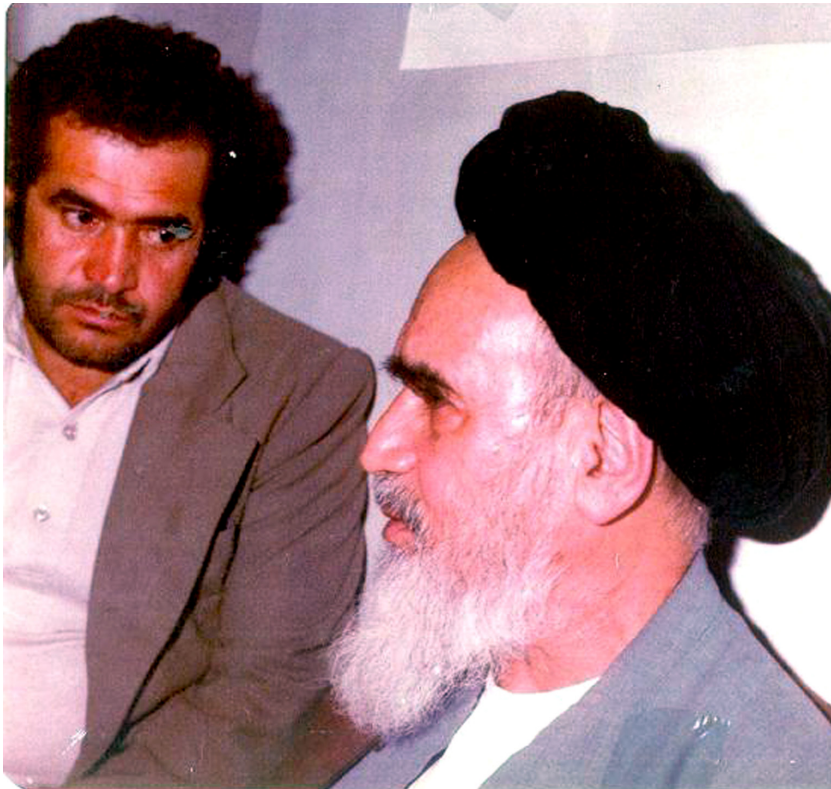
در اینجا استاد پرورش خاطرهای را از مجلس خبرگان قانون اساسی برای مردمی که از اتفاقات داخلی آن مجلس بی‌اطلاع بودند به این صورت بازگو می‌کنند: شهید بهشتی در پاسخ به بنی صدر که ولایت فقیه را دیکتاتوری نامیده و موجب تشنج جلسه شده بود طی یک بیان مستدل و منطقی گفت ولایت فقیه از دیدگاه ما یعنی حکومتی که با انتخاب مردم تشکیل شود و در رأس آن ولی قرار دارد که جزء ذات او علم و عدل است. اگر یک ذره از عدل خارج شود خلع می‌شود و اگر علم او نقصان گرفت خلع می‌شود این حکومت چه تناسبی با دیکتاتوری دارد؟

استاد پرورش با دردمندی تمام می‌گوید امام بزرگوار ما که شاهد بودیم در این دنیا نه ارثی گذاشت نه میراثی و زندگیش جز مبارزه و شکنجه و اذیت و آزار و تبعید و غربت نبود آمد اصل الهی امامت را احیا کرد، چرا باید عده‌ای جاهلانه او را مورد حمله قرار دهند؟ چرا بحثهای علمی و فقهی را آلوده به اغراض سیاسی می‌کنند؟ دعوا دعوای فقهی نیست دعوای سیاسی است. اصل حرفشان این است که چرا حکومت دست تو باشد و دست من نباشد.

اینکه مرتب تکرار می‌کنند ولایت فقیه هیچ سابقه‌ای در اسلام نداشته و امام خمینی (ره) آن را اختراع کرده و بعضی از آنها که کمی باسوادترند می‌گویند ملاحمد نراقی آن را بوجود آورده حرف عجیبی است. تا کنون هیچ کدام از علمای بزرگ، ولایت فقیه را نفی

نکرده‌اند. حتی آیت الله خوئی و دیگر مراجع تقلید همین که مرجعیت را قبول کرده‌اند یعنی ولایت فقیه را قبول کرده‌اند زیرا مرجعیت بخشی از ولایت فقیه است. اگر ولایت نداشت نمی‌توانست مرجع تقلید باشد و فتوا دهد. بر سر اصل ولایت فقیه هیچ اختلافی بین علما وجود ندارد و بحث‌هایی که گاه مطرح می‌شود در مورد محدوده ولایت است نه اصل آن بعضی از فقهاء با تاکید بر موضوع بسطید حوزه آن را محدودتر و برخی دیگر حوزه را گسترده‌تر می‌دانند امثال میرزای شیرازی و ملاحمد نراقی هم معتقدند فقیه اگر بسط ید دارد باید حکومت تشکیل دهد باید حکومت مقابل را ساقط کند و حاکمیت اسلام را اعمال کند. امام بزرگوار اولین کسی بود که این وظیفه الهی را انجام داد و حکومت تاسیس نمود. استاد پرورش در این سخنرانی به تحقیقی که اخیرا در قم انجام شده اشاره می‌کنند و می‌گویند در این تحقیق حدود چهارده قرن همه فقههای بزرگی که معتقد به ولایت فقیه بوده‌اند سال به سال مشخص شده و حتی نام شیخ انصاری هم ذکر شده است. سپس ایشان به اصلی‌ترین سوالات مربوط به ولایت فقیه اینگونه پاسخ می‌دهند. مهمترین سوال این است که آیا ولایت فقیه با ولایت اهل بیت (ع) یکسان است یا در مراتب مختلف قرار دارد.

باید با صراحت و روشنی گفت در فرهنگ اسلامی ولایت فقیه و ولایت اهل بیت (ع) در بعد ولایت هیچ فرقی ندارند اگرچه از نظر رتبه صاحب ولایت فرق دارند. مثل ولایت پیامبر است و ولایت خدا که این دو ولایت هیچ فرقی با هم ندارند. اگر خدای متعال فرمانی داد واجب است انجام دهیم و اگر پیامبر هم فرمانی داد واجب است انجام دهیم و این دو هیچ تفاوتی با هم ندارند در حالی که مقامها یکسان نیست. علم خدا با علم پیامبر در یک حد نیست. همینطور ولایت پیغمبر و ولایت امیر مومنان یکسان است یعنی در فرمان دادن و پذیرش مردم هیچ



تبعیت از ولی، ما محب خداوندیم و خداوند محبوب ما است اما اگر از ولی تبعیت کنیم خداوند محب ما می شود و ما محبوب خداوند خواهیم بود. تبعیت کردن از ولی که در حقیقت عمل کردن به حکم خداوند است چنین معجزه بزرگی را در سرنوشت ما پدید می آورد. ایشان در سخنرانی حزب جمهوری اسلامی اطاعت و تبعیت عملی را شاخص ولایتمداری و دوستی با ولی معرفی می کنند

● ان ولی محمد من اطاع الله ... وان عدو محمد من عصی الله

استاد پرورش گامی فراتر از اطاعت را هم به یارانشان توصیه کرده اند اطاعت اگر چه شرط لازم برای وفاداری و ولایتمداری است اما اصحاب خاص در مرحله ای بالاتر از اطاعتند. استاد پرورش در مراسم سالگرد شهدای هفتم تیر این خاطره را نقل کردند که شهید بهشتی به من گفت ما باید در این انقلاب مثل یاران امام حسین (ع) هنگام نماز ظهر عاشورا باشیم و خود را سپر بلائی امام و رهبرمان قرار دهیم تا تیرهایی که به سوی او رها می شود به ما اصابت کند.

شهید بهشتی گفت من این تصمیم را گرفته ام و تا آخر بر این تصمیم باقی خواهم بود.



استاد پرورش گفت ما باید در این انقلاب مثل یاران امام حسین (ع) هنگام نماز ظهر عاشورا باشیم و خود را سپر بلائی امام و رهبرمان قرار دهیم تا تیرهایی که به سوی او رها می شود به ما اصابت کند.

استاد پرورش که عمری را در پژوهش های قرآنی گذرانده و اصل ولایت فقیه را در عمق آیات قرآن و احادیث مشاهده کرده و آن را در نظام فکری و اعتقادی خود جای داده بود وقتی روشنفکران غریزه حتی در داخل مجلس خبرگان قانون اساسی علیه ولایت فقیه شروع به جوسازی کرده و آن اصل مترقی قرآن را ضار زش معرفی می کردند و حتی در مقطعی در او هم طمع ورزیدند و برایش دام گسترده تا مثل بعضی دیگر از مسئولین به آنها بیبوندند و در مقابل ولی فقیه قرار گیرند، با هوشیاری تمام دست آنها را خوانند و به آنها گفت این قبری که بر سرش گریه می کنید خالی است و مرده ای ندارد. آنگاه پشت تریبون مجلس رفت و حاصل همه تحقیقات قرآنی خود را و همه اعتقادات دینی خود را در یک جمله خلاصه کرد و با گردنی افراشته و صدایی رسا گفت: ولایت فقیه اصل دینی ما است و من شرعا خود را موظف به تبعیت از ولی فقیه می دانم و آنچه بگویم من آن را برای خودم واجب اطاعت می دانم و به آن عمل می کنم.

بین جبهه نور و جبهه نار بین امام نور و امام نار یکی را باید انتخاب کرد. این استاد فرهیخته در سخنرانی برای مدیران در مورد عاقبت کار مخالفان و بیعت شکنان با ذکر نمونه هایی عبرت آموز عاقبت سوء افرادی مثل شیخ علی تهرانی، بنی صدر، قطب زاده و سیدحسین خمینی نوه امام را یادآوری می کنند که در اثر مخالفت با ولی فقیه از اوج محبوبیت و عزت به حضيض ذلت و بدنامی سقوط کردند. خیانت گناه بزرگی است. حضرت علی علیه السلام بالاترین خیانت را خیانت به ولی می دانند.

استاد پرورش ۱۸-۱۷ سال قبل، برخی از افرادی را که در پست های مهمی قرار داشتند و ظاهر الصلاح بودند خائن می دانستند و عاقبت سوء آنها این شد، که امروز از تریبون رادیو اسرائیل سخن می گویند و دیگر آبرویی برای آنها باقی نمانده است.

استاد پرورش در مورد خواص، بزرگان و مسئولان کشور دو نگرانی بزرگ راهمواره مورد تاکید قرار می دادند. اول آنکه آنها و خانواده هایشان به قدرت و ثروت آلوده شده و طبقه فاسد جدیدی را تشکیل دهند و در مقابل ولی فقیه قد علم کنند. ایشان در همان سال اول انقلاب که هنوز چنین مسائلی در بین مسئولین وجود نداشت با بهره گیری از هشدارهای قرآن، در مجلس خبرگان قانون اساسی در یک بیان استدلالی و با استناد به آیه یا ایها النبی قل لا اوجک ان کنتن تردن الحیاه الدنیا و زینتها فتعالین امتعکن واسرحکن سراحا جمیلا.

خطر خانواده های فاسد و آفاده های فاسد را به همه هشدار دادند و سعی کردند با تصویب قانون مانع بروز آن شوند نگرانی دوم ایشان که در سخنرانی برای مدیران مورد تاکید بیشتری قرار گرفت کم طاقتی مسئولین در برابر سرد و گرم و تلخ و شیرین ولایت بود آنها که خود را دوست و همراه و همسنگر رهبر می دانند اگر در اثر خطایی توبیخ شوند نباید مسیر ولایتمداری را تغییر دهند. بلکه باید خطای خود را جبران کنند ایشان که از نزدیک با مسئولان بلند پایه کشور آشنا بودند اعتقاد داشتند بخشی از کجروی ها و انحرافها و به جبهه دشمن نزدیک شدن ها از همین نقطه ضعف آغاز شده .

در آن سخنرانی تصریح کردند اگر در دوران غیبت امام زمان (عج) سرد و گرم ولی خدا را پذیرا باشیم این امید هست که هنگام ظهور، تحمل سرد و گرم حجت خدا را داشته باشیم و رستگار شویم.

در بحث ولایت فقیه هشدار مهم استاد پرورش به مخاطبین این بود که دشمن با فشار اقتصادی و دادن وعده و عیدها در صدد است جامعه را در حمایت و تبعیت از ولی فقیه دچار تردید کند. ایشان در سخنرانی سالروز ولادت امام جواد (ع) سرنوشت عزیزترین اقوام نزد خداوند را یادآور شدند که هنگام تحدید اقتصادی کم طاقتی کردند و به پیامبر خود گفتند و لن تصبر علی طعام واحد و با این گرایش که به رفاه پیدا کردند و بسا غفلت از فرهنگ ایثار و فداکاری و جهاد، بتدریج از بالاترین درجات عزت به ذلت و خواری مبتلا شدند.

استاد پرورش در آسیب شناسی جبهه یاران ولایت، تحقیقات گسترده ای در قرآن داشتند اصلی ترین نقطه ضعف را ضعف در تبعیت و اطاعت دانسته و تبعیت را نه فقط یک تکلیف شرعی مهم بلکه یک عامل تغییر سرنوشت معرفی می کنند.

ایشان در سخنرانی حزب جمهوری اسلامی با استناد به آیه قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله به این نکته بسیار حیرت انگیز توجه می دهند که تا قبل از

تفاوتی ندارند. در حالی که مقام پیغمبر بالاتر است. ولایت امیر مومنان هم با ولایت دیگر ائمه اطهار (ع) یکسان است ولی مقام آنها یکسان نیست.

ولایت معصومین (ع) و ولایت فقیه هم یکسان است، در فرمان دادن و تبعیت مردم هیچ تفاوتی وجود ندارد. اما بدیهی است که رتبه ها در یک سطح نیست. فقهای هم که در طول تاریخ فتوا داده اند و مردم تبعیت کرده اند از نظر علمی در یک سطح نیستند ولی در تبعیت مردم هیچ تفاوتی نیست و همه یکسان اند. استاد پرورش در سخنرانی برای جانبازان این مفهوم را صریحتر و روشنتر بیان کرده و گفته اند: حوزه ولایت اولیاء خدا همان حوزه ولایت خدا است. امر و نهی آنها، امر و نهی خدا است، تمکین در برابر آنها تمکین کردن در برابر خداست و سرپیچی از فرمان آنها سرپیچی کردن از فرمان خدا است. فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخف بحکم الله.

ایشان در سخنرانی برای بسیجیان تصریح می کنند: روحانیت در زمان غیبت امام زمان (عج) همان حرکتی را دنبال می کند که امام زمان (عج) می خواستند دنبال کنند و آن تحقق امامت نور در زمین است. امروز ایران اسلامی منادی امامت نور است و دنیای کفر و استکبار منادی امامت نار است و این دو قهرا در مقابل یکدیگر قرار دارند.

استاد پرورش در سخنرانی سالروز ولادت امام علی علیه السلام بر دشمن شناسی تاکید نموده و توجه مخاطبان را به خصوصت هایی که علیه اصل ولایت فقیه جریان دارد جلب می کنند. ایشان که با کمک دوستانشان تمامی حمله ها، تخریب ها و توهین ها، تهمت ها، شبهه آفرینی های رسانه های معاند داخلی را ظرف شش ماه جمع آوری کرده اند با بر شمردن آنها مخاطبان را از ساده لوحی و خوش خیالی بر حذر داشته و تصریح می کنند با مشاهده برخی پیروزی ها نباید بگوییم «ذهب السیئات عنی» یعنی دشمن دست از دشمنی برداشته و خطری ما را تهدید نمی کند. ایشان با این گزارش تکان دهنده به مخاطب این آگاهی را می دهند که دشمن از غفلت ما سوء استفاده کرده و حتی در درون برخی رسانه های داخل کشور پایگاه زده است.

استاد پرورش در تحقیقات قرآنی خود مخالفت هایی که در درون جامعه و در بین خواص با ولایت و امامت فقیه صورت می گیرد بررسی کردند و اصلی ترین علت را امنیت و غرور و خودپرستی می دانند و آن را بت پرستی جاهلانه خوانده و در کتاب جاهلیت می گویند:

شگفتا که این «خود» تا چه حد قدرت طلب است که در مقابل حکومت خدا پرچم می افرازد و شگفت تر آنکه در تلاش است تا حاکمیت خدا را از صحنه خارج کند، استاد پرورش خطاب به کسانی که گمان می کنند در میان راه تبعیت از ولی فقیه و راه تبعیت از شیطان راه سومی وجود دارد که راه اعتدال و میانه است حدیث امام صادق (ع) را یادآور می شوند که فرمود الحکم حکمان حکم الله و حکم الجاهلیه. دو راه بیشتر وجود ندارد. اگر حکم الله گردن نهاده نشد آنچه باقی می ماند حکم جاهلیت است.

ایشان آیه ۳۶ سوره زحرف را نیز یادآوری می کنند که فرمود. من یش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا فهو له قرین، آنکه از یاد خدا و جبهه خدا دور شد شیطان را با او قرین و همنشین قرار می دهیم در این آیه نیز تصریح می شود که راه میانه ای وجود ندارد.



سردار سرلشگر سید یحیی صفوی:

مرحوم پرورش در شکست حصر آبادان نقش ویژه داشت

بیشتر رزمندگان او را با نام «آقا رحیم» می‌شناسند و از جمله جوانانی است که استاد را از سخنرانی‌های قبل از انقلاب شناخته است. خاطرات او از استاد آن قدر هست که نتوان در چند دقیقه بدان اکتفا کرد و از این رو ناگزیر به جنبه‌های کمتر شنیده شده، یعنی نقش مرحوم پرورش در یاری رساندن به دفاع مقدس متمرکز شده ایم.

آقای پرورش در تشکیل سپاه پاسداران استان اصفهان چه نقشی داشت؟

آقای پرورش مظهر عقلانیت سیاسی، خردمندی و دوراندیشی بود، آقای پرورش ضمن اینکه در درس‌های اسلامی تفسیر قرآن و درس‌های انقلابی می‌داد ولی از عقلانیت دوراندیشی آینده‌نگری بهره‌مند بود و بسیاری انسان با احتیاطی بود و زمانی که انقلاب پیروز شد آقای پرورش در تشکیل کمیته دفاع شهری در همین خیابان کمال اسماعیل و بعد سپاه پاسداران تقریباً محور بود و عده زیادی از جوان‌های انقلابی اصفهان همان روز ۲۲ بهمن ساواک اصفهان را گرفتند و کمیته دفاع شهری تشکیل دادند که همین کمیته دفاع شهری بود.

۳-۴ ماه که گذشت از تهران چند نفری آمدند که اینجا را به سپاه پاسداران تبدیل کنند. آقای پرورش نقش محوری در تعیین شورای سپاه استان اصفهان داشت که آقای حجت الاسلام والمسلمین سالک فرمانده سپاه، بنده فرمانده عملیات سپاه، شهید مهندس حبیب خلیفه سلطانی مسئول آموزش سپاه، آقای حسین رضایی مسئول واحد تبلیغات، حاج آقای ابطحی مسئول امور مالی، آقای ناصر مددیان مسئول تدارکات، یک آقای هم بود مسئول اطلاعات شد که نمی‌خواهم اسمش را ببرم، چون بعداً مشکلاتی را آفرید و آقای پرورش و مرحوم دکتر واعظی اولین استاندار اصفهان همانجا آن شورا را تأیید کردند و همین شورا هم شورای سپاه پاسداران اصفهان نام گرفت. آقای پرورش حمایت می‌کرد و انصافاً هم یک شورای مستحکم و متشکل از انسان‌هایی که هم خط امام و با یک بینش سیاسی بود، سپاه استان اصفهان جزو مستحکم‌ترین سپاه‌ها بود و آقای پرورش مرتب به این سپاه سر می‌زد و حمایت مادی و معنوی می‌کرد.

ارتباط آقای پرورش با آیت‌الله بهشتی چگونه بود؟ در رابطه با ارتباط استاد پرورش با شهید عالی مقام دکتر

موشکش و یکی هم دوربینش بود. این دوربینی بود که به ما هدیه داد و امیدیم در جلسه شورای عالی دفاع. آن طرح ما برای شکستن حصر آبادان با کمک مقام معظم رهبری و کمک آقای پرورش همان جا تصویب شد. البته بنی صدر مخالفت‌هایی می‌کرد که مورد قبول واقع نشد و مرحوم آقای زهیرنژاد که فرمانده نیروی زمینی بود، گفت که این طرح مال سپاه است و بایستی با لشکر ۷۷ خراسان که مسئولیت منطقه را دارد، هماهنگی شود. ولی طرح تصویب شد و همین طرح بعد از فرار بنی صدر، یعنی در پنجم مهر ماه سال ۶۰، با هماهنگی ارتش منجر به آزادسازی آبادان از محاصره شد.

این ایستادگی و این برخورد بسیار خوب بود و مقام معظم رهبری و آقای پرورش در یک جبهه با بنی صدر مقابله کردند و باعث شد که این طرح تصویب شود و به فضل الهی و با هماهنگی سپاه پاسداران و لشکر ۷۷ خراسان در ۵ مهرماه سال ۶۰ آبادان که در حقیقت اولین پیروزی بزرگ ما آن هم بعد از فرار بنی صدر از ایران بود، به وقوع پیوندد. در مورد مسائل اصفهان در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل کمیته دفاع شهری و پس از آن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همین قدر بگویم که آقای پرورش محور جوانان، نیروهای انقلابی و محور منتهی یک مبارزه توأم با عقلانیت سیاسی بود.

می‌دانید انقلاب‌های دیگری نیز در جهان رخ داد، مثلاً انقلاب اکتبر روسیه ۱۹۱۷، انقلاب چین ۱۹۴۹، انقلاب کوبا ۱۹۵۹، اما انقلاب اسلامی ما یکی از تفاوت‌هایی که با آن انقلاب‌های دیگر داشت؛ یکی از بعد ایدئولوژیک و مردمی بودن انقلاب اسلامی بود و یکی اینکه ما تا پیروزی انقلاب اسلامی تعداد شهدامان کم بود و واقعا این با خردمندی و هوشمندی انقلابیون انجام شده بود و یکی از خصوصیات حضرت امام (ره) و انقلابیون مثل آقای پرورش این بود که انقلاب با کمترین خسارت و با کمترین آسیب‌پذیری کشور پیروز شد.

از خدمات کمتر بیان شده مرحوم پرورش، ایفای نقش ایشان در ششورای عالی دفاع است. حضور ایشان در این شورا منجر به چه خدماتی بود؟

البته آشنایی این بنده حقیر با استاد عالی مقام مرحوم آقای پرورش قسمتی مربوط به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود. در زمانی که بنده دوران دبیرستان را در اصفهان می‌گذراندم و پای سخنرانی‌های وی در کانون توحید و جاهای دیگر می‌رفتم. ولی قسمت اعظم آشنایی بنده با این شخصیت مؤمن، انقلابی، شجاع، خردمند و متقی به ماه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در اصفهان و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل سپاه پاسداران در دوران مجلس تدوین کننده قانون اساسی جمهوری اسلامی و سال‌های دفاع مقدس و پس از سال‌های دفاع مقدس بر می‌گردد. قسمت عمده‌اش به بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر می‌گردد.

بهمن ۵۸ که بنی صدر رئیس جمهور ایران شد، حضرت امام رضوان الله تعالی علیه حکم فرماندهی کل قوا را اسفند ماه همان سال ۵۸، به وی دادند. یعنی زمانی که جنگ شروع شد بنی صدر هفت ماه بود که هم رئیس جمهور بود و هم فرمانده کل قوا بود، در شورای عالی دفاع با شروع جنگ دو تفکر و دو خط سیاسی به وجود آمده بود و یک خط سیاسی عمدتاً به دنبال راهکار سیاسی و سازش و کنار آمدن با آمریکایی‌ها بود. این خط سیاسی را بیشتر بنی صدر رهبری می‌کرد و می‌گفت ما نمی‌توانیم عراقی‌ها را از سرزمین ایران بیرون کنیم و باید برویم با مذاکرات سیاسی و راهکار سیاسی مشکل را حل کنیم.

خط مقابل این خط تفکر حضرت امام (ره) بود. آنقدری که در ذهنم هست؛ سه نفر به طور شاخص در مقابل تفکر بنی صدر بودند با این عنوان که ملت ما و انقلاب اسلامی این ظرفیت را دارد و امام بزرگوارمان می‌تواند این جنگ را از طریق مقاومت و جهاد فی سبیل الله به پیروزی برساند. مقام معظم رهبری که آن زمان به اتفاق شهید چمران به عنوان ۲ نماینده حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع بودند. همچنین در آن زمان استاد پرورش و شهید محمد منتظری دو نماینده‌ای بودند که از مجلس شورای اسلامی با حکم امام (ره) در جلسات شورای عالی دفاع شرکت می‌کردند. در حقیقت این سه بزرگوار یعنی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، شهید محمد منتظری و استاد علی اکبر پرورش آن خط امام (ره) را که می‌گفتند با جهاد و با مقابله کردن می‌توانیم ما عراقی‌ها را از سرزمین‌مان بیرون کنیم، نمایندگی می‌کردند. اما در مورد نقش شخص آقای پرورش در شورای عالی دفاع، شاید در شورای عالی دفاع یکی از کسانی که محکم و با یک روحیه انقلابی با بنی صدر برخورد می‌کرد مرحوم پرورش بود، ضمن اینکه یک منطق و استدلال قوی و خوبی هم داشت و آدمی اهل کلام و منطق و سید بزرگوار بود. به طور خاص در شکستن حصر آبادان - که خود من آن زمان فرمانده عملیات جنوب بودم و طرح شکستن حصر آبادان را تهیه کرده بودیم - طرح عملیات را بردیم و در جلسه شورای عالی دفاع که در پایگاه شکاری دزفول با حضور آقای بنی‌صدر رئیس جمهور و فرمانده کل قوای آن زمان، شهید فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش و مرحوم زهیرنژاد فرمانده نیروی زمینی ارتش، شهید فکوری فرمانده نیروی هوایی، آیت الله هاشمی رفسنجانی، مقام معظم رهبری، شهید چمران و از مجلس هم شهید محمد منتظری و مرحوم پرورش تشکیل شد، دیدم آقای پرورش یک کیف بزرگی همراهش هست و گفت من این را از تهران برای شما هدیه آورده‌ام، ولی نمی‌دانم چیست. من آن را باز کردم دیدم یک موشک دراگون است.

«دراگون» یک موشک ضد تانک بود، حالا اوایل جنگ هم هست، اصل قضیه این موشک «دراگون» یکی خود



نداشتیم که بدهیم. مرحوم استاد پرورش به من ۵۰ هزار تومان داد و گفت این را به پاسداران که شبانه‌روز زحمت می‌کنند، بدهید و ما به هر پاسداری خواستیم هزار تا هزار و پانصد تومان بدهیم، هیچکسی واقعا قبول نکرد. جوانانی مثل حسین خرازی و سید علی بنی‌لوحی گفتند ما آمدیم جانمان را برای انقلاب و برای اسلام بدهیم. ما برای حقوق نیامدیم، طوری شد که ما آن ۵۰ هزار تومان را داخل یک جعبه حلبی در اسلحه‌خانه‌ای که آقای حسین خرازی مسئول اسلحه‌خانه بود، نصب کردیم. در آن هم باز بود و گفتیم هر کسی پول احتیاج دارد باید از این بردارد حالا سال ۵۸ است، حدوداً بیش از یک ماه طول کشید تا این پول تمام شد.

من خاطر هست یک جوان خوبی آمد هزار تومان برداشت. دو هفته بعد دیدم دویست تومان را برگردانده. گفتم آقای فلانی چرا پول را برمی‌گردانی؟ گفت: من خرجی‌ام ۸۰۰ تومان بود، ۲۰۰ تومان اضافی آوردم. ببینید اولاً مخارج چه جوری بود، مخارج یک‌ماه ۸۰۰ تومان بود، ثانیاً اخلاص این بندگان خدا. بعداً هم که خواستیم حقوق بدهیم و سپاه تشکیل شد حقوق پاسداران ما ۲ هزار تومان بود که اگر ازدواج می‌کردند ۲ هزار و ۵۰۰ تومان می‌شد.

آقای پرورش برای تشکیل سپاه پاسداران و در نظر گرفتن آن در قانون اساسی نقش داشت؟

ایشان در تدوین اصل ۱۵۰ قانون اساسی که مربوط بود به تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برای حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی نقش داشت، باز بنی‌صدر و طیف‌های لیبرال و ملی‌گراها مخالفت جدی کردند با اینکه سپاه تشکیل شود. گفتند ارتش هست. در متن مذاکرات کامل مجلس خبرگان قانون اساسی آمده، انصافاً آقای پرورش که خودش سابقه کار با گروه‌های جوانان مجاهد مسلح را داشت و قبل از انقلاب خودش هم در تمرین‌های تیراندازی باکلت شرکت می‌کرد، آن جایی که بحث تأسیس سپاه پاسداران و اصل ۱۵۰ و ۱۵۱ بود، یک دفاع منطقی و هوشمندانه‌ای کرد و سنگ تمام گذاشت.

انصافاً امثال بنده و طیف بزرگی از جوانان انقلابی اصفهان خودشان را مدیون اندیشه، تفکر، اخلاق، رفتار و آن بعد معنوی و پرورشی و بعد معلمی این استاد بزرگوار می‌دانیم. آقای پرورش معلم دیرروز، امروز و فردای جوانان این مرز و بوم می‌تواند باشد و این‌ها سخنان چند دقیقه‌ای یکی از شاگردان این استاد فرهیخته بود که خود در حال حاضر به مقام دستیار و مشاور عالی فرمانده کل قوا نایل آمده است و افتخارات خود را مدیون پایه فکری انقلابی خود می‌داند که از سرچشمه‌های تربیتی امثال پرورش‌ها شکل گرفته است.

می‌رسیدند ولی صبح که می‌آمدند آن تفنگ‌های ۳ را روی زمین می‌زدند و به بنده‌ای که فرمانده عملیات بود می‌گفتند این تیر ۳ در تانک فرو نمی‌رود، حداقل یک آرپی‌جی هفت به ما بدهید. برای ما آرپی‌جی هفت آن موقع خیلی مهم بود و آقای پرورش در تدارک و تجهیز و حمایت از بسیج و سپاه پاسداران و همچنین جهاد سازندگی یک نقش محوری داشت.

باز در رابطه با عزل بنی‌صدر هم آقای پرورش مؤثر

بود، یک مطلبی که من خاطر می‌آید این است که آقای پرورش در کنار کارهای عقیدتی، سیاسی، فرهنگی با گروه‌های مسلح مجاهد فی سبیل‌اللهی که قبل از انقلاب فعال بود ارتباط داشت. مثلاً دو تا از اخوی‌های من، آقای سید سلمان صفوی و آقای مصطفی صفوی، گروه مسلح توحیدی صف و عده‌ای دیگر که سلاح و مواد انفجاری و گروه مسلح بودند، اگر در زمان شاه دستگیر می‌شدند بدون تردید اعدام می‌شدند. آقای پرورش هم در تدارک و تهیه سلاح و مهمات به این‌ها کمک می‌کرد و هم با این‌ها جلسات مخصوصی را برای کسانی که جهاد مسلحانه می‌توانند انجام دهند، برگزار می‌کرد. یعنی آقای پرورش این روحیه را در کنار این کارهای عادی، جلسات مخفی، جلسات سیاسی، جلسات انقلابی و برای جهاد مسلحانه علیه رژیم شاهنشاهی سازماندهی می‌کرد.

من همین‌جا در رابطه با آیت‌الله شهید بهشتی هم عرض کنم، من از دانشگاه تبریز آمده بودم. گفتم آقا ما یک عده‌ای از دانشجویان تبریز هستیم و می‌خواهیم دست به مبارزه مسلحانه بزنیم، آیا به ما اجازه می‌دهید یا نه. آن بزرگوار گفت تا مرحله جمع‌آوری سلاح و مهمات شما مجاز هستید. ولی هر نوع عملیات نظامی و هر نوع انفجار و هر نوع کاری که بخواهید با سلاح انجام بدهید باید مجوز آیت‌الله خمینی (ره) را بگیرید. گفتیم آقا ما که به امام (ره) دسترسی نداریم. ایشان فرمودند از من اجازه بگیرید. یعنی ایشان با کمال قاطعیت و شفافیت به ما گفت اسلحه و مهمات جمع کنید، ولی اگر خواستید عملیات انجام دهید باید مجوز بگیرید.

همان زمان ما رفته‌یم پیش مرحوم آقای مهندس بازرگان. وی یک شرکت مهندسی در خیابان شاه‌رضا (خیابان آزادی) داشت. همین سوال را از مرحوم مهندس بازرگان کردم، آقای مهندس بازرگان گفت این‌ها چه فکر خامی است؟ شما چه کار به سلاح و مهمات دارید؟ شما بروید معلم شوید، اگر توانستید یک کلاسی را خوب تدریس کنید، بعد از یکسال ببینید پیش من تا بهتان بگویم که چه کار کنید. ببینید این دو تا تفکر است.

این‌هایی که می‌گویم برای سال ۵۶ است، یکی تفکر انقلابی بود که شهید بهشتی یا آقای پرورش داشتند و در کنار کارهای فکری و عقیدتی به فکر جهاد مسلحانه و سرنگونی نظام شاهنشاهی بودند و یک فکر هم مرحوم مهندس بازرگان و ... بود، البته آدم مومن و نماز خوانی بود. ولی خوب دو تا فکر بود.

موقعی که دفاع شهری را تشکیل داده بودیم و عضوگیری می‌کردیم، هیچ حقوقی نداشتیم. اولاً لباس ما شخصی بود، یعنی حتی لباس هم برای پاسدارانمان نداشتیم، حقوق هم

بهشتی مظلوم و مقام معظم رهبری من همین قدر خاطر هست که زمانی که شهید بهشتی می‌آمدند اصفهان و در خانه خودشان در خیابانی که اسم قدیمش شاپور بود - حالا نمی‌دانم اسمش را چه گذاشته‌اند - ما به اتفاق آقای پرورش خدمت آیت‌الله شهید بهشتی می‌رسیدیم یا من آن زمان که دانشجوی دانشگاه تبریز بودم، هر از چندگاهی که می‌آمد تهران و می‌خواستیم بروم خانه آقای بهشتی و مسائل را مطرح کنم، از کانال آقای پرورش وقت می‌گرفتم، بین آقای پرورش با آیت‌الله شهید دکتر بهشتی یک ارتباط بسیار صمیمی بود.

مثلاً در جنگ کردستان باز ما از کانال آقای پرورش خدمت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی که آن موقع رئیس دیوان عالی کشور بود می‌رسیدیم. آن موقع قوه قضائیه نداشتیم و این دو بزرگوار در مجلس شورای اسلامی برای حمایت از رزمندگان بسیجیان و پاسداران و برای حمایت از خط امام انصافاً نقش و روابط بسیار صمیمی و عالی داشتند.

شخصیت آقای پرورش را چگونه توصیف می‌کنید؟

در رابطه با شخصیت عرفانی و معنوی استاد پرورش، این‌ها را آدم نمی‌تواند زیاد بیان کند. ولی واقعا آن قدری که من درک کردم آقای پرورش به معنی واقعی یک انسان مخلص صادق اهل تهجد بود. یعنی معارف قرآنی را که در تفسیر قرآن ایشان بیان می‌کرد یا حدیث و روایاتی که ایشان می‌خوانند یا بر خورده، اخلاق و منش ایشان که هیچوقت غرور از خودش نشان نمی‌داد، نمونه بود.

انسانی بود که آن مبانی عرفان ناب اسلامی را که تجلی آن در اخلاق و رفتار و در اندیشه سیاسی و در نورانیت قلب بود، داشت. ما آن نورانیت را در صورت و سیرت این بزرگوار می‌دیدیم و من حقیقتاً به این افتخار می‌کنم که آقای پرورش نقش معلمی ما را داشت و اگر در حال حاضر یا زمان جنگ توانستیم خدمتی کنیم نتیجه تربیت آقای پرورش است، زیرا شعاع نفوذی ایشان یک شعاع واقعا وسیعی بود.

آقای پرورش خانه‌ای در نیروی هوایی ارتش داشت که ما هر از چندگاهی خدمت ایشان می‌رسیدیم و مسائل سیاسی، جنگ و بعد از جنگ را مطرح می‌کردیم، انصافاً آینده‌نگری ایشان خیلی خوب بود و با آن قلب نورانی که داشت تا اندازه‌ای مسائل آینده را می‌توانست تحلیل کند که چه اتفاقاتی ممکن است رخ بدهد.

مقابله‌ای که آقای پرورش با ملی‌گراها داشتند چطور بود؟

وقتی اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان مطرح شد، طیف‌های لیبرال‌ها و ملی‌گراها از جمله بنی‌صدر به شدت با این اصل مخالفت کردند و از جمله شخصیت‌هایی که به دفاع از اصل مترقی ولایت فقیه صحبت کرد، ایشان بود.

در اوایل جنگ بنی‌صدر حاضر نبود که سپاه پاسداران و بسیجیان را مجهز کند، یعنی یک سلاح‌هایی مثل آرپی‌جی هفت که آن موقع برای ما خیلی مهم بود را به ما نمی‌داد. در این میان کسی که از تجهیز سپاه پاسداران حمایت می‌کرد آقای پرورش و مقام معظم رهبری بودند، من یادم هست اولین پارتی آرپی‌جی هفتی که از خارج خریداری شد و وارد تهران شد با حمایت مقام معظم رهبری و آقای پرورش دو قسمت شد و یک قسمت را به سپاه پاسداران و یک قسمت را به ارتش دادند.

در شروع جنگ تحمیلی در استان خوزستان که عراقی‌ها تا نزدیکی اهواز آمده بودند، ما به تعداد انگشتان دست هم آرپی‌جی هفت نداشتیم، یعنی پاسدارها و بسیجی‌ها شب‌ها در سوسنگرد و حمیدیه می‌رفتند و به تانک‌های دشمن

در حزب جمهوری اسلامی و پس از آن در مؤتلفه شما با مرحوم پرورش ارتباط تنگاتنگی داشتید، شروع این آشنایی از کجا بود؟

در سال ۱۳۴۱ در مجمع تحقیقاتی که با آیت‌الله شهید بهشتی داشتیم و راجع به حکومت اسلامی بحث می‌کردیم، با نام آقای پرورش آشنا شدم. خاطر همست که مرحوم آیت‌الله بهشتی از ایشان با تجلیل یاد می‌کرد. بعد از آغاز نهضت امام به تدریج که پیش آمدیم، با توجه به اینکه اصفهان هم پایگاه مؤثری در این قضایا بود، آشنایمان بیشتر شد.

در مورد فضای سیاسی اصفهان در آن زمان و تاثیرگذاری شخصیت ایشان در پیشبرد آن شرایط توضیح می‌دهید؟

سه رکن مبارزه وجود داشتند که دو رکن آن روحانی

به وجود آمده است.

حتی یادم هست که در اوین، مرحوم آیت‌الله طالقانی قدم می‌زد و ناراحت بود و می‌گفت: «چرا این‌طور شد؟» من داشتم پیراهن ایشان را برایشان می‌دوختم. ایشان روحانی بسیار ارزشمندی بود. خدمت‌شان عرض کردم: «چرا این قدر ناراحت هستید؟ درست است که از نفاق و انحراف اینها ناراحتید، ولی چیزی نمی‌گذرد که اثر این نفاق از بین می‌رود، چون امام که رهبر این نهضت است، از فتنه اینها دور مانده است و موقعیت عظیمی هم بین مردم دارد. روحانیت اسلام هست. یاران مبارز ما هستند. بخش مؤتلفه داخل زندان یعنی آقای عسکروالادی و دیگران با اینها قاتی نشده‌اند. شاه و همه ناهمواری‌ها هست و ظلم و ستمش هم بیشتر شده، ولی ما چهار سال دیگر به نقطه قدرت مبارزه می‌رسیم.» آن روزها قدرت مبارزه زیاد شده بود. آقای طالقانی گفتند: «این

دکتر اسدالله بادامچیان:

اسراری از نهضت می‌دانست که به بزرگان گفته نمی‌شد

نام بادامچیان در کنار پرورش؛ طبعاً حزب مؤتلفه اسلامی را به ذهن متبادر می‌سازد. اما دکتر بادامچیان در این گفتگو از همه خاطرات آشنایی تا فراغ، بیشتر از روزهای پر فراز و نشیب مبارزات و نیز ابتدای انقلاب اسلامی گفته است. هر چند فرصت محدود و کثرت خاطرات امکان ورود به مقطع فعالیت حزبی در دوره ثبات انقلاب را فراهم ناساخت.



تحلیل شما درست است، اما من دلم راضی نمی‌شود. من این نکته را به این دلیل عرض می‌کنم که اهمیت دید امام خمینی مشخص شود. در روزگاری که دعوا و نفاق و درگیری‌ها و رسوایی سازمانی که مدیریت مبارزات مسلحانه را به دست گرفته بود، مشخص شده بود، نگاه شخصیت عالم و ارسته مبارزی مثل مرحوم آقای طالقانی این گونه بود و دید من تحلیلگر سیاسی مبارز هم این بود که دست‌کم چهار سال طول می‌کشد تا دو باره به نقطه سال ۵۴ برسیم.

خوب ادامه ماجرا چه بود و پس از ۴ سال به کجا رسیدیم؟

آقای مطهری که در نجف با امام صحبت کرده بودند، می‌گفتند امام فرمودند: «به برادران ما بگویید که ریشه شجره خبیثه پهلوی در ایران از خاک بیرون زده. جمع

بودند و رکن مردمی و تشکیلاتی آن در اصفهان مرحوم آقای پرورش بودند. واقعاً هم رکن و محور بودند. با سوابق و بحث‌ها و گفتگوهایی که در بخش‌های تشکیلاتی دیگر داشتند و با دانش و روح عرفانی و محبت اهل‌بیتی که از آن برخوردار بودند، از همان آغاز جذب امام شدند. بنده در جریانات پس از نهضت امام به‌طور پراکنده و به تدریج به ایشان آشنا شدم.

در جریان مبارزات سال‌های ۵۶ و ۵۷، من هنوز در سال ۵۶ در زندان اوین بودم که زندان دور سوم من بود و یاران ما مرحوم آقای عسکروالادی و دوستان دیگر هم بودند. آیت‌الله شهید مطهری در فروردین ۱۳۵۶ به نجف رفتند و جریان نفاق و انحراف منافقین و خیانت‌های آنان و چریک‌های فدایی خلق را برای امام باز و مسئله نقل فتوایی را که در زندان در خدمت علما داشتیم بیان کردند و اینکه در بین توده مردم یک نوع یأس از مبارزه

شوید و همت کنید و برای همیشه ریشه او را از خاک میهن اسلامی تان بیرون بکشید.»

آقای مطهری با این پیام آمدند. آقای عسکروالادی و دیگر دوستان جمع شدند و تشکیلات مخفی اداره کننده در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در پاییز سال ۵۶ پدید آمد. من در نیمه دوم سال ۵۶ از زندان آزاد شدم. یادم هست که اولین جلسه ما در باغ مرحوم آقای تحریریان، در جاده چالوس و کنار رودخانه برگزار شد. ایشان نماینده فروش خودکار بیک در ایران بود. آنجا رفتیم که اگر ساواک به سراغ‌مان آمد و گفت چرا جمع شده‌اید، بگوییم برای تفریح آمده‌ایم. یک بعد از ظهر پاییزی بود و باران هم نهم می‌آمد. در کنار رودخانه، اولین هسته تشکیلاتی بر اساس پیام امام و از ترکیب مؤتلفه، جامعه روحانیت و جامعه مدرسین تشکیل شد. شهدایی که از آن مجموعه از دنیا رفته‌اند عبارتند از: شهید عراقی، شهید درخشان، شهید کجویی، شهید محلاتی، شهید لاجوردی، مرحوم آقای عسکروالادی.

در سال‌های ۵۶ و ۵۷، این تشکیلات، مبارزات را اداره می‌کرد. همین طوری نبود که خیلی ساده کمیته استقبال راه بیفتد و ۶۵ هزار نیروی انتظامی اداره نظم مراسم را به صورت افتخاری بر عهده بگیرند. ۶۵ هزار نفر برای خودش یک لشکر بود، در حالی که ژنرال‌هایزر و مستشارهای آمریکایی هنوز در ایران بودند و ما باید امنیت استقبال از امام را حفظ می‌کردیم.

آقای پرورش نقشی در این تشکیلات داشتند؟

رابط این تشکیلات با اصفهان مرحوم آقای پرورش بود. برای ایشان توضیح داده شد که امام فرموده‌اند که ریشه شجره خبیثه پهلوی از خاک بیرون است. همت کنید و آن را بیرون بیاورید. ما پیغام امام را حتی به دو روحانی‌ای که در اصفهان فعال بودند، یعنی آقای خادمی و آقای طاهری نگفتم. به آقای منتظری هم که معمولاً چیزی را نمی‌گفتم. علتش هم این بود که ایشان سادگی‌های خاص خودش را داشت و در اطرافش هم کسانی بودند که اگر حرف می‌زدیم لو می‌رفت. من این مطلب را در نقد خاطرات ایشان هم نوشته‌ام.

آقای پرورش در استان اصفهان پایه بود و در سازماندهی‌ها و تشکیلات و برنامه‌های پنج‌ماهه رمضان و تجمع در منزل آقای خادمی و درگیری‌ها و برخوردها انصافاً نقش محوری داشت. هنگامی که ایشان دستگیر شد، کار ما داشت در اصفهان به بن‌بست می‌خورد. کارها لنگ بودند، چون سر پل گرفتار شده بود. آقای بهشتی این نگرانی را هم داشتند که بعضی‌ها در این گیر و دارها اعتراضاتی در مورد آقای پرورش بکنند. ایشان خودش آدم محکمی بود و چیزی را لو نداد، ولی کسانی بودند که در ارتباط با ایشان ممکن بود قضایایی را لو بدهند و کل کار به هم بخورد.

آقای بهشتی در جلسه مخفیانه‌ای به ما گفتند برای آقای پرورش بنویسید که اگر دستگیر شدند بگویند من کارهای نیستم و حتی تقاضای آزادی بکنند و بیرون بیایند، چون الان در اصفهان کار مبارزه لنگ است.

پس مرحوم پرورش واقعاً نقش کلیدی در مبارزات اصفهان داشتند؟

مبارزه را که همه داشتند انجام می‌دادند، اما رابط آن خط اصلی که داشت از نجف می‌آمد و به مرکز می‌رسید و به اصفهان می‌آمد، داشت دچار توقف می‌شود.

یک حزب واحد چه بود؟

وقتی امام به ایران آمدند، در روز ۲۳ بهمن به آقای هاشمی و آقای باهنر فرمودند که حزب چه شد؟ نتیجه حزب در ۲۹ بهمن اعلام موجودیت کرد.

قبل از انقلاب سیاست حزب این بود که فقط نیروهای خالص را داشته باشد، اما این بار بحث شد که حزب همه کسانی را که می‌گویند در خط امام هستیم و به امام علاقمندند دور هم جمع کند. برای این رویکرد هم چند دلیل داشتیم.

دلیل اول اینکه کسانی که در دوران خفقان نمی‌توانستند به هم نزدیک بشوند، بتوانند با هم کار کنند.

دلیل دوم اینکه بعضی از این افراد می‌خواستند خودشان حزب راه بیندازند و در نتیجه در کشور جنگ احزاب به راه می‌افتاد و ما این کار را کردیم که اینها نروند.

دلیل سوم هم این بود که تمام چهره‌های مؤثر در مبارزه، زیر مجموعه پنج نفر مؤسس حزبی که مورد عنایت امام بود، قرار بگیرند.

حزب که تشکیل شد، طبعاً آقای پرورش در شورای مرکزی حزب جزو نفرات اول بود و به همین علت هم عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی هم شد. خدمات و نظرات ایشان در حزب بسیار جالب و ارزشمند بودند. در حزب جمهوری گروه‌بندی‌هایی شده بود. یک گروه تیم میرحسین موسوی بود و بهزاد نبوی. یک تیم، تیم روحانیت بودند که ما با آنها بودیم. یک تیم هم آیت و آقای دکتر محمود کاشانی و همفکران شان بودند. بعضی تیم‌های دیگر هم وجود داشتند. بعد از کنگره اول آقای شیخ علی‌اصغر هرنندی هم از تیم اصفهان اضافه شد. آقای پرورش در این وضعیت هم نقش مثبتی داشت و تدبیر و بیان ایشان و مخصوصاً تذکرات ایشان به نکات اخلاقی، ایمانی و ولایی در بحث‌ها و گفتگوها بسیار مؤثر بود.

از اقدامات استاد در مجلس شورای اسلامی و قبل از آن در مجلس خبرگان می‌گویید؟

در جریان انتخابات مجلس خبرگان، ایشان از اصفهان مطرح شدند و به‌حمدالله با رأی بالا به مجلس خبرگان آمدند. مجلس خبرگان بسیار مهم است. اگر نظرات ایشان را جمع کنید، مجموعه مؤثری خواهد شد. یکی از کسانی که خیلی سریع بنی‌صدر و عقاید او را شناخت آقای پرورش بود. بالاخره اصفهانی‌ها ز رنگ هستند. آقای پرورش هم مؤمن بود و المؤمن بنی‌صدر. حالا فرد هم مؤمن باشد، هم کتیس، هم اصفهانی و آن هم در این مرتبه علمی و عرفانی و تقوایی و آگاهی مسائل مردمی و مبارزاتی، معلوم است که در مجلس خبرگان چه عملکردی خواهد داشت. حتی بعضی شب‌ها که ایشان به شورای مرکزی حزب می‌آمدند، نسبت به آقای بنی‌صدر حساسیت نشان می‌دادند.

در جریان مجلس شورای اسلامی که آقای پرورش نماینده شدند، جزو فراکسیون حزب جمهوری اسلامی بودند و در آنجا هم نقش محوری بسیار خوبی داشتند. چون نیروهای حزب در آنجا یک مقدار مخلوط بود، آقای پرورش و عده‌ای از دوستان، از جمله شهدایی چون طباطبایی‌نژاد، در مدرسه رفاه یک جلسه ویژه حزبی تشکیل دادند و عدم کفایت بنی‌صدر از آن جلسه درآمد. یادم هست که یک شب رفتم مدرسه رفاه و این جلسه در زیرزمین آن طرف مدرسه تشکیل شده بود. آقای طباطبایی‌نژاد آمد. من گفتم که: «می‌خواهم به این

مطرح شد که بعد از پیروزی انقلاب، یک حزب لازم است. آقای بهشتی با آن صدای آهنگینشان فرمودند: «برادران! احتمال دارد که انقلاب به پیروزی برسد. دیر یا زود این امر ان‌شاءالله تحقق خواهد یافت. تا کنون تشکیلاتی برای مبارزه داشته‌ایم و اکنون که نزدیک به تشکیل حکومت اسلامی هستیم، حزبی لازم است تا جامعه را از حزب‌بازی‌ها و از احزاب غیرالهی مصون بدارد و فعالیت‌هایش را در امتداد مرجعیت سازماندهی کند.» بعد بحث شد که این حزب را چگونه راه بیندازیم و چه کسانی در آن فعالیت کنند. قرار شد از سه رکن مبارزه یعنی جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین و مؤتلفه اسلامی کمک گرفته شود. جامعه روحانیت مبارزه و جامعه مدرسین حزب نیستند و فقط روحانیون و مدرسین می‌توانند در آنها شرکت داشته باشند. تنها مجموعه مردمی که امام در سال ۴۲ راه انداختند و همه مردم اعم از روحانی و غیرروحانی می‌توانند در آن عضو باشند، مؤتلفه اسلامی بود که در سال‌های قبل هم امتحانش را پس داده بود.

با تدبیر آقای بهشتی قرار شد سه تا هفت نفر یا سه تا ۱۰ نفر انتخاب شوند که در دو بخش جبهه اول و جبهه دوم قرار بگیرند. آقای بهشتی گفت جبهه اولی‌ها را رژیم دستگیر و شهید می‌کند و جبهه دومی‌ها باید بمانند که به قول ایشان از حضور و شهادت جبهه اولی‌ها استفاده کنند و مبارزه را پیش ببرند تا به نتیجه برسند.

این بحث‌ها تقریباً تا نزدیک خرداد ۵۷ طول کشید. در خرداد ۵۷ مؤتلفه را در منزل مرحوم حاج ابوالقاسم جیرسرایی در خیابان ری مقابل بیمارستان بازرگانان تشکیل دادیم و هفت نفر انتخاب شدند که بنده بودم و شهید لاجوردی، مرحوم عسکراولادی، شهید کچویی، شهید درخشان، آقای توکلی بینا. گویا آقای حائری‌زاده هم بودند. ما از مؤتلفه انتخاب شدیم. از جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین هم ۱۴ نفر انتخاب شدند و جالب اینجاست که آقای بهشتی خودشان را در ردیف اول گذاشتند و هر چه ما گفتیم بنابر اصل تقیه بهتر است شما در ردیف دوم باشید، فرمودند خیر و مرا در جبهه دوم گذاشتند.

بعد قرار شد موقعی که می‌خواهیم شروع کار این تشکیلات را خدمت امام عرض کنیم، از هر استانی چند نفر را برای این کار انتخاب کنیم که شاخص استان اصفهان مرحوم آقای پرورش بود. آیت‌الله آسید حسن طاهری خرم‌آبادی را فرستادیم عراق که با امام صحبت کند. ایشان در نیمه راه بود که امام رفتند نوفل لوشاتو. آقای عراقی را فرستادیم که برای امام شرح بدهند. ایشان که رفت امام فرمودند که اینجا حفاظت لازم دارد و شما بمانید، در نتیجه آقای عراقی محضر امام ماندند. بعد آقای عسکراولادی و آقای بهشتی را فرستادیم و به امام گفتیم که سه گروه ما شکل گرفته است. یک گروه هم از کسانی است که در مؤتلفه نبوده‌اند و نتوانستیم آنها را با هم یکی کنیم که به انتخابی برسند، اما حاضرند همراهی کنند.

موقعی که آقای عسکراولادی مطالب را به امام گفتند، ایشان فرمودند الان بحث حزب، شما را از کارهای روزمره انقلاب باز می‌دارد. ما به‌زودی به ایران می‌رویم و در آنجا فکری برای حزب می‌کنیم.

خوب با آمدن حضرت امام (ره) به ایران چه بر سر حزب آمد و اصلاً دلیل آن همه اصرار برای داشتن

در نتیجه وقتی که من رابطی را محضر آقای پرورش به زندان فرستادم که صلاح این است که شما از زندان بیرون بیایید، ایشان گفته بود نه نمی‌شود. تا به حال کسی در اینجا کسی را لو نداده. رابط گفته بود آقای بهشتی گفته که شما باید بیایید بیرون و قضایا را اداره کنید. الان موقع ماندن در زندان و قهرمان شدن نیست. آقای پرورش به همین علت بیرون آمد.

وجود پرورش برای بهشتی و برای مبارزه در اصفهان تا این حد مؤثر بود. برای شهید بهشتی حیثیت و این چیزها مطرح نبود، بلکه برایش انجام وظیفه و اینکه خدا چه چیز را می‌پسندد و چه می‌خواهد اصل بود. ما در مبارزه خیلی‌ها را دیدیم که وقتی نوبت به انجام وظیفه الهی می‌رسید، حیثیت، نام و عنوان و موقعیت، برایشان مهم بود. گاهی هم ترس از شکنجه‌های مهیب و شهادت برایشان مطرح بود و نمی‌گذاشت به وظیفه‌شان خالصانه و مخلصانه عمل کنند. مرحوم پرورش این طور نبود و وقتی که به او گفته شد، بلافاصله قبول کرد و وظیفه‌اش را انجام داد.

در جریان ورود امام، آقای پرورش از کسانی بود که در اصفهان در محور این قضایا و در جریان تغییر نظام قرار داشت که خود این خاطره بسیار عجیبی است. اینها هنوز برای ملت ما گفته نشده است.

در اینکه در انقلاب، ملت ما به رهبری امام یک رژیم ۲۵۰۰ ساله و شاید هم چند هزار ساله را در هم ریخت و کارها با آرامش انجام شدند، حیرت‌انگیز است. در عین حال که شهدایی را دادیم، ولی مبارزه با رژیمی که تحت حمایت استکبار و استعمار قرار داشت، نیازمند یک برنامه‌ریزی دقیق و جدی و نقش مرحوم آقای پرورش در اصفهان در این زمینه یک نقش کلیدی بود. خدا این توفیق و افتخار را به آقای پرورش داد که ایشان بتوانند در اصفهان در براندازی نظام ستم‌شاهی ۲۵۰۰ ساله نقش کلیدی داشته باشند.

بیشتر در مورد برخی از خصوصیات اقدامات استاد پرورش در حرکت های انقلابی اصفهان توضیح می‌دهید؟

امثال عسکراولادی‌ها و پرورش‌ها از خودشان حرف نمی‌زدند. آقای پرورش بسیار زیبا می‌گفت که انقلاب مثل یک بحر است و ما در آن حکم قطره را داریم. گاهی اوقات این قطره‌ها می‌خواهند همه این بحر را به خودشان نسبت بدهند. پرورش در تواضع الهی و اسلامی خود را از ذره هم کمتر می‌دانست و هیچ وقت برای کسی نگفت که نقش او در سال ۵۷ و در پیروزی انقلاب چه بود.

ولی من بعد از رحلت او می‌گویم که ایشان نقش محوری داشت و برکت الهی بود و در تأسیس نظام جمهوری اسلامی که ان‌شاءالله به نظام عدل و قسط حکومت جهانی امام زمان (عج) متصل بشود، در اصفهان نقشی اساسی داشت و همین ذخیره آخرت اوست.

کمی بیشتر در مورد راجع به اتحاد احزاب در انقلاب اسلامی توضیح می‌دهید؟

بعد از پیروزی انقلاب، نظر این بود که یک حزب فراگیر تشکیل شود. البته این بحث از اواخر سال ۵۶ شروع شده بود. امام در اسفند ۵۶ فرموده بودند همه با هم در حزبی که برای خدا باشد، جمع شویم. پیرو دستور امام در همان جلسات با آقای بهشتی و سایر بزرگواران این بحث



جلسه بیایم» گفت: «می‌شود بیایی» گفتیم: «چرا؟ جلسه حزب است، چطور من نیایم؟ یعنی چی؟» گفت: «بحث سزای داریم» شهید طباطبایی نژاد اهل زابل و بسیار انسان ویژه و ارزشمندی و شخصیتی مثل آقای پرورش بود. گفت: «نمی‌شود» رفیقی که در کنار دست ما ایستاده بود پرسید: «یعنی تو می‌گویی آقای بادامچیان به جلسه نیاید؟» گفتیم: «من نمی‌روم» پرسید: «چرا؟» گفتیم: «حتماً موضوع مهمی مطرح است که آقای طباطبایی نژاد و دوستان می‌گویند نیا» بحث عدم کفایت بنی‌صدر از این جلسه درآمد و آقای پرورش عضو آن جلسه بود.

از نقاط مهم تاریخی در افشای چهره بنی‌صدر، ۱۴ اسفند بود. واکنش ایشان به این حادثه چه بود؟

در حزب نشستیم و آقای بهشتی هم چهارزانو روی صندلی نشسته بودند. خدا رحمت کند شهید اجاره‌دار راه آمد و گفت: «آقای بهشتی! بنی‌صدر امروز در دانشگاه تهران هر چه خباثت را که بود به خرج داد» آمد و با هیجان خاصی جوانی خودش شروع کرد به صحبت. گفت: «آقای بهشتی! اگر بدانید این مردک فلان فلان شده امروز چه کرد» خلاصه بحث را حسابی داغ کرد. مرحوم شهید جواد مالکی آمد و گفت: «آقای بهشتی! این گزارش‌هایی که بچه‌ها دارند می‌دهند که چیزی نیست. امروز بنی‌صدر در آنجا همه چیز را به هم ریخت» بعد هم شروع کرد به توهین کردن. بعد شهید اسلامی آمد و گفت: «آقای بهشتی! این مردک فلان فلان شده» بعد آقای پرورش آمد. هیچ یاد نمی‌رود. ایشان همیشه اخلاقی بود، ولی آن روز گفت: «نمی‌دانید که این خبیث پلید امروز چه کرد»

آقای بهشتی تا اینجا که دیگران حرفی زدند، چیزی نگفت، ولی آقای پرورش که گفتند معلوم شد که قضیه خیلی غامض است و با لحنی آرام فرمودند: «اینهایی که شما برادران گفتید واقعیت بود، اما من شما یاران علی(ع) را به آنچه که مولایمان فرمود توصیه می‌کنم. فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَائِبِينَ» دوست ندارم شما بدزبان باشید. صدای زیبای بهشتی هنوز در گوشم هست که فرمودند: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمِ عَلِيٍّ أَلَّا تَعْدِلُوا أَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» برادران! اگر او بد می‌کند، شما در الفاظتان به او بدزبانی نکنید.

اینجا بود که آقای پرورش یکمرتبه به خود آمد و حرف جالبی زد. گفت: «آقای بهشتی! من در نهج‌البلاغه تحقیق کرده‌ام. حضرت علی(ع) در آنجا دوازده تا فحش داده. مثلاً به خالد بن ولید» آقای بهشتی فرمودند: «بله، ولی شما به عرض بنده توجه کنید»

از این قبیل مرادوات بین شهید بهشتی و استاد مرحوم خاطره دیگری هم دارید؟

خاطره دیگری هم از آقای پرورش و آقای بهشتی دارم که برای ما درس است. در جلسه هیئت اجرایی شورای مرکزی بودیم. آقای پرورش گفت: «آقای بهشتی! این همه به شما تهمت می‌زنند، جسارت می‌کنند، دروغ می‌گویند و اتهام می‌بندند. شما که این همه تربیون در اختیارتان هست، چرا استفاده نمی‌کنید و جوابشان را نمی‌دهید؟ شما که زبان رسا هم دارید» آقای بهشتی اگر کس دیگری این حرف را به ایشان می‌گفت جواب نمی‌داد، ولی به آقای پرورش جواب داد. چرا؟ چون از پرورش انتظار دیگری داشت. فرمود: «آقای پرورش! شما

می‌گویید من از تربیون‌هایی که متعلق به نظام است، از شخص خودم دفاع کنم؟»

یعنی که ایشان انتظار نداشت که پرورش به آدمی چنین حرفی بزند. معلوم می‌شود که جایگاه پرورش در نگاه بهشتی که خودش یک امت و ملت برای ملت ما بود، این قدر بالا بود. آقای پرورش گفتند: «آقای بهشتی! شما که مال شخص خودتان نیستید. شما متعلق به این نظام و انقلاب هستید. اینهایی هم که با شما دعوا می‌کنند، با شخص شما دعوا ندارند. اینها دارند بهشتی این نظام و انقلاب را مورد تهاجم قرار می‌دهند» آقای بهشتی فرمود: «آقای پرورش! اگر ما ایمانی حرکت کنیم: إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا مطمئن باشید که اگر ما بر مبنای ایمانی حرکت کنیم، خدا خودش از مردمی که ایمانی حرکت می‌کنند دفاع می‌کند» آقای پرورش گفتند: «پس ما چه کار کنیم؟» آقای بهشتی فرمودند: «شما تکلیف دیگری دارید و من تکلیف دیگری دارم.» این دو نفری که دارند با هم حرف می‌زنند، در دنیای سیاست و حزب و دعوای سیاسی و حزبی است و حزب هم که برای کسب و حفظ قدرت است، اما می‌بینید که حرف‌های هر دو حرف‌های خدایی و ارزشی است و بر ادبیات آنها فرهنگ حزبی حاکم نیست. این فرهنگ در سخت‌ترین شرایط و در معرکه تهاجمات بنی‌صدر و گروه‌های سیاسی به آقای بهشتی هم هرگز توسط ایشان فراموش نشد. به این می‌گویند ارزش‌گرایی.

نقش ایشان در آن شرایط پرتهاجم چه بود؟

آقای پرورش در بحث عدم کفایت بنی‌صدر، چه در مجلس و چه در جاهای دیگر نقش بسیار مهمی هم در زمینه روشن‌نگری و هم در تدبیر امور و تصویب عدم کفایت او داشت. ایشان یکی از چند نفری بود که برای رسیدگی به مسائل بنی‌صدر انتخاب شد. آقای پرورش در کنار کاری که در حزب داشتند، در شورای عالی دفاع هم نقش جدی داشتند.

ایشان در دولت آقای رجایی که شهید باهنر نخست‌وزیر بودند، وزیر آموزش و پرورش شدند. انصافاً در دوره وزارت آموزش و پرورش آقای پرورش به‌عینه دیدیم که کسی ممکن است وزیر بشود، اما رئیس نشود و اصلاً اخلاق ریاست‌مآبی به او ننشیند. در حین وزارت، دوستان در اتاقی جمع می‌شدند و ایشان درس می‌داد و تفسیر می‌گفت و واقعا نشان می‌داد که وزارت، او را نگرفته است. قیافه‌اش، رفتارش، لباسش هیچ تغییر نکرد.

در مورد خلقیات ایشان هم بر ایمان می‌گویید؟ گاهی انسان می‌بیند که طرف کارمند بوده و حالا مدیر کل شده و در حالی که این پست موقتی هم هست و احتمال دارد که دیگر طرف فردا سر کار نباشد، قیافه و لباس و عینک و نگاهش به دیگران عوض می‌شود، ولی آقای پرورش در مجلس، شورای عالی دفاع، نایب رئیس مجلس و وزیر بود، اما ذره‌ای در تواضع، ادب و اخلاق و رعایت بیت‌المال در او تغییر ایجاد نشد، به گونه‌ای که آن روز به خاطر باندبازی کسانی که دانسته یا ندانسته پرورش‌ها را در طول این سال‌ها مورد تهاجم قرار داده‌اند، در مجلس به ایشان برای آموزش و پرورش رأی ندادند، از در مجلس که بیرون آمد، سوار ماشین وزارت نشد و سوار پیکان یکی از دوستان شد و رفت منزل و گفت من دیگر وزیر نیستم که بخوایم از بیت‌المال استفاده کنیم، در حالی که با ماشین وزارت خانه برای جمع کردن وسایل هیچ اشکالی نداشت، اما ایشان تا این حد رعایت نکات ظریف بیت‌المال را می‌کرد و این قدر مراقب تمام اعمال و رفتارش بود. اینها نکات بسیار مهمی هستند.

یکی از ویژگی‌های آقای پرورش این بود که کمتر اجازه می‌داد سخنرانی‌هایش و گفتارش پخش بشود؛ من دوسه بار کوشش کردم این کار را بکنم. شاید ناشی از این بود که آقای پرورش می‌گفت: «یک وقتی من یک چیزی به ذهنم رسیده بود رفتم خدمت علامه طباطبایی و به ایشان گفتم که من یک ابتکار نوینی به ذهنم رسیده و برای ایشان شرح دادم، ایشان خیلی تحویل گرفت و محبت و عنایت کرد، من خیلی خوشحال و سرحال آمدم و خلاصه دو سه جا هم این را خرج کردم که بله من چنین نظری را پیدا کرده‌ام که علامه پسندید و بحث کرد و یک بار جلوی یکی از عزیزان گفتم؛ گفت: این بحث را می‌گویی گفتم آره گفت ۱۵ سال پیش علامه طباطبایی راجع به این موضوع شما یک کتاب نوشته چاپ شده، گفتم علامه آن چنان با من روبه‌رو شد که من احساس کردم این برای اولین بار دارد این مطلب را می‌شنود و گفت آن اخلاق و ادب علامه است». علامه طباطبایی خیلی روحانی ویژه‌ای بود او را در فلسفه و بعد از مرحوم ملاحادی سبزواری کسی است که فلسفه ملا صدرا را فهمید و توانست در روش رئالیسم بیان کند. انصافاً کمتر پش می‌آید که یک انسان این قدر فراتر از مادیات بنگرد و پول و مقام و نفسانیات، او را فریب ندهد و همه عمرش در انسان‌پروری، تربیت، اخلاق، عرفان، محبت، وظیفه‌یابی، دشمن‌شناسی، تدبیر مقابله با دشمن و تقویت نظام جمهوری اسلامی صرف شود.

می خواست بچه‌ها غیر از درس با خدا و انقلاب هم آشنا شوند



اثر گذر باشد. امیرالمؤمنین علی (ع) آمد با بچه یتیمی صحبت کند دید یتیم خیلی غمگین است؛ هر چه عزیز عزیز کرد باز هم دید یتیم غصه دارد و همین طور بُهت زده نگاه می‌کند، با زانو و دست‌هایش راه رفت، صدای بزغاله درآورد و دور خانه با چهار دست و پا دوید، یک نفر گفت آقا شما امیرالمؤمنینی رئیس حکومت اسلامی هستی، صدای بُز درمی‌آوری، با زانوهایت درخانه می‌دوی، زشت است فرمود: زشت نیست، یک یتیم می‌خندد، من هر کاری کردم دیدم یتیم نمی‌خندد راه دیگر گیرم نیامد جز این که خودم را بیایم تا این یتیم بخندد، الان در دنیا کمبود یک چنین اخلاق‌هایی است دنیای ما الان در دنیا مشکل علم و مدرک نداریم مشکل صفات برجسته انسانیت داریم.

دغدغه تربیتی استاد پرورش هم برای همه همین بود. بله پرورش اگر یک کسی را می‌دید یک چیزی بلد است او را تشویق می‌کرد و در موقع نیاز به او مشورت می‌داد، من دو چرخه آقای پرورش را دیدم، ژانیش را هم دیدم. ما طلبه جوانی بودیم گاهی می‌آمد ما را برمی‌داشت در راه می‌گفت برای بچه‌ها چه مطالبی بگویم، ما با او مشورت می‌کردیم. سال‌ها قبل از انقلاب ما در دبیرستان‌های اصفهان می‌رفتیم و از ایشان مشورت می‌گرفتیم و ایشان چه قدر خوشحال بود، رجایی هم همین طور بود با یک نفر شریک بود، الان شریکش هست که به من گفت: یک دو چرخه قرضه‌ای داشتیم در بازار تهران جنس می‌خریدیم و در کوچه پس‌کوچه‌ها می‌فروختیم، ۴۰ یا ۵۰ سال پیش هشت هزار تومان سود داشتیم، می‌گفت وقتی خواستیم تقسیم کنیم رجایی گفت: من دو تا بچه دارم از این هشت تومان دو تومان به من بده شش تومان تو بردار، تو عیالوری، رجایی پنجاه سال پیش از دوهزار تومان گذشت که در آن سال‌ها می‌شد یک قطعه زمین خرید، الان با دومیلیون یا ۲۰ میلیون تومان هم نمی‌شود در تهران یک قطعه زمین خرید، اما رجایی کمال داشت کمال بود.

مهم این است که معلمان ما هم پرورشی بشوند، نکنند دیپلمه‌های مادر باره نماز کاهل باشند، نکنند دیپلمه‌های ما با انقلاب زاویه داشته باشند، غیر از درسمان بچه‌ها را با خدا و انقلاب هم آشنا کنیم، این پیام وجود پرورش است.

شاید کمتر کسی گمان کند که رفیق دوره طلبگی استاد درس‌هایی از قرآن، چهره‌ای باشد که بیشتر به سیاست شناخته می‌شود. حجت الاسلام والمسلمین قرائتی در این گفتگوی کوتاه، از ساده‌زیستی تا شیوه‌های تربیت استاد را به اختصار بازگو کرده است.

مهم‌ترین ویژگی مرحوم پرورش از نظر شما چه بود؟
من یک چیزی می‌خواهم بگویم که برای همه مفید باشد، این که در شغل‌ها بهترین شغل معلمی است چون همه روی ماده کار می‌کنند، روی زمین کار می‌کنیم می‌شود تالار یا ساختمان، روی فرش کار می‌کنیم می‌شود قالی یا ابریشم، روی فلز کار می‌کنیم می‌شود ماشین یا هواپیما، اما معلم روی آدم کار می‌کند و پرورش معلم بود، امتیاز پرورش بر باقی معلم‌ها این است که پرورش خدا رحمتش کند معلم معلم‌ها بود یعنی اثرگذار بود در امور تربیتی در دبیرها در معلمان، و کار معلم تا ابد این است یعنی مسئله پرورش این طور نیست که در هفته و چهلم و سال مطرح باشد، کسی که یک کودک را تربیت می‌کند این بچه تا قیامت هست، اثر کار معلم تا ابدیت باقی می‌ماند و این کار از کسی که یک تالار بسازد و چند سال و چند قرنی هم باقی بماند جداسست، هر که روی هر چه کار می‌کند مدت برکاتش ۱۰ یا ۲۰ سال، ۱۰۰ یا ۵۰۰ سال است اما اگر بنده معلم بودم و روی یک کودک کار می‌کردم این بچه چون تا ابدیت هست این اثر کار من تا ابدیت باقی می‌ماند، بنابراین معلم چهلم ندارد، سال هم ندارد، قرن هم ندارد، به ویژه اگر کسی معلمی‌اش برکت هم داشته باشد یعنی برای مثال در تربیت معلمان یا در دانشگاه فرهنگیان یا در کلاس اول کار کند، چون کلاس اول زیربنای بقیه کلاس‌هاست و این فضا یک معلم است که باید قدر خودمان را بدانیم و خودمان را مقایسه نکنیم، ممکن است کسی در یک اداره‌ای باشد حقوقش دوبرابر یا پنج برابر معلم باشد ولی او روی جسم کار می‌کند مثل پزشک که روی تن کار می‌کند معلم روی روح کار می‌کند.

استاد پرورش در تربیت شاگردان خود چگونه عملکردی داشتند؟

شاگردان پرورش نماز خوان بودند، معلمان عزیز بیاید شاگردانمان را نماز خوان تربیت کنیم شاگردان پرورش انقلابی بودند بیایم بچه‌ها را با انقلاب اسلامی آشنا کنیم البته نه با توجیه، حقیقت‌ها را بگویم، من یک خاطره شنیدم که این اثر تربیتی چه قدر مهم است در یکی از این شبکه‌ها هم گفتم یک بار رهبر معظم انقلاب برای بازدید از یک مانور می‌روند، مانور که فردا صبح است ایشان عصر می‌روند و شب در منطقه‌ای که ایشان هستند سران ارتش و سپاه و دیگر نهادها هم هستند، غذا که می‌آورند ایشان نگاه می‌کنند که پلو باقالا با گوشت است می‌فرمایند همه این رزمنده‌ها که فردا مانور می‌دهند

از این غذا می‌خورند؟ گفتند: نه، ایشان هم گفتند: به آنها چه داده‌اید گفتند: سوسیس و کالباس و از این نوع غذاها، فرمودند: پس چرا ما غذایمان امتیاز داشته باشد؟! جمع کنید، گفتند: حالا اگر جمع کنیم اینها سی تاست آنها چند هزار تاست، غذا ۳۰ نفر را به چند هزار تاست داد، گفتند: بدهید به فقرا، این مردانگی نیست که ما به بسیجی‌ها غذا ساده بدهیم خودمان غذا بهتر بخوریم، برای من نان و پنیر بیاورید، اگر هندوانه هست نان و پنیر و هندوانه بیاورید که من غذایم ساده باشد؛ خب ببینید این یک غذاست این چه قدر روی سران ارتش و سپاه اثر می‌گذارد و این سران چه قدر اثر می‌گذارد روی سربازها، و چه قدر سرباز و بسیجی با شنیدن این کار به انقلاب و رهبرشان خوش بین می‌شوند، خدا را شکر که فرمانده کل قوا چنین شخصیتی هستند، اینها یک حرکات تربیتی است که خیلی هم به درس مربوط نمی‌شود، گاهی یک عمل ساده خودش تربیت است.

نمونه‌ای از این دست در زندگی ایشان سراغ دارید؟
گاهی حرکت‌های ساده‌ای این چنینی در زندگی آقای پرورش فراوان بوده است، یک بار ایشان خانه خریده بود، داستان مربوط به دوران طاغوت است سال‌ها قبل از انقلاب، من با ایشان رفیق بودم فهمیدم یک خانه خریده، گفتم خانه را چند خریدی و بعد هم یک مبلغ کمی حدود چند هزار تومانی پیشنهاد دادم و گفتم می‌خواهم به خرید خانه شما کمک کنم، ایشان پول را از من گرفت و پس داد، گفتم چرا گرفتی چرا پس دادی؟ گفت گرفتم که تو ثواب کمک به مسلمان را برده باشی و من یک مسلمانم خانه خریدم می‌خواستی کمک کنی گرفتم کار تو ثواب داشته باشد، پس دادم چون نمی‌خواهم کسی کمک کند، خانه‌اش هم خانه ساده‌ای بود، گفت می‌خواهم روی پای خودم بایستم خب این چیز ساده‌ای است اما اثر تربیتی دارد به هر حال خاطرات ایشان به ویژه در این زمینه زیاد است، من تقاضا می‌کنم که فرهنگیان عزیز در کنار این ترم و واحد در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و درس‌هایی که می‌خوانید و مدارکی که می‌گیرید کمی هم مطالعه کنید، حالا مطهری نیست ولی کتاب‌هایش که هست، هفته‌ای یکی از کتاب‌های ایشان را مطالعه کنید به ویژه در شب‌های طولانی هفته‌ای یکی از کتاب‌های شهید مطهری را می‌شود خواند، ایشان گاهی شاگردی را که می‌دید یتیم است به دیدن او می‌رفت؛ خب این مهم است معلم خیلی می‌تواند



حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر ناطق‌نوری:

زیر مجموعه مرید پرورش می‌شدند

از حضور در مجلس اول و همراهی در اعتراضات به اقتصاد دولتی تا حضور در هیأت‌رئیس مجلس چهارم؛ فصل مشترک زیادی از خاطرات سیاسی و اجرایی را برای حجت‌الاسلام والمسلمین ناطق‌نوری از استاد، رقم زده است. خاصه آنکه او شاهد دلگرا نی امام‌خامنه‌ای برای مرحوم پرورش در آخرین روزهای حیات استاد هم بوده است.

در این موارد هم کمی باهم مشترک بودیم هر چند من به پای ایشان نمی‌رسم اما اشتراکاتی در این زمینه هم داشتیم. نکته دیگر درباره نامه‌ای بود که ما هشت نفر امضا کردیم از جمله آقایان ولایتی، رفیق‌دوست، توکلی و دیگر افراد؛ ما در دولت دو دسته بودیم حتی در جلسات هم در دو طرف می‌نشستیم، اما با این حال تعامل بین دو دسته خوب بود و رئیس هم که نخست‌وزیر یعنی آقای موسوی بود، تا اینکه تفاوت دیدها اوج گرفت، ما به این مسئله قائل بودیم که کارها باید با مدیریت دولت دست مردم باشد و از تندروی‌ها خوشمان نمی‌آمد و معتقد این دیدگاه چپ‌گرایانه است و ممکن است به کشور آسیب بزند، وقتی دیدیم خیلی گوش شنوایی نیست تصمیم گرفتیم نامه‌ای تنظیم کنیم و دیدگاه‌های خود را به اطلاع امام برسانیم و اینکه اعتقاد اتمان را هم خدمت امام بگوییم که اگر خلاف است ایشان به ما تذکر دهند به این می‌گویند عرض دین، کاتب ما هم آقای پرورش بودند یعنی انشا و خط آن مرحوم بود. گل این نامه که تفاوت دیدگاه‌ها را بیان می‌کند با ادبیات آقای پرورش نگاشته شد، در این نامه خطاب به امام نوشتیم دو دسته در دولت به وجود آمده، یک عده به دنبال دولتی کردن مردم هستند و ما به دنبال مردمی کردن دولتی و نیازمند رهنمود شما هستیم.

در مدت آشنایی خود با مرحوم پرورش کدام ویژگی‌های اخلاقی ایشان توجه شما را جلب کرد؟
مرحوم آقای پرورش انسان بسیار آزاده و غیرمتملق بود یعنی اگر از کسی تجلیل می‌کرد یا به فردی خیلی احترام می‌گذاشت به دلیل اعتقاد و علاقه‌ای بود که به آن شخص داشت و گرنه این کار را نمی‌کرد، در این خصوص خاطراتی از ایشان دارم. یکی مربوط به دوره‌ای است که هر دو وزیر بودیم، یک روز ظهر همراه یکی دیگر از وزرا هر سه نفر وارد ناهارخوری مجلس شدیم، یکی از نمایندگان روی صندلی نشسته و منتظر غذا بود و همکار ما که وزیر بود سرپا ایستاده بود، نماینده همان‌طور که نشسته بود با تندی با آن وزیر صحبت می‌کرد و او را به دلیل عملکردش بازخواست می‌کرد، آقای پرورش با توجه به همان روحیه آزادی که در چنین مواقعی حساسی عصبانی می‌شد چون تحمل نداشت به منزلت یک انسان ضربه بخورد، به همین دلیل با تندی و پرخاش رو به آن نماینده کرد و گفت «بلند شو بایست با وزیر صحبت کن بی ادب، ایشان وزیر جمهوری اسلامی است»، چنان عتابی به او کرد که بلند شود و عتاب تندتری به وزیر کرد که شما چرا این قدر ضعیف هستی و تن به ذلت می‌دهی که نماینده ما شما این گونه حرف بزند، با اینکه آن شخص نماینده بود و احتمال داشت به دل بگیرد و کار را به صحن مجلس بکشاند، ولی مرحوم پرورش در چنین مواقعی هیچ اعتنایی به این موارد نمی‌کرد و وقتی می‌دید یک انسان دچار ذلت می‌شود اوضاع را تحمل نمی‌کرد.

پیگیر وضع حال آقای پرورش بودند و پیغام و سلام می‌رساندند، آقای پرورش هم در حقیقت مطیع امامت و ولایت بودند.

از دوران انقلاب چه خاطرات و مشاهداتی در فعالیت‌های مرحوم پرورش دارید؟

آنچه مسلم است و تاریخ‌گویای آن است و مردم اصفهان هم خوب به یاد دارند روشن بینی‌های مرحوم پرورش به ویژه در دورانی بود که ایشان معلم بودند و در دبیرستان و خارج از آن سخنرانی‌های افشاگرانه علیه رژیم می‌کردند، در تاریخ هست که ایشان و آقای زهتاب را دستگیر کردند در پی این دستگیری دانشجویان و دانش‌آموزان به خیابان‌ها آمدند و آزادی ایشان را درخواست می‌کردند که این فشار مردم، معلمان و مسئولان سبب شد بعد از چند روز آنان را آزاد کردند، این موضوع مربوط به مدت‌ها پیش از پیروزی انقلاب است، بعد هم ارتباطشان با شبکه مسلح که برخی از افراد آن همچون شهید اقارب پرست و شهید نامجو بودند شدت گرفت که خیلی هم در کسب اطلاعات برای آقای پرورش و همکارانش مؤثر بود و سبب اعمال مدیریتی موفق در حفظ ارتش اصفهان شد. مرحوم پرورش آن قدر چهره موجهی بود که وقتی در بحث شورای عالی دفاع از مجلس و از طرف امام نماینده خواستند از بین آن همه نماینده آقای پرورش انتخاب شد و فعالیت ایشان در دوران حساس این شورا بود آن زمان که بنی صدر به ظاهر فرمانده کل قوا بود و با توجه به شیطنت‌هایی که آنان می‌کردند تصمیم‌گیری در شورای عالی دفاع خیلی سخت بود، مرحوم پرورش و رهبر معظم انقلاب در شورای عالی دفاع امین امام بودند. از ویژگی‌های بنی صدر این بود که با حضور در پایگاه وحدتی دزفول بین سپاه و ارتش تفرقه ایجاد می‌کرد و همین دوستان ما از جمله آقای پرورش در شورای عالی دفاع گزارش‌ها را خدمت امام ارائه می‌کردند و سرانجام بساط عوامل تفرقه را برچینیدند و وحدت بین سپاه و ارتش را حفظ کردند و این آغاز پیروزی‌ها بود از ثامن الائمه تا آزادسازی آبادان و بعد از آن.

از نظر جهت‌گیری‌های سیاسی و حزبی به خصوص در ابتدای انقلاب اشتراکاتی با مرحوم پرورش داشتید که در بسیاری از خاطرات به نام شما در کنار هم اشاره می‌شود. خوب است اشاره‌ای به آن مقطع داشته باشید.

در رابطه‌ای که با مرحوم پرورش داشتیم چند جهت مشترک وجود داشت، یکی حزب بود که هر دو در حزب و شورا و جلسات آن بودیم، یکی مجلس بود به ویژه وقتی ایشان نایب رئیس شده بود در جلسات هیئت‌رئیس و تصمیمات باهم بودیم و وجوه مشترک خیلی در رفاقت و نوع برخورد ما تأثیر داشت، آقای پرورش هم خیلی متعبد بود و هم خیلی خاکی و صمیمی، از آن اشخاصی که با دربان و نگهبان هم خوش و بش می‌کرد، البته

آشنایی جنابعالی با مرحوم پرورش به چه دوره‌ای مربوط می‌شود؟

ارتباط نزدیک و مستقیم من با حاج آقا پرورش به دور نخست مجلس شورای اسلامی مربوط می‌شود، در آن دوره من کاندیدای نمایندگی تهران از حزب جمهوری اسلامی و جامعه روحانیت بودم و آقای پرورش هم از طرف حزب اصفهان منتخب شده بودند و ما در مجلس برای اولین بار باهم آشنا شدیم. هر دو عضو کمیسیون دفاع بودیم که ریاست کمیسیون هم با رهبر معظم انقلاب بود، برگزاری نشست‌های حزب جمهوری اسلامی سبب شد ما بیشتر باهم ارتباط و دیدار داشته باشیم.



تحمل نداشت به منزلت یک انسان ضربه بخورد، به همین دلیل با تندی و پرخاش رو به آن نماینده کرد و گفت «بلند شو بایست با وزیر صحبت کن بی ادب، ایشان وزیر جمهوری اسلامی است»

به حضورتان در کمیسیونی با ریاست آیت‌الله خامنه‌ای اشاره کردید. با توجه به حضورتان در برخی مواقع رابطه مرحوم پرورش با امام و رهبری، از این روابط بیشتر بفرمایید.

امام (ره) آقای پرورش را قبل از انقلاب می‌شناخت و از کارها و فعالیت‌های ایشان باخبر بود، عضویت ایشان در مجلس و شورای عالی دفاع هم سبب شد مرحوم پرورش بیش از همه ما در نشست‌های محرمانه نظامی حضور و در تصمیمات نظامی مشارکت داشته باشد که ما نمی‌توانستیم از آن‌ها اطلاع داشته باشیم، ارتباط ایشان با امام آن قدر نزدیک بود که حتی در عکس‌ها و تصاویر باقی مانده از آن دوران هم مشخص است که با امام گاهی در گوشی صحبت می‌کرد و گزارش‌هایی به امام ارائه می‌کرد. با رهبر معظم انقلاب هم ارتباط بیشتری داشت که بیشتر مربوط می‌شود به قبل از انقلاب و پس از آن در مجلس اول و کمیسیون دفاع و بعد هم در شورای عالی دفاع؛ مرحوم پرورش به دلیل همان ویژگی‌های اخلاقی پاک و صاف و صادق بودند، مطیع ولایت بود و در واقع هم در زمان امام و هم پس از ایشان در دوران رهبری حضرت آقا، ارزش ولایت فقیه را لمس و درک کرده بود و در هر دو دوره هیچ نوع تخطی از فرمان امام نمی‌کرد، از مروجان و مبلغان رهبری آقا هم بودند، رهبر معظم انقلاب هم خیلی به آقای پرورش علاقه تنگاتنگ و عاطفی داشتند، در دوران کسالت ایشان هم همواره

ایشان برای من خیلی جالب بود، البته خیلی‌ها نماز شب می‌خوانند، خوب هم هست به خصوص که در سفرهای زیارتی از جمله حج خیلی خوب است؛ اما من خیلی کم دیدم یک نفر در حالت نماز آن هم نماز شب و قنوت نماز وتر این طور حالت بکاء یا همان گریه داشته باشد که بیشتر به ضجه زدن شبیه بود، این حالت بیشتر در ائمه معصوم علیهم السلام همچون امام صادق (ع) یا امام سجاد (س) که هنگام نماز خاک جای سجده ایشان از زیادی اشک تبدیل به گل می‌شد مشاهده شده است، اما شبیه این حالت و عرفان و معنویت در انسان‌های عادی و غیر معصوم عجیب است، چون گریه در نماز به سادگی امکان پذیر نیست و راه آن وصل شدن سیم است به مبدأ که انسان را منقلب می‌کند. این حالت در مرحوم پرورش یک شب و دوشب نبود، به طور تقریبی در شب‌هایی که من هم توفیق پیدا می‌کردم بلند شوم می‌دیدم که قبل از همه ما ایشان بلند شده و بی سروصدا به گونه‌ای که ما دونفر از خواب بیدار نشویم مشغول نماز و گریه است، این برای من بسیار آموزنده بود و آقای پرورش را نزد من خیلی بالا برد از اینکه ایشان فرد متعبد و عارف است.

که شهید مطهری آن زمان که در کتاب سیری در نهج البلاغه یک کد می‌آورد می‌بینیم از مرحوم پرورش یاد می‌کند و این مربوط به دوره دبیری ایشان بود و این خیلی مهم است که شخصیتی همچون شهید مطهری وقتی درباره زهد سخن می‌گوید در مثال از دبیری به نام آقای علی اکبر پرورش نام می‌برد. مرحوم علامه جعفری هم خیلی به ایشان علاقه‌مند بود و خیلی هم مرحوم پرورش را قبول داشت آن چنان که در یکی دو جلسهای که با علامه جعفری داشتیم و بحث می‌شد ایشان هم از مرحوم پرورش به عنوان فردی فاضل و اهل تحقیق یاد می‌کرد.

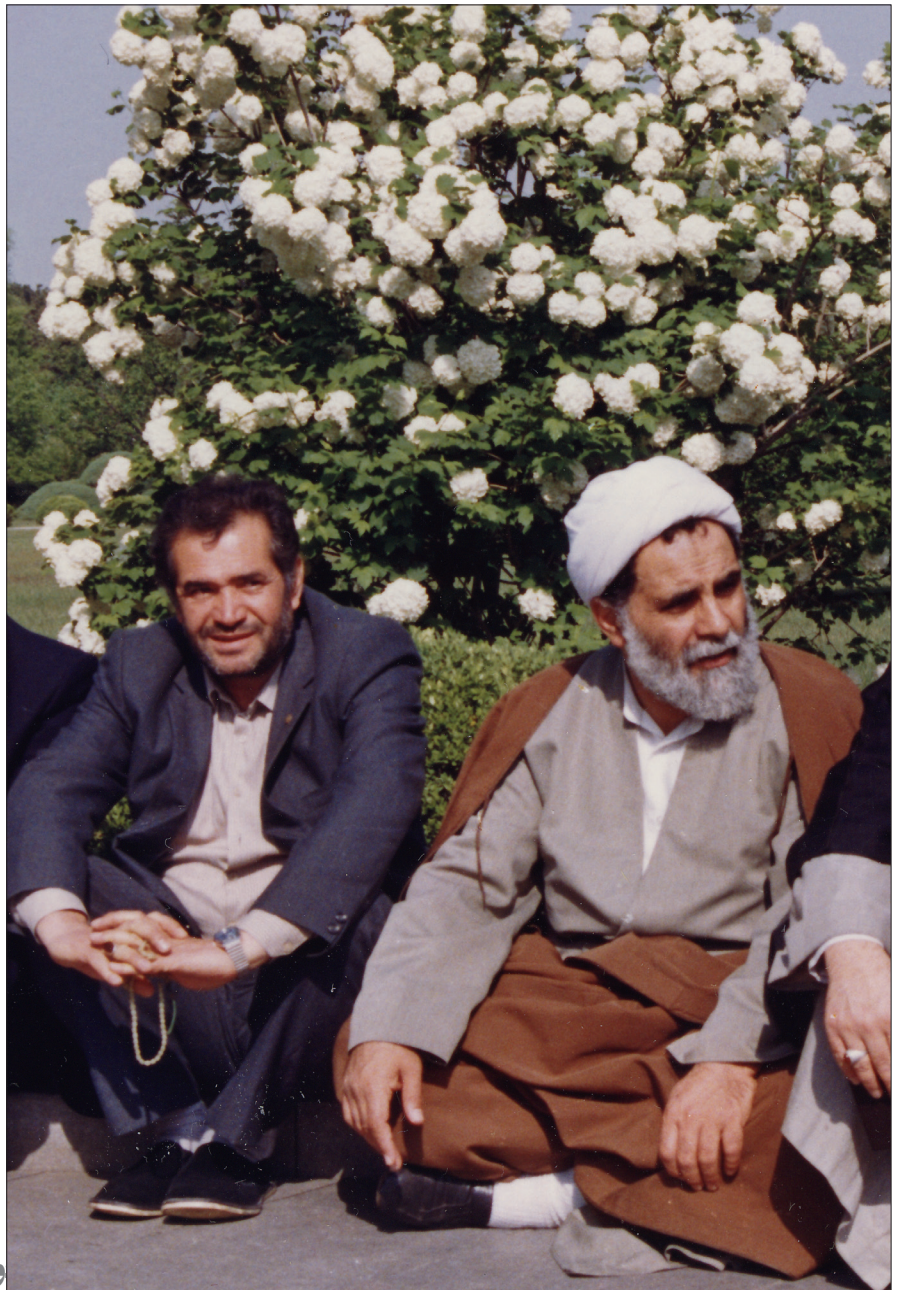
در اوقاتی که با مرحوم پرورش همسفر بودید چه ویژگی‌ها و احوالاتی را در ایشان مشاهده کردید؟
 من در چند سفر با مرحوم آقای پرورش همراه بودم که از آن جمله در سفر حج در خدمت ایشان بودم، و این حسن اتفاق بود برای من که بنده، مرحوم آقای پرورش و مرحوم عسکراولادی هر سه دوست بایکدیگر هم اتاق بودیم و من هر دو دوست را از دست دادم که مایه تأسف است، حالات آقای پرورش از جمله بکاء، توسل و توجه

جایگاه علمی استاد پرورش چگونه بود؟
 دو یا سه ویژگی سبب شد ایشان از نظر علمی به جامعیت برسند، یکی اینکه انسان محقق بود و دوست داشت در مبانی و مسائل کلامی، اعتقادی و فلسفه اسلامی و تفسیر قرآن و نهج البلاغه مطالعه و تحقیق کند، و چون حافظه خوبی هم داشت سبب شده بود ایشان بگردد و گمشده‌اش را پیدا کند، استعداد خوبی هم داشت و به مطالعه خیلی علاقه‌مند بود، من در دوران کسالت که هنوز بیماری بر ایشان مشرف نشده بود گاهی به ملاقاتشان می‌رفتم از ایشان پرسیدم هنوز هم مطالعه می‌کنید؟ دیدم یک میز کناری ایشان بود و قرآن و نهج البلاغه روی آن قرار داشت و معلوم بود هنوز هم با وجود ضعیف و لاغر شدن و کسالت داشتن مطالعه و تحقیق را رها نکرده بود، این سبب شده بود ایشان ارتباطش را با علمای اهل فن برقرار کند، با مرحوم علامه طباطبایی، شهید مطهری و مرحوم آشیخ محمدتقی جعفری انس و ارتباط زیادی داشت، آنان هم معتقد بودند که آقای پرورش انسان بی مایه‌ای نیست و زمینه‌اش را دارد، همین می‌شود



رهبر معظم انقلاب هم خیلی به آقای پرورش علاقه تنگاتنگ و عاطفی داشتند، در دوران کسالت ایشان هم همواره پیگیر وضع حال آقای پرورش بودند و پیغام و سلام می‌رساندند

مدیریت مرحوم پرورش چگونه بود؟
 مدیریت آقای پرورش با توجه به اینکه فردی جدی و آزاده بود مدیریت ارشادی هم داشت، یعنی روش مدیریتی ایشان به گونه‌ای بود که افراد زیرمجموعه‌اش مرید و دوستدار او بودند چون استاد اخلاق بود، چون در مدیریت، خاکی بودن از یک طرف و متدین بودن که مورد قبول زیرمجموعه باشد و ارتباط قلبی برقرار باشد از طرف دیگر از ارکان مهم موفقیت یک مدیر است. مدیریت آقای پرورش قلبی بود و معلمان، مدیران و مدیران کل یا قلیشان ایشان را قبول داشتند، به همین دلیل در آن دوران بحرانی انقلاب ایشان توانست به خوبی آموزش و پرورش را مدیریت کند و سبب مدیریت جوانان و نوجوانان و دیگر افراد با سلیقه مختلف به ویژه در اصفهان شد. امروز هم که ایشان در بین مردم نیستند با صراحت بگویم که دوستان ما در اصفهان احساس خلاء می‌کنند و می‌گویند از کجا یک مدیری به توانمندی پرورش پیدا کنیم و این به مشکلی تبدیل شده که امیدواریم روح ایشان دعاگوی ما باشد تا دوستان بتوانند با مدیریت خوبی راه مرحوم پرورش را ادامه دهند.





آیت الله طباطبائی نژاد: هوش و ذکاوتش موجب درخشش در مجلس خبرگان شد

اگر مبارز بوده باشی و در استان اصفهان فعال، قطعاً نام پرورش برایت آشنا خواهد بود. آیت الله سید یوسف طباطبائی نژاد امام جمعه اصفهان از خاطرات آن روزها گفته است.

با توجه به سوابق مبارزاتی خودتان و همچنین از منظر سنن امامت جمعه اصفهان، کدام ابعاد شخصیتی مرحوم پرورش برای شما جالب و تحسین برانگیز بود؟

آقای پرورش انسان بسیار باذوقی بود به‌ویژه در مسئله شعر که اشعار خیلی نابی انتخاب کرده بود و اینها را به‌جای می‌گفت، یعنی در صحبت‌هایش یک بار شعری را آن قدر زیبا در جای خودش به کار می‌برد که سبب لذت انسان می‌شد، حالا یک کسی شعری می‌داند یا قرآن یا روایتی آموخته اما جای به کار بردنش را نمی‌تواند تنظیم کند اما ایشان خیلی جای شعر، روایت و آیه را به‌جا و در موقع خودش بیان می‌کرد که خیلی در دل آدم جا می‌گرفت.

ایشان یکی از مبارزانی بود که قبل از انقلاب در اصفهان به‌ویژه بین جوانان خیلی شاخص بود به‌طوری که در اصفهان وقتی جوانان می‌گفتند «حاج آقا»، یعنی حاج آقای پرورش. با اینکه ایشان در سن جوانی به سر می‌برد، در مسائل مذهبی تبحر داشت، انسان عارفی بود و ما هم دورادور سخنرانی‌های ایشان را می‌شنیدیم.

آقای پرورش انسانی بود که قبل از انقلاب یک خدمتگزار شجاع بود و سخنرانی‌های‌شان را در میدان امام اصفهان همه ما و شما دیده‌ایم و شنیده‌ایم، در فیلم‌های سخنرانی‌اش در حال جوانی چه جور فریاد می‌زد و بیشتر جلساتی که با جوانان در خانه‌ها و در نشست‌های خصوصی داشت خیلی سبب پرورش دادن جوان‌ها بود و خوب تربیتشان می‌کرد. ایشان خیلی از جوان‌ها را تربیت می‌کرد که انسان به حال این‌بچه‌ها غبطه می‌خورد که چقدر زیبا تربیت شده‌اند و بی‌جهت نبود که حاج آقا در کل اصفهان بین جوان‌ها محبوب و تأثیرگذار بود.

در مجلس شورای اسلامی هم از روی انصاف بگویم آدم تأثیرگذاری بود که عضو هیئت رئیسه هم بودند، فکر می‌کنم دوره چهارم از هیئت رئیسه بود که همه دوستش داشتند یعنی دارای برخورد انسانی و اسلامی بود و با اینکه هدفی خاص داشت و شاید خیلی‌ها با اهداف ایشان موافق نبودند اما در برخورد با همه برخورد انسانی و خوب داشت که مورد محبت بیشتر مجلسی‌ها بود.

ویژگی‌های اخلاقی استاد در مجلس چگونه بود؟

از نظر اخلاقی و خطی همیشه در مجلس دو خط متقابل با هم بوده‌اند و شاید خط یکدیگر را هم قبول نمی‌کردند اما آقای پرورش را از نظر اخلاقی همه قبول داشتند، از نظر خطی هم از قبل از انقلاب تا هنگام رحلتشان در خط امام و رهبری بود و در همه مسیرها و خط و خطوطی که پیدا شد، باید بگویم گروه‌هایی که آمدند، سبب نشدند که در هیچ‌کجا او از خط امام تخطی کند. پرورش انسانی انقلابی، مجاهد، سیاسی و متفکر و عارف بود، قبل از انقلاب کارهایش را از دور رصد می‌کردیم خبر می‌آوردند و می‌گفتند آقای پرورش چه می‌کند، با چه کسانی کار می‌کند ولی ارتباط ما به‌صورت رودررو و از نزدیک با ایشان بیشتر در مجلس بود.

خاطره‌ای از زندگی استاد پرورش در دوران قبل از انقلاب به یاد دارید؟

قبل از انقلاب هم سخنرانی ایشان در میدان امام را که خیلی شجاعانه بود به یاد می‌آورم، قرآن کریم را هم خیلی زیبا تفسیر می‌کرد، قرآن را خوب می‌فهمید و تفسیر ایشان نه فقط به‌صورت ترجمه‌ای که محتوای قرآن را بیان می‌کرد، آدم می‌فهمید از یک روحانی شاید کم نداشت یک روحانی که کار کرده باشد در مباحث قرآنی.

یکی از ویژگی‌های خاص استاد پرورش، این بود که ایشان در سن جوانی به درجات بالایی رسید. در این زمینه خاطره‌ای از ایشان دارید؟

همین که در جوانی با همه این بزرگان قدم می‌زد و با آنان بود و در وزارت دفاع و بعد هم سنی نداشت که وزیر آموزش و پرورش شد، در مجلس هر کجا بود به‌خاطر آن سابقه انقلابی‌اش و به‌خاطر هوش، ذکاوت، سیاست و فهمی که داشت همیشه کنار بزرگان بود، کنار مرحوم شهید بهشتی و رهبر معظم انقلاب بود، در کارهای انقلاب همیشه و حتی در مجلس، در قانون‌گذاری و در قانون اساسی فعال بودند. ایشان عضو خبرگان قانون اساسی بود و این خیلی مهم است یعنی یک کسی نه روحانی باشد نه سن زیادی داشته باشد؛ چون آن موقع شاید ۳۴ یا ۳۵ سالش بیشتر نبود. یک جوان آن هم جوانی نه روحانی که برود عضو خبرگان بشود کنار افرادی مثل شهید بهشتی و دیگر اعضای که در رابطه با مسئله قانون اساسی بخواند نظر بدهد، این خیلی دلیل بر هوش و ذکاوت و کار علمی است که ایشان در جوانی‌اش انجام داده بود.

درباره آن مرحوم از مناظره مجلس سومی‌ها با شورای نگهبان چیزی به یاد دارید؟

بله، یک چیزی یادم هست که دقیق به یاد نمی‌آورم درباره چه بود ولی چون قرار بود که من صحبت کنم و چون خودم اعتقاد این بود که آقای پرورش اگر صحبت کند، بهتر از من می‌تواند حق مطلب را ادا کند. بنابراین از وقت خودم گذشتم و وقتی را به ایشان دادم که صحبت کند، مطلب کلی‌اش را می‌دانم که این گونه است حالا خصوصیاتش یادم نیست.

البته می‌دانم موضوعی بود درباره نظارت استصوابی شورای نگهبان که به‌اعتقاد اگر ایشان صحبت می‌کرد، حق مطلب را بهتر می‌توانست ادا کند، چون هم سابقه این کار را داشت هم بیان شیرینی داشت که به‌انصاف خیلی هم خوش‌بین بود. آدم لذت می‌برد وقتی صحبت می‌کرد، از حرف‌زدنش، از ادبیاتی که در گفتار داشت کیف می‌کردیم، یادم است که وقتی را دادم گفتیم ایشان بهتر می‌تواند حق مطلب را ادا کند. در دور سوم و چهارم مجلس شورای اسلامی ما خاطرات زیادی با ایشان داشتیم، الان یک چیزی نزدیک به ۲۰ سال می‌گذرد، خوب، خیلی خاطرات یادمانده، با مرحوم پرورش جلسات خصوصی زیادی داشتیم حتی بین فاصله زنگ تفریح مجلس که بود من با یکی ۲ نفر دیگر خدمت آقای پرورش می‌رفتم و به‌واقع لذت می‌برد از مصاحبت و همراهی با ایشان.

نظر شما در مورد پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی برای درگذشت مرحوم استاد پرورش چیست؟

همان‌طور که فرمودند رهبر معظم انقلاب درباره افرادی که فوت می‌کنند خیلی بی‌انیه نمی‌دهند اما اگر بی‌انیه حضرت آقا را در مورد مرحوم پرورش ملاحظه کنید، گویی ایشان می‌خواستند یک چیزهایی بگویند که زیاد هم اگر می‌خواستند بگویند دیگر از حالت بی‌انیه فوت خارج می‌شد. آقا در این پیام به ویژگی‌های قبل از انقلاب و بعد از آن دوران اشاره کرده بودند، به‌انصاف بی‌انیه ممتاز و تاحدودی طولانی هم بود. به‌طور معمول ایشان در یک بی‌انیه فوت از متوفی تعریف نمی‌کنند اما از مرحوم پرورش خیلی تعریف کردند. آقای پرورش به‌واقع مدت‌ها پیش از انقلاب اسلامی از نوجوانی‌اش با امام و با مرحوم آیت‌الله خامنه‌ای که محور انقلابیان در اصفهان بوده و همیشه همراه و همیار ایشان بود تا انقلاب شد و بعد از آن هم که نخستین کار همان مسئله خبرگان قانون اساسی است که در آنجا فعال بود، سپس وزیر شد، بعد نماینده بود، همیشه در کار انقلاب بود و مواضعشان را من می‌دانم که چون با مواضع خود ما هم یکی بود و با هم بودیم همواره در کلیت یکی بود.

من هم عرض کردم در حقیقت یک لحظه ما مرحوم آقای پرورش را ندیدیم که از خط امام منحرف باشد حتی یک لحظه، همواره در خط امام و حامی خط امام بود. به‌طور طبیعی تعدادی از افراد که حرف‌های خلاف نظرات امام را می‌زدند مثل همان نظرات شورای نگهبان که می‌دانید یک خطی می‌گفتند نظرات، نظرات استصوابی نیست فقط همان نظرات باید داشته باشد اما این صواب است که باشد صواب استصوابی یعنی این که نه اگر فردی به درد نمی‌خورد باید کنار گذاشته شود و اگر به درد می‌خورد بیاید، آنها می‌گفتند نه، فقط نظرات بکنند، یعنی نظرات محض اما کاری نباید انجام بدهند و نظراتشان نظرات استصوابی نیست.

مرحوم پرورش رضوان الله تعالی علیه در دوران بحرانی که این حرف خیلی زیاد مطرح می‌شد، خیلی مقاومت می‌کرد صحبت و سخنرانی می‌کرد، ما هم می‌گفتیم، ولی خوب، ایشان با بیان زیبایی مطلب را روشن می‌کرد، هم برای نماینده‌ها هم برای جلساتی که می‌رفت سخنرانی می‌کرد، من به‌نظر من آنچه بلد بودم برای آقای پرورش بهتر بود که خودش صحبت کند ما نمی‌توانیم خیلی ادبیات خاصی به کار ببریم ولی به‌انصاف از هر جهتی یک انسان شایسته و لایقی برای خیلی کارها بود و متأسفانه زود مرخص شد و گرنه تا آخرین لحظات باید در رأس امور باشد.

خداوند ان‌شاءالله ایشان را غریق دریای رحمتش بگرداند و به ما هم توفیق بدهد که در ابتدا قدر این آدم‌هایی را که حالا دست داده‌ایم یادمان نرود و قدرشان را بدانیم و خاطراتشان را همواره زنده نگه داریم، برای اینکه اینها به‌واقع می‌توانند الگویی برای جوان‌های ما و برای مردم ما باشند.

در مسیر انجام وظیفه مقهور جریان سازی ها نمی شد

وقتی سخن از مصاحبه با دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی درباره مرحوم پرورش باشد انتظار ارزیابی مواضع سیاسی او خواهد بود. اما حبیبی بیشتر از نگاه عرفانی استاد گفت، از روزی که در مرحوم امام رضا (ع) او را به تکتک ای مهمان کرد تا روزی که مرحوم استاد عسکر اولادی در بستر بیماری بر دست او بوسه زد و او را «عارف سالک» خواند.



آیا شروع آشنایی شما با مرحوم پرورش بعد از حضور ایشان در تهران بود یا پیش از آن هم ارتباطی داشتید؟

مرحوم استاد پرورش با توجه به اینکه هم قبل و هم بعد از انقلاب به عنوان یک شخصیت ملی مطرح بودند، بنابراین شهرت ایشان فقط به جغرافیای اصفهان محدود نمی شود. اولین آشنایی هایم با تفکرات مرحوم استاد پرورش به سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ مربوط می شود، یعنی اوج تظاهرات مردمی که منجر به پیروزی انقلاب در بهمن سال ۱۳۵۷ شد. ایشان یک سری سخنرانی هایی در نقاط مختلف تهران، از جمله مسجد قبا داشتند که در آن مقطع مرحوم شهید مفتاح امام جماعت آن مسجد بودند. در مجالس سخنرانی های ایشان، به خصوص در مسجد قبا با ایشان آشنایی هایی پیدا کردم. البته ایشان بعد که نماینده مجلس خبرگان و نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی شدند، سخنرانی هایی که در این دو مجلس داشتند و مواضعی که اتخاذ می کردند، رسانه ای می شد و اولین آشنایی هایم با همین سخنرانی ها و مواضع گیری های ایشان در قبل از انقلاب و اوایل انقلاب شروع شد.

اولین خاطره بنده مربوط به زمانی می شود که ایشان وزیر آموزش و پرورش بودند و بنده هم استاندار خراسان بودم. همایشی از مدیران کل آموزش و پرورش سراسر کشور در مشهد برگزار شد. بنده هم به دعوت مرحوم آقای پرورش در بخشی از این همایش شرکت کردم و این خاطره مربوط به همین اجلاس در مشهد است. طبیعی است موقعی که همایش مدیران کل آموزش و پرورش تشکیل می شود، غالب بحث ها حول و حوش مسائل اداری و آموزشی است. در مقطعی از این اجلاس که در دارالزهده حرم مطهر تشکیل شده بود، مرحوم پرورش تقریباً بدون مقدمه قبلی و بدون ارتباط موضوع با مطالبی که در جلسه می گذشت، مدیر کل یکی از استان ها را با اسم صدا زدند و گفتند: «آقای فلاتی! من از مذاکرات تلفنی که چند روز پیش با شما انجام دادم و شما را توبیخ کردم، در حضور این جمع عذر خواهی می کنم.» هیچ کس در آن جمع جز خود آن مدیر کل و استاد پرورش نمی دانستند چنین مذاکره تلفنی صورت گرفته است و طبیعتاً برای همه این سئوال پیش آمد که چه مذاکراتی بود؟ خود مرحوم پرورش در جمع توضیح دادند مدتی قبل گزارشی از برخی از عملکردهای این آقا که مدیر کل فلان استان هست به من رسید. چون منبعی که این گزارش را به من داده بود مورد وثوق بود، بدون اینکه بررسی مجدد کنم، این گزارش را قطعی تلقی کردم و بدون تحقیق شخصی گفتم تلفن این آقای مدیر کل را بگیرند و خیلی تندی کردم، چون فکر می کردم گزارشی که علیه ایشان داده اند درست است. بعد از مدت کوتاهی متوجه شدم گرچه فرد گزارش دهنده مورد وثوق من بود، اما به او هم

پرورش را هم در آن مقطع تاریخی تبیین کنید. در همان زمانی که ایشان در کابینه آقای میرحسین موسوی وزیر آموزش و پرورش بودند، اختلاف نظرهای بنیادینی با مبانی تفکر آقای میرحسین موسوی در مسائل اقتصادی و غیر اقتصادی داشتند. علاوه بر ایشان، مرحوم آقای عسکر اولادی - که وزیر بازرگانی بودند - جناب آقای ناطق نوری و به نظرم آقای دکتر ولایتی هم بودند که یک سری اختلافات بعضاً مبانی با تفکرات آقای نخست وزیر وقت داشتند. آقای پرورش در این اختلافات استدلال می کردند که مثلاً به چه دلیل با تفکر اقتصاد دولتی که در آن دولت وجود داشت مخالف هستند یا در برخی از موارد که در مبانی عقیدتی اختلاف داشتند. ایشان در این مخالفتشان مستدلاً و دائماً استوار بودند. گمانم در دوره سوم مجلس بود که ایشان بعد از دوران وزارتشان از سوی مردم اصفهان به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. در آن دوره تقسیم بندی هایی در مجلس صورت گرفته بود که به اعتقاد بنده از اصل، نادرست است. گروه های سیاسی را به چپ و راست تقسیم کرده بودند. بنده این تقسیم بندی را از ابتدا قبول نداشتم و الان هم قبول ندارم و معتقدم یک تقسیم بندی وارداتی است و تقسیم بندی های سیاسی چپ و راست به شکلی که در اروپا ماهیت یافت، در ایران وجود خارجی ندارد، اما در هر صورت این اصطلاح شایع شده بود که گروهی چپ و گروهی راست هستند. مرحوم پرورش در این تقسیم بندی هایی که دیگران به غلط ایجاد کرده بودند، جزو گروه راست حساب می شدند، اما با وجود اینکه در مجلس سوم غلبه کامل با گروه های به اصطلاح چپ بود، مرحوم استاد پرورش ذره ای از موضع گیری شان علیه تفکرات چپ کوتاه نمی آمدند. یادم هست آقای

اطلاع نادرستی رسیده بود و لذا خودم را مقصر دانستم و به جای اینکه به طور خصوصی به این آقای مدیر کل تلفن بزنم و بابت آن مذاکرات خصوصی عذر خواهی کنم، تصمیم گرفتم در این جمع عذر خواهی کنم تا خودم را تنبیه کرده باشم. یادم باشد که از این به بعد تحقیق نکرده به کسی تندی نکنم.

در همین سفری که مرحوم آقای پرورش به عنوان وزیر آموزش و پرورش به استان خراسان داشتند و بنده هم به شکلی میزبان ایشان بودم، ایشان به من گفتند: «آقای حبیبی! شما از این همجواری با حضرت (رضاع) باید نهایت استفاده را بکنید.» بنده به ایشان عرض کردم که در موازین ما هست که اگر همجواری (رضاع) هم نباشیم، از راه دور می توانیم عرض ارادت کنیم و توسل بجوییم و این قبیل ارتباطات را برقرار کنیم. منظورم این بود که شما هم اگر دور هستید از این توفیق محروم نیستید. آقای پرورش فرمودند این حرف درست است، اما یک مثال می زنم. شما یک پدر و فرزند را در نظر بگیرید. این فرزند هنگامی که پدرش در مسافرت و دور از اوست، رابطه پدر - فرزندی همچنان برقرار است، اما یک موقع هست که دست این فرزند در دست پدر است. این دو تا خیلی با هم فرق می کند، بنابراین کسانی که همجواری حضرت (رضاع) هستند، در واقع مصداق فرزندی هستند که دستش در دست پدر است. ایشان اصولاً در این موارد یعنی تشریف به آستان حضرت معصومین (ع) و دعا و نیایش یکی از شخصیت های سرآمد ما بودند، به همین دلیل این توصیه را به من می کردند.

این روزها بیشتر از جنبه های عرفانی ایشان یاد می شود. اگر ممکن است نگاه سیاسی استاد



حزب جمهوری اسلامی بودند. پس از آنکه فعالیت حزب جمهوری اسلامی فوق العاده کاهش یافت و به تعطیلی رفت، سران حزب مؤتلفه اسلامی در ملاقاتی از امام خواستند نظرشان را راجع به ادامه مؤتلفه اسلامی اعلام بفرمایند. سران مؤتلفه بعد از تشکیل حزب مؤتلفه اسلامی با توصیه مرحوم شهید دکتر بهشتی یا با تصمیم خودشان تشکیلات مؤتلفه را به شکلی در تشکیلات حزب جمهوری اسلامی ادغام کرده بودند. وقتی پس از کاهش فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی سران مؤتلفه این استعلام را از حضرت امام کردند - امام فرموده بودند مثل گذشته به فعالیتتان ادامه بدهید - گمانم در همین مقطع مرحوم استاد پرورش عضویت شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی را پذیرفتند. البته نحوه عضو شدن در شورای مرکزی به این صورت است که اگر کسی مایل به نامزدی باشد، کاندید می‌شود و اگر در کنگره حزب رأی آورد عضو شورای مرکزی می‌شود. مرحوم استاد با اصراری که سران مؤتلفه داشتند، نامزدی برای شورای مرکزی مؤتلفه را پذیرفتند و با رأی بسیار بالایی پس از مرحوم آقای عسکراولادی به عنوان نفر دوم انتخاب شدند. همیشه این طور بود.

ایشان پس از عضویت در شورای مرکزی بنا به تقاضای مرحوم آقای عسکراولادی قائم‌مقامی دبیر کل را پذیرفتند. به نظرم ایشان هشت نه سال در شورای مرکزی مؤتلفه بودند و در این مدت همچنان قائم‌مقام مرحوم عسکراولادی بودند.

در مؤتلفه اسلامی از ابتدا در شروع جلسات آیاتی از قرآن مجید تلاوت می‌شود و یکی از افراد وارد به تفسیر، تفسیر می‌کند و بعد مطالب معمولی مطرح می‌شوند. استاد پرورش در تمام مدتی که قائم‌مقام دبیر کل یا عضو شورای مرکزی بودند، کار تفسیری را بنا به تقاضای مرحوم آقای عسکراولادی به عهده داشتند و انصافاً ابعاد مختلف آیات قرآنی را مطرح می‌کردند، به‌خصوص در جاهایی که لازم بود از بعد عرفانی مطالبی عنوان شوند، استادانه این مطالب را بیان می‌کردند، به‌طوری که علاقمندی اعضای شورای مرکزی به بخش تفسیر استاد پرورش بیشتر از وقت جلسات بود. شاهد بودم وقتی ایشان تفسیر می‌گفتند، به‌خصوص در مواقعی که



در مجلس سوم جریان آب به سمت دیگری بود، اما به دلیل اینکه حق را خلاف این جریان می‌دانستند، انصافاً به بهترین وجه موضع‌گیری می‌کردند.

به ابعاد عرفانی آیات می‌پرداختند، اشک در چشمان بسیاری از اعضای جلسه حلقه می‌زد.

منتهی مرحوم استاد پرورش ضمن اینکه این خصوصیت را در تفسیر قرآن داشتند که وقتی وارد مسائل عرفانی قرآن می‌شدند، گریه خیلی از افراد را باعث می‌شدند، اما یک شخصیت کاملاً خوش‌مشرب بودند، یعنی بذله‌گویی

کروبی رئیس مجلس سوم بود. استاد پرورش سخنرانی داغی در مجلس کردند و خطاب به آقای کروبی گفتند رفیق من! سرور من! این توهین‌هایی که به پایبندان به انقلاب و ارزش‌مداران انقلاب تحت عنوان گروه‌های راست می‌شود، بدانید که روزی گریبان خود شما را هم خواهد گرفت و شما به عنوان رئیس مجلس نباید اجازه بدهید به این شکل در مجلس با آبروی مردم بازی شود. می‌خواهم عرض کنم مرحوم پرورش در موضع‌گیری به هیچ‌وجه با کسی رو در بایستی نداشتند. در مجلس سوم جریان آب به سمت دیگری بود و مرحوم آقای پرورش و چند تن دیگر به دلیل اینکه حق را خلاف این جریان می‌دانستند، انصافاً به بهترین وجه موضع‌گیری می‌کردند.

این ارتباط با ایشان چگونه ادامه یافت؟

در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ قائم‌مقام بنیاد مستضعفان و جانبازان بودم. با آشنایی که با تفکرات و اندوخته‌های علمی ارزشمند ایشان داشتیم، از ایشان درخواست کردیم بخشی از وقت خود را صرف آموزش مدیران و نیز جانبازان بنیاد کنند و انصافاً وجود آقای پرورش در بنیاد جانبازان برای این دو مقوله آموزشی، عرفانی و تعالیم قرآن هم اثر تعیین‌کننده‌ای در آن دسته از جانبازانی داشت که توفیق پیدا می‌کردند از درس‌های ایشان استفاده کنند و هم در مدیران بنیاد آثار ارزشمندی داشت.

یادم هست مرحوم پرورش در همان سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۳ تفسیری از سوره مدثر و مزمل داشتند. جلسه سوم یا چهارم بود که مسئول امور مدیران ما در بنیاد به من گفت به علت اثری که درس آقای پرورش روی این افراد داشت، عده قابل توجهی از اینها نماز شب‌خوان شدند. البته آنها همگی متدین و نمازخوان بودند، ولی به من گزارش موثق رسید عده‌ای از این مدیران در اثر توصیه‌هایی که مرحوم آقای پرورش با استنادات قرآنی به آنها داشتند، نماز شب‌خوان شده بودند.

ارتباط ایشان با جانبازان چگونه بود؟

استاد هم در دوره وزارت و هم در دوره غیر وزارتشان اظهار علاقمندی زیادی به زرمندگان داشتند و هم به‌خصوص در دوره‌ای که در بنیاد مستضعفان و جانبازان بودم و توفیق داشتم که ارتباط ایشان با جانبازان را فراهم کنم، شاهد بودم که در باره ایثارگرانی که برای شهادت به جبهه رفته بودند، منتهی حالا مجروح شده و برگشته بودند، مرحوم آقای پرورش با تمام وجود ابراز ارادت می‌کردند.

بنده توفیق داشتم به عنوان حج تمتع در محضر ایشان یکی دو مسافرت هم به مکه بروم. در آن زمان ترتیبی داده شد که به‌خصوص جانبازان با مجروحیت بالای ۷۰ درصد توفیق حضور در مکه مکرمه و مدینه منوره را پیدا کنند. دو سه بار از مرحوم آقای پرورش تقاضا کردیم که همراه این جانبازان به سفر بروند. ایشان در این جلسات به‌طور کامل با جانبازان محشور بودند، فضایی از عرفان، عاطفه، علم و تفسیر قرآن را ایجاد می‌کردند و جانبازانی که در این مسافرت‌ها از نزدیک از سخنرانی‌های مرحوم آقای پرورش برخوردار بودند، خاطرات فراموش‌نشدنی را از ایشان دارند.

همکاری ایشان با مؤتلفه از چه زمانی آغاز شد؟

مرحوم استاد پرورش از زمان مشخصی عضویت حزب مؤتلفه اسلامی را پذیرفتند. البته ایشان از اعضای اولیه

مرحوم استاد پرورش هم جزو صفات بارز ایشان بود. در زمانی که قائم‌مقام بنیاد مستضعفان بودم و از ایشان دعوت کردم در جلسات مدیران و جانبازان افاضه بفرمایند، برخی از جلسات صبح زود تشکیل می‌شدند و چند نفر هم بیشتر نبودیم. صبحانه هم برقرار بود. یادم هست ایشان یکی دو بار دیر به جلسه آمدند و مثلاً یک ربع یا ۲۰ دقیقه تأخیر داشتند. البته ایشان مستحضر بودند که در باره اینکه جلسات سر موقع برگزار شوند حساسیت داشتم. می‌آمدند و دم در جلسه می‌ایستادند و می‌گفتند: «آقای حبیبی! اگر به بنده صبحانه ندهید از عدل شماسست و اگر بدهید از فضل شماسست. حال خود دانید.» از این گونه بذله‌گویی‌ها فراوان داشتند و لذا خاطرات افرادی که از ایشان خاطره دارند، ماندنی و جاودانه است.

رابطه حزبی ایشان با مرحوم عسکراولادی چگونه بود؟ هیچگاه به اختلاف هم می‌خوردند؟

بارها این را از آقای عسکراولادی شنیده بودم که هم در حضور و هم در غیاب آقای پرورش ایشان را عارف سالک لقب می‌دادند، به‌خصوص در غیاب ایشان که می‌توانستند راحت‌تر در باره این موضوع صحبت کنند، بارها تعبیری از این قبیل را به عنوان صفات بارز مرحوم استاد پرورش راجع به ایشان به کار می‌گرفتند.

آقای پرورش اختلافی هم با آقای عسکراولادی داشتند که توضیح می‌دهم. ایشان در این جلسات می‌گفتند مؤتلفه فرزند شماسست. مرحوم آقای عسکراولادی با قاطعیت می‌گفتند: خیر، من فرزند مؤتلفه هستم و سر اینکه چه کسی پدر و چه کسی فرزند است بین مرحوم آقای عسکراولادی و مرحوم استاد پرورش - که ان‌شاءالله

عسکراولادی خودشان را موظف می‌دانستند با تمام وجود به مرحوم آقای پرورش ادای احترام و ارادت کنند. این دو شخصیت بسیار بزرگوار که از دست مؤتلفه رفتند به اعتقاد بنده نه تنها در حال حاضر جایگزینی برایشان وجود ندارد، در آینده هم پیش‌بینی نمی‌کنم موفق به پیدا کردن جایگزین برای آنان شویم. از درگاه الهی طلب مغفرت کامل برای این دو بزرگوار می‌کنم و امیدوارم با جد بزرگشان پیامبر گرامی اسلام(ص) محشور شوند. با شواهدی که ما داریم این بزرگواران ان‌شاءالله در بهشت برین همنشین معصومین(ع) خواهند بود.

رابطه استاد پرورش با حضرت امام و حضرت آقا به چه شکل بود؟

واقعاً مرید و مرادی بود. زمانی که مرحوم آقای پرورش اظهار ارادت کامل به مقام معظم رهبری می‌کردند، دوره ریاست جمهوری و قبل از دوره رهبری ایشان بود، اما احترام و ارادت ایشان نسبت به مقام معظم رهبری که در دوره ریاست جمهوری ایشان ابراز می‌کردند، ناشی از خلوص ایشان در این باره بود. مطالبی که بین مقام معظم رهبری و مرحوم پرورش در ملاقاتی که از تلویزیون هم پخش شد رد و بدل شد، گویای همین مسائل است. در باره حضرت امام هم مرحوم آقای پرورش به عنوان یک مقلد و یک مرید و مطیع ارتباط برقرار می‌کردند. مرحوم استاد پرورش در تولی به ولایت فقیه یک شخصیت ممتاز درجه یک به حساب می‌آمدند، بنابراین باید گفت استاد پرورش در اطاعت بی‌چون و چرا از اوامر ولی فقیه ذره‌ای تردید به خود راه نمی‌دادند و اطاعت را جزو واجبات دینی می‌دانستند.

نکته دیگری باقی است؟

به نظر بنده مرحوم آقای پرورش یک عالم قرآنی به معنای کامل کلمه بودند و تسلط ایشان بر ابعاد مختلف تفسیری کاملاً مشهود بود. ما در ابتدای جلسات مؤتلفه اسلامی سال‌های سال از تفاسیر ایشان استفاده می‌کردیم. تسلط ویژه‌ای بر ادبیات، به‌خصوص شعر فارسی داشتند که در تفاسیر قرآنی یا توضیح روایات در بسیاری از موارد از این اشعار استفاده می‌کردند و انصافاً کمک تفسیر قرآنی ایشان استفاده از ادبیات فارسی و اشعار گوناگون مرتبط با آن موضوع قرآنی بود. مرحوم استاد پرورش برای عده بسیاری از انقلابیون اصفهان قبل از پیروزی انقلاب معلم بسیار تأثیرگذار بودند و پس از انقلاب هم عده زیادی از آن‌ها محکم پای انقلاب ایستادند و سمت‌هایی هم به آنها داده شد و در این سمت‌ها انصافاً افراد کارآمد و سرآمدی بودند.

بنابراین می‌توان گفت مبارزین قبل از انقلاب اصفهان اکثراً به‌نوعی با مرحوم استاد پرورش به‌عنوان اینکه ایشان معلم و آنها شاگرد باشند ارتباط داشتند. پس از انقلاب هم به اعتقاد من تمام زندگی سیاسی، اداری، شخصی و خانوادگی مرحوم آقای پرورش باید به‌عنوان یک معلم الگو تلقی شود. بحمدالله ما در مؤتلفه اسلامی به دلیل حضور مستمر ایشان در جلسات شورای مرکزی از تعلیماتی که ایشان با توفیقات الهی می‌توانستند با شاگردانشان بدهند، بهره‌مند می‌شدیم.

و صبر او باید چگونه باشد. مرحوم استاد پرورش هم در مقاطع مختلف زندگی و هم در دوره بیماری قطعاً یک الگوی بارز و برجسته هستند، به‌خصوص در این چند سالی که مبتلا به بیماری‌های رنج‌آور گوناگونی بودند.

هر چند وقت یک بار از تهران برای عیادت آقای پرورش می‌رفتم. گاهی هم چند کار را با هم انجام می‌دادم، ولی به اصفهان که می‌رفتم حتماً مقید بودم به عیادت ایشان در منزلشان توفیق پیدا کنم. یکی از این عیادتها به اتفاق مرحوم آقای عسکراولادی صورت گرفت و به منزل ایشان رفتم. هنگام ورود به اتاق بستری شدن مرحوم آقای پرورش از زبان مرحوم آقای عسکراولادی شنیدم که گفتند: «یا سیدی و مولایی!» بعد که کنار تخت مرحوم استاد پرورش

رفتند، خم شدند و دست ایشان را بوسیدند و اشک خود را پاک کردند که مانع از شکسته شدن روحیه استاد پرورش نشود. این عبارت سیدی و مولایی و دست بوسیدن آقای عسکراولادی را شاهد بودم که نشان می‌داد ارادت مرحوم آقای عسکراولادی به مرحوم استاد پرورش یک ریشه عمیق اعتقادی داشت و یک ارادت صرفاً عاطفی نبود، بلکه عاطفه‌هایی که در این ملاقات‌ها ابراز می‌شدند یا قبل از آن نسبت به ایشان در جلسات

ارادت مرحوم عسکراولادی به مرحوم استاد پرورش یک ریشه عمیق اعتقادی داشت و صرفاً عاطفی نبود؛ بارها این را شنیده بودم که هم در حضور و هم در غیاب آقای پرورش را عارف سالک لقب می‌دادند

مختلف صریحاً سوسی مرحوم آقای عسکراولادی نسبت به مرحوم آقای پرورش ابراز می‌شد، یک ریشه عقیدتی کامل داشت. احساس می‌کردم مرحوم آقای



خداوند روح هر دوی آنها را با پیامبر گرامی اسلام(ص) محشور کند - اختلاف وجود داشت.

این که بیشتر جنبه تکریمی داشت. ایشان در مواقع اختلاف چگونه رفتار می‌کردند؟

این مطلب را از خود مرحوم استاد پرورش نقل می‌کنم. شاید در یک جلسه دو نفری هم بود که فرمودند. اختلافی بین مرحوم آقای پرورش و یکی از علمای اصفهان وجود داشت. ایشان چند سال پیش از دنیا رفتند و ما برای ایشان هم طلب مغفرت می‌کنیم. اختلاف بین مرحوم آقای پرورش و آن عالم روحانی شدید هم بود. آیت‌الله منتظری در آن موقع قائم‌مقام رهبری بودند و بر اساس مصوبه مجلس خبرگان مسئولیت مشخصی هم داشتند. ایشان یک بار گفتند جلسه‌ای بگذارند که اختلاف بین آقای پرورش و آن عالم رفع شود. آقای پرورش می‌گفتند به آقای منتظری گفتیم: «شما به هر حال قائم‌مقام رهبری و مبارز قبل از انقلاب هستید. من همه اینها را می‌دانم. اگر بفرمایید من دست و پای این آقا را ببوسم، همین الان جلوی روی شما این کار را می‌کنم، اما اگر به من تکلیف کنید نسبت به ایشان ارادت پیدا کنم، چنین کاری از من ساخته نیست.»

در دوره طولانی بیماری ایشان هم با استاد پرورش ارتباط داشتید؟

این شخصیت بزرگوار ما چند سال انتهای عمرشان مبتلا به چند نوع بیماری شدند که صبر جمیل استاد پرورش در این دوره طولانی و سخت بیماری نوعی آموزش برای تمام کسانی بود که شاگردان ایشان حساب می‌شدند که اگر کسی مبتلا به بیماری شد، نحوه تحمل

همه جا معلم بود



دکتر غلامعلی حداد عادل

را به اصفهان دعوت می کرد. کسانی که از فعالیت های بعد از انقلاب ایشان آگاهی دارند می دانند که هم خود از آنان استفاده می کرد و هم وسیله استفاده دیگران از آنان را فراهم می ساخت. پرورش با قرآن انس دائم داشت و با نهج البلاغه، روایات و معارف اسلامی و احادیث معصومین (ع)، تاریخ، عرفان و اخلاق اسلامی آشنایی بسیار خوبی داشت. در دولت شهید رجایی و دولت بعدی پرورش از وزرای باسواد دولت بود.

خداوند به ما آموخته است برای خودمان و برادران پیش از خودمان که بر ما سبقت در ایمان داشته اند طلب مغفرت کنیم: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ». بنده مرحوم آقای پرورش را از مصادیق بارز کسانی می دانم که بر ما سبقت در ایمان داشتند و تلاش بسیاری کردند. انسان ها یک روز به دنیا می آیند و یک روز هم از دنیا می روند. مرگ سرنوشت همه ماست: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»، اما مرگ داریم تا مرگ، زندگی داریم تا زندگی. درست است سرنوشت همه ما از آن جهت که انتهای آن مردن است، شبیه به هم است. سرنوشت ها یکی است، اما سرگذشت ها یکی نیست. همه به ایستگاه نهایی مرگ می رسیم، اما هر کسی از راه و جاده های هر کسی زندگی را به یک شکلی تمام می کند. خوشا به حال کسانی که مانند آقای پرورش همه زندگی شان یک زندگی معنوی، الهی و با هدف است و وقتی به ایستگاه مرگ می رسند و به پشت سر خودشان نگاه می کنند، راه درخشانی را طی کرده و این عمر را ضایع نکرده اند. سرگذشت ها مشابه هم نیست. یکی مثل آقای پرورش می شود که این همه آثار خیر و انسان سازی از او به جا می ماند، یکی هم می تواند نقطه مقابل باشد.

آشنایی بنده با استاد بزرگوار مرحوم آقای پرورش نزدیک به ۵۰ سال یعنی از حدود سال ۱۳۴۲ بالغ می شود. در آن زمان ما در تهران و ایشان در اصفهان تلاش های دینی و مذهبی داشتیم و همین وجه مشترک ما را با یکدیگر آشنا کرد. این آشنایی ادامه داشت تا اینکه ایشان وزیر آموزش و پرورش شدند و من در سال ۱۳۶۲ توفیق یافتم به عنوان معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی با ایشان همکاری نزدیک کنم. دو سه سالی توفیق داشتیم که به عنوان معاون ایشان در کنارشان باشم و همان طور که دوستی ما از قبل آغاز شده بود، پس از آن هم ادامه یافت. بنده وظیفه خود می دانستم در مراسم مربوط به مرحوم پرورش انجام وظیفه کنم و حق دوستی ۵۰ ساله و اینکه ایشان وزیر بودند و بنده معاون و در خدمت ایشان بودم ایجاب می کرد هم برای عرض تسلیت به خانواده محترم ایشان و آقا صالح عزیز که در دبیرستان خود ما، دبیرستان فرهنگ در تهران درس خواندند و به دیگر دوستان مرحوم پرورش و مقامات استان تسلیت عرض کنم. روز یکشنبه در گیلان بودم و نتوانستم در مراسم تشییع شرکت کنم. امروز توفیقی شد که ان شاءالله بتوانم مختصری از حق دوستی دیرینه را ادا کنم.

زندگی استاد پرورش ابعاد گوناگونی داشته است. یک جنبه از شخصیت ایشان جنبه علمی است. آقای پرورش یک معلم باسواد و تحصیل کرده و عالم بود و هر چه را که خوانده باهوش و استعداد ذاتی خودش خوب فهمیده بود. از افکار دانشمندان اسلامی زمان خودش خوب بهره برده بود. پرورش در دورانی پرورش یافت که می توانست از افکار و اندیشه های بزرگانی چون شهید مطهری، شهید بهشتی و کسانی مثل علامه جعفری و دیگران استفاده کند. ایشان با این بزرگان ارتباط و دوستی داشت و آنها

وظیفه خودش دانست تا این انقلاب به پیروزی رسید و شما مردم اصفهان شاهد تلاش در ماهها و هفته های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی بوده اید و این دیگر مطلبی است که باید از شما بشنوم، چون شما هم شهری او بوده اید و از نزدیک تلاش او را در راه انقلاب دیده اید. پرورش از همان روز اول بعد از پیروزی انقلاب بار مسئولیت را چه در اصفهان و چه در تهران به دوش گرفت و در ۳۵ سال پیش آن قدر نزد شما مردم اصفهان شناخته شده، محترم و معتمد بود که شما مردم او را به عنوان نماینده خود در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب کردید و پرورش یکی از معدود غیر روحانیونی بود که از سراسر کشور برای مجلس خبرگان انتخاب شده بود و این به سبب اعتماد مردم به اعتقادات، دانش و خط و ربط او بود و بعد هم نماینده مجلس و نماینده در شورای عالی دفاع در سال های جنگ و سپس وزیر آموزش و پرورش شد. پس از وزارت هم فعالیت و مسئولیت او خاتمه نیافت و فعالیت های سیاسی، تشکیلاتی، مطبوعاتی و روشننگری را در تهران و اصفهان ادامه داد.

بنده در چند سالی که با این بزرگوار از نزدیک همکاری کردم، او را بسیار ساده زیست، متواضع و فروتن یافتم. اصلاً و ابداً تن به اینکه این مقام را وسیله ای برای ایجاد حتی کوچک ترین گشایشی در زندگی دنیوی و زرق و برق دنیوی بکنند، نداد و اهل این حرف ها نبود. یعنی اصلاً در مخیله او نمی گنجید که در این انقلاب به فکر خودش باشد. گواهی می دهم پرورش از جمله کسانی بود که خودش را برای انقلاب می خواست و انقلاب را برای خودش نمی خواست.

بسیار پرکار بود و لحظه ای از تلاش باز نمی ایستاد. دوران وزارت او دوران سخت اوایل جنگ بود. همه جا کمبود، گرفتاری، یک روز تشییع جنازه شهدا، یک جا مشکلات و در این موقعیت پرورش وزارت آموزش و پرورش را اداره کرد و زحمت زیادی کشید، مخصوصاً به امور پرورشی و معاونت پرورشی و مربیان پرورشی بسیار اعتماد داشت و سعی می کرد این یادگار شهید رجایی و شهید بهشتی را حفظ کند و فعالیت های پرورشی را در مدارس گسترش بدهد. در آن سال ها آقای پرورش گرفتار جماعتی از مدیرانی بود که در وزارتخانه بودند

اهل علم بود و مطالعه می کرد. در دورانی که وزیر آموزش و پرورش شد در سخنرانی ها فقط به بیان مطالب اداری و سیاسی اکتفا نمی کرد، بلکه هر سخنرانی او مشتمل بر معارف اسلامی بود. در یک کلمه پرورش با جهان بینی اسلامی آشنایی خوبی داشت. از نظر معارف اسلامی تفکر سالم و عمیقی داشت. در رشته ادبیات فارسی هم در دوره کارشناسی درس خوانده بود. خودش هم اهل ذوق، شعر، ادبیات، سخنور و نویسنده بود و این هم بر توانایی های او افزوده بود.

جنبه دیگری از شخصیت پرورش جنبه اعتقادی و معنوی شخصیت او بود. بنده این مطالبی را که خدمت شما عرض می کنم از دیگران نشنیده، بلکه اینها را دیده ام. ما دیده ایم آنچه خلاق شنیدیم. اینها را که عرض می کنم از نزدیک وجدان و لمس کرده ام. چیزی را که ندانم و باور نداشته باشم خدمت شما عرض نمی کنم. پرورش یک انسان مؤمن، متقی، خداترس، مدافع دین خدا و اهل عمل به وظیفه بود. یعنی هر زمانی که مشاهده می کرد به اقتضای شرایط وظیفه اش چیست، به آن وظیفه اقدام و قیام می کرد. یک وقت در سال های دور در برهه ای از زمان تشخیص داده بود وظیفه او مبارزه با تبلیغات سوء بعضی از فرقه های ضاله است که در این شهر فعال بودند. در آن زمان در این جهت فعال بود. در آن زمان در این جهت فعال بود، اما این طور نبود که تا آخر عمر دست از یک رشته کار برندارد و هر کاری که پیش می آید بگوید مرغ یک پا دارد. تحولی که در جامعه پیدا می شد، نیازها و مسائل جدید و تحول شرایط و به اقتضای شرایط جدید وظایف جدیدی را به عهده می گرفت. در سال های بعد از انقلاب شاهد بودیم آقای پرورش در اصفهان میدان فعالیت خودش را از مبارزه با تبلیغات سوء آن فرقه ضاله گسترش داد و به روشننگری نسل جوان و جدید پرداخت و با تأسیس کانون ها و تشکل های جوانان و سخنرانی در انجمن های گوناگونی که جوانان و دانش آموزان و دانشجویان ایجاد کرده بودند، افق دیگری از فعالیت را پیش چشم خودش گشود و وقتی هم که امام علم مبارزه به دست گرفت، پرورش با باطن پاکی که داشت، تشخیص داد حق همین راه امام است و پیروی از امام و حرکت در راه نهضت اسلامی را

نمی‌داد، بلکه جزو آنهایی بود که دیدنش انسان را به یاد خدا می‌انداخت. مجلس و جلسه‌ای نبود که سخن از معنویت، دین، اسلام، قرآن و معارف به میان نیاید و همیشه در لابه‌لای صحبت‌هایش نکته‌های شنیدنی زیاد بود. اهل ذوق و صاحب طبع لطیف بود. در رفاقت صادق، اهل مناجات، دعا، گریه، اهل تهجد و نماز شب بود. وقتی به یاد او می‌افتم و از دوستانی که شاهد سحرخیزی و تهجدش بوده‌اند احوال او را می‌شنوم، به یاد این ادبیات همشهری او صفای اصفهانی می‌افتم.



پرورش یک معلم بود. معلمی که فقط در ساعات محدود کلاس و در دوران کار به معلمی اشتغال نداشت. هر جا که بود معلم بود.

شما اصفهانی‌ها حدود احوال او را می‌شنوم، به یاد این ادبیات همشهری او صفای اصفهانی می‌افتم. شما اصفهانی‌ها حدود ۱۰۰ سال پیش شاعری به نام حکیم صفای اصفهانی داشتید که بیشتر عمرش را در مشهد گذراند. غزل بسیار زیبایی دارد و می‌گوید:

چنین شنیدم که لطف یزدان به روی جوینده در نیندد
دری که بگشاید از حقیقت بر اهل عرفان دگر نیندد
چنین شنیدم که هر که شب‌ها نظر به فیض سحر نیندد
ملک کارش گره گشاید فلک به کین‌اش کمر نیندد
دلی که باشد به صبح خیزان عجب نباشد که هر دم
دعای خود را به کوی جانان به بال مرغ اثر نیندد
ز سوز آه چو ما فقیران شود مشوش اگر که شب‌ها
فلک ز انجم زره نپوشد قمر ز هاله سپر نیندد
پرورش اهل این معانی بود. بارها هنگامی که ارتباط با خدا پیش می‌آمد، شاهد اشک چشم او بودم. به ایشان می‌گفتم عرفا چند دسته هستند. به بعضی‌ها مناجاتی می‌گویند. شما از آن عرفای مناجاتی هستید. پرورش هم خوب گریه می‌کرد، هم خوب می‌خندید. گریه و خنده در دل انسان یک سرچشمه دارد. آدم‌هایی که خوب گریه می‌کنند، خوب هم می‌خندند. خنده‌ها و گریه‌هایشان از جنس همدیگر است. پرورش هم خنده‌های خوبی داشت و هم دیگران را خوب می‌خنداند. در ذهن و حافظه او هزاران نکته شنیدنی و مسرت‌انگیز از تاریخ، حوادث و لطایف مختلف بود که فقط کسانی می‌توانند تصور کنند که پای صحبتش نشسته و به او نزدیک شده باشند. به آنهایی که او را نمی‌شناسند باید بگوییم: «معذور دارم که تو او را ندیده‌ای.» شاداب، پر نشاط و بسیار سرزنده بود.

اگر بخواهیم برجسته‌ترین جنبه شخصیت مرحوم پرورش را بیان کنیم، باید بگوییم پرورش یک معلم بود. او به راستی و به تمام معنی یک معلم بود. معلمی که فقط در ساعات محدود کلاس و در دوران کار به معلمی اشتغال نداشت. هر جا که بود معلم بود. در کلاس درس، دانشگاه، مسجد، انجمن‌های جوانان و... هر جا برای پرورش کلاس درس بود. ذاتاً معلم بود، در هر جا و برای همه کس.



شود که شما مصادیقش را می‌شناسید. پرورش انحراف نداشت و با هر گونه انحرافی در عالم سیاست مبارزه بی‌امان می‌کرد. در جریاناتی که چه در استان اصفهان پیش آمد و بهتر از من می‌دانید، چه در شهر اصفهان، چه در سطح کشور، چه در آموزش و پرورش، چه در دولت، چه در مجلس و یک روز جلوی بنی‌صدر، مناقضین و کج‌فکرهایی که در همین شهر اسباب گرفتاری و مصیبت بودند می‌ایستاد. آدمی بود که جاذبه و دافعه داشت. این‌طور نبود که در گوشه‌ای نشست باشد و فقط موعظه کند، بلکه در متن عمل، مبارزه و تصمیم‌گیری بود. یک پاسدار بصیر و مؤمن در سنگر انقلاب که با سلاح فکر، زبان و قلم و از همه مهم‌تر با سلاح عمل زندگی می‌کرد و هیچ‌کسی در زندگی او نقطه تاریکی را از نظر مالی، اخلاقی و فکری سراغ ندارد که مثلاً به فکر کسی خطور کند که خدای ناکرده در فلان موضوع خدای ناکرده کوچک‌ترین آلودگی در ایشان دیده باشد. همان‌طور که ملاحظه فرمودید، مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در پیامی که بعد از فوت ایشان صادر کردند، حق مطلب را در این پیام کوتاه ادا کردند و سزاوار و درست هم همین بود، برای اینکه آقای پرورش را از روزهای سختی می‌شناختند و ایشان را دوست می‌داشتند. از خصوصیات شخصی او هم بعضی نکته‌ها را برای شما عرض کنم، هر چند نزد اصفهانی‌ها از خصوصیات شخصی آقای پرورش سخن گفتن زیره به کرمان بردن است، ولی آنچه را که خودم دیده‌ام عرض می‌کنم. آقای پرورش خیلی خوش‌محضر و خوش‌مجلس بود. از آن افرادی بود که انسان دوست داشت در کنارش بنشیند و از مصاحبتش لذت ببرد. مجلس و مصاحبت او انسان را به گناه سوق

دهی و خبلی او را رنج دادند. این مطلب را بالاخره یک روز کسی در جایی باید می‌گفت و من سزاوارترم به گفتن این حرف، برای اینکه از نزدیک شاهد بودم چقدر آن بزرگوار را آزاد دادند و چقدر خون دل خورد از دست عناصر چپ‌رو، تند، افراطی، متعصب، متصلب، باندباز و انحصارطلب که فقط خودشان را انقلابی می‌دانستند و هر کسی را که مختصر تفاوتی در بیان یا نگرش داشت یا جزو تشکیلات و دار و دسته آنها نبود، طرد می‌کردند. اینها در تمام مدتی که آقای پرورش وزیر بودند، دل آقای پرورش را خون کردند. دائماً چوب لای چرخ کار وزارتخانه می‌گذاشتند، شایعه‌سازی می‌کردند، در مطبوعات چیزهایی می‌نوشتند، بیخ گوش نمایندگان مجلس مطالبی را می‌گفتند و مقدار زیادی از وقت و نیروی مرحوم پرورش صرف توضیح دادن و خنثی کردن حرف‌هایی بود که اینها می‌زدند و همین جماعت سرانجام باعث شدند فرصت خدمت از آقای پرورش گرفته شود. بسیاری از همان آدم‌ها به سرنوشت بدی دچار شدند و راه و روشی را در پیش گرفتند که نقطه مقابل حرف‌های تند و تیز آن زمانشان بود. سر از لیبرالیسم و سکولاریسم در آورند و در سال ۱۳۸۸ هم عملاً عمده فتنه شدند. بعضی از آنها هم که به این سرنوشت دچار نشدند، سکوت کردند. البته بعضی‌ها هم عاقبت به خیر شدند، اما این یکی از خون‌دهایی بود که مرحوم پرورش خورد و کمتر هم دم بر آورد و شکوه کرد، برای اینکه او این را حسنه‌ای برای خود می‌دانست و برای خدا صبر و تحمل می‌کرد.

از جنبه سیاسی مرحوم پرورش پیرو راستین امام و بعد از امام، بدون انحراف پیرو رهبری بود. مثل کسانی نبود که بعد از امام راه را گم کردند و به سرنوشتی دچار

راز عدم انحراف استاد پرورش در گفتگو با حسین شریعتمداری:

هنگام عبور از عقبه‌های نفس گیر هرگز نلغزید



«سردار قلم» حاج حسین شریعتمداری، به جریان شناسی مشهور است. او با تگاهی موسکافانه مسیر طی شده از سوی استاد را واکاویده و راز ثبات قدم او را آشکار کرده است. گفتگو با شریعتمداری نیم تگاهی هم به سالهای دفاع مقدس و فعالیت استاد برای تأمین نیازهای تسلیحاتی جبهه‌های نبرد حق علیه باطل داشت. او در این گفتگو اشاره ای هم به تلاشهایی که برای تخریب استاد شده بود دارد. متن سخنان وی فرآوری شما است:

گویا شما از طریق شاگردان مرحوم پرورش با ایشان آشنا شدید، درست است؟

بله، من مرحوم آقای پرورش را قبل از انقلاب نمی‌شناختم. اولین بار با نام و مشخصات ایشان در زندان سیاسی رژیم طاغوت آشنا شدم. برخی از شاگردان ایشان در زندان افتاده بودند و ضمن خاطر نشان از کلاس‌های ایشان و درس ایشان خبر می‌دادند، نکته‌ای که خیلی قابل توجه بود اینکه مرحوم پرورش در همان دوران هم برای شاگردانشان روی چند تا نکته تأکید داشتند؛ یکی اینکه هیچ راهی جز راه اسلام به مقصد نمی‌رسد، و آقا ملاک این راه هستند. آن موقع حضرت امام هنوز رسم نبود و آقا که می‌گفتند منظور دیگر حضرت امام بود. ببینید این دو تا شاخصه و البته شاخصه‌های دیگر در آن موقع خیلی کارساز بود. چون در آن دوران جریانات مختلف در صحنه بودند. هر کدام از آن‌ها همه شاخه‌های متفاوت تقسیم شده بودند و یافتن صراط مستقیم و حرکت در صراط مستقیم، خیلی اهمیت داشت. مخصوصاً اینکه حتی برخی افراد شاخص و شناخته شده هم در یک مقطعی فریب راه‌های فرعی را خورده بودند. لذا افرادی مثل مرحوم استاد پرورش آن موقع خیلی شاخص بودند. من بعدها خیلی از شاگردان ایشان را می‌دیدم و بسیاری از برویچه‌های انقلابی اصفهان شاگرد ایشان بودند؛ عجیب اینکه تعدادی از آن‌ها را که من می‌شناسم و با آن‌ها محشور بودم، هیچ وقت ندیدم که از مسیر اصیل انقلاب بیرون رفته باشند. ممکن است معدودی هم این طوری باشند ولی بسیاری از آن‌ها می‌بینیم که همیشه در مسیر بودند.

بعد از انقلاب ما به دلیل نوع کارمان چه آن موقعی که در ستاد استقبال از حضرت امام رضوان الله تعالی علیه بودیم و بعد بازم در همین عرصه‌ها، بعد در دفتر سیاسی سپاه بودیم و بعد هم که به کیهان آمدیم به دلیل نوع کارمان عرصه سیاسی را رصد می‌کردیم. بنابراین خیلی از شخصیت‌ها را حرکت و مواضعشان را خود به خود می‌دیدیم و در جریان قرار می‌گرفتم.

مرحوم استاد پرورش از شخصیت‌هایی بودند که در تمام طول این مسیر هر وقت شما ایشان را نگاه می‌کنید حتما در صراط مستقیم انقلاب می‌بینید. هیچ نقطه سیاهی - نستجیر بالله - طبعاً نبوده ولی هیچ حرکت انحرافی هم در مسیر حرکت ایشان دیده نمی‌شود.

با توجه به تعامل فکری شما با شاگردان ایشان، راز جاذبه استاد پرورش برای شاگردانش چه بود؟
من به جرات می‌توانم بگویم مرحوم پرورش از کسانی بود که نه در سرش سودای سود داشت، نه غم بود و نبود. یعنی از من و ما هم گذشته بود و به خدا رسیده بود. نفوذ کلامش هم عمدتاً از همین جایگاه بود. یعنی سخن که از دل برآید می‌نشیند لاجرم بردل نشیند.

به عللی خب این‌هایی که از راه می‌رسند آدرس نیروهای متدین را نمی‌بینند ولی اگر پرچم برافراشته باشد ...

چه ویژگی دیگری در شخصیت ایشان برجسته بود؟
من آن موقع‌ها شنیدم که ایشان حق الزحمه و دستمزد و حقوق ارزی را که دریافت داشته باشند، این‌ها را پس داده بودند. بعد که پیگیری کردم دیدم همین طور است همان موقع‌ها خیلی این‌ها نشان دهنده آن مناعت طبع ایشان بود.

از طریق شاگردانشان می‌شود به شخصیت ایشان نزدیک شد. اکثر شاگردان ایشان را که من می‌شناسم چند تا ویژگی دارند؛ یکی اینکه متدین‌اند و مسیر اصلی را در اسلام می‌دانند، (تا اینجا خب خیلی‌ها هستند) یکی از نکات برجسته این است که تابلوی این مسیر را در ولی فقیه می‌بینند و این از ویژگی‌های خود مرحوم پرورش هم هست. منظورم این است که ما با یک چیزهایی یک موقع‌هایی روبه‌رو بودیم و آنهایی که با آن شرایط روبه‌رو بودند، می‌توانند بهتر درک کنند که افرادی نظیر مرحوم آقای پرورش چه خدماتی کردند. مخصوصاً در مسیر آموزشیشان شاگرد پروریشان، کارهای فرهنگی که برای انقلاب کردند.

ویژگی آن شرایط چه بود که این رویکرد مرحوم پرورش اهمیت دو چندان یافته بود؟

اواخر ۵۶ بود ده‌ها گروه سبزی شده بود، حتی جریانات اسلامی هم به چند گروه و شاخه تقسیم شده بودند. هر کس برای خودش یک سازی می‌زد و بچه مسلمان‌ها واقعا گیج بودند، نوروز ۵۶ به دلیل اینکه انقلاب جرقه‌هایش خورده بود، حرکت‌هایی پدید آمده بود و در زندان زمان شاه هم یک گشایش‌هایی حاصل شده بود. آن سال اجازه داده بودند که برای ایام نوروز فامیل‌های درجه ۲ و ۱ هم به ملاقات بیایند، بعضی از دوستان با شناسنامه اقوام نزدیک می‌آمدند، از جمله آقای الویری با شناسنامه یکی از برادران من آمد، پرسید می‌دانی من سه روز پیش کجا بودم؟ گفتیم من خودم را می‌دانم که چند سال است اینجا هستیم، دیگر تو دوروز سه روز پیش

بشود و این احتمال هم هست که پررنگ‌تر بشود. بعدها که ما بیشتر با ایشان آشنا شدیم، مرحوم پرورش جدا از نوع دوم بود. یعنی هر چه به ایشان نزدیک‌تر می‌شدید جاذبه‌های بیشتری در ایشان می‌دیدید. بخش‌هایی از شخصیت ایشان را می‌دیدید که از دور دیده نمی‌شد مثل ساده زیستیشان، صداقتشان، دلسوزی‌هایی که در همه برخورد‌ها داشتند، تأکیدی که بر برافراشتن پرچم داشتند.

منظورتان از برافراشتن پرچم چیست؟

مرحوم پرورش معتقد بودند که آدم در هر عرصه‌ای که هست بایستی حتما پرچمش برافراشته باشد؛ یعنی تابلویی که هویتش روی آن نوشته شده، بالا باشد. این نکته خیلی حساس است و به نظر من در پیشگیری از انحراف‌ها خیلی حساس و مهم است. بعضی‌ها اشتباهاتی می‌کنند مثلاً برای جذب بعضی‌ها یا برای ورود در برخی از بخش‌ها تابلو را پایین می‌کشند، (منظورم آن بخش‌هایی که ضرورت دارد نیست، مثلاً فرض کنید بچه‌های اطلاعات عملیات ما در جنگ برای اینکه در دشمن نفوذ کنند معلوم بود دلیل نداشت که با لباس سپاه برونند، طبیعی بود که بایستی لباسشان را تغییر می‌دادند، معمولاً از بچه‌های خوزستان انتخاب می‌شدند که عربی بلدند؛ منظورم این‌ها نیست) منظور ما اشکالی هست که بعضاً پیش می‌آید؛ گفت شد غلامی که آب جوی آرد آب جوی آمد و غلام ببرد، بعضی‌ها تابلوها را می‌کشند پایین پرچم را نیمه افراشته نگه می‌دارند، برای اینکه کسانی را جذب کنند و حال آنکه بعد از یک مدتی می‌بینید خودشان دچار انحراف می‌شوند.

مرحوم پرورش رضوان الله تعالی علیه بر این باور بودند که اینکه تأکید شده صلوات بلند نفاق را از دل می‌برد، یکی از مصادیقش این است که آدم باید پرچمش برافراشته باشد. یعنی همه جا مشخص باشد که چه هویتی دارد، نکته دقیقی که در نظر ایشان بود، اینکه این پرچم برافراشته به کسانی که از راه می‌رسند آدرس درست می‌دهد. یعنی فرض کنید که شما در جامعه قرار باشد که افراد متدین پرچم‌هایشان نیمه افراشته باشد،



می‌شناسم یک دلال کره‌ای است و این گفته من می‌توانم شاید بایندر بدهم به شما موشک‌های فونیکس بدهم و پولش را هم نقد اینجا نمی‌گیرم، به جای آن بیرون خلیج فارس نفت تحویل می‌گیرم، آن طرف سبیری. چون آن موقع عراقی‌ها می‌زدند. هم عراقی‌ها بودند هم سوپر اتاندردهای فرانسوی بودند. ما می‌گفتیم شاید هی اصرار داشت که این را برساند ما آن موقع دیدیم که جایی که می‌شود این کار را کرد یکی در ذهنمان این بود که به آقای پرورش بگوییم، از جمله یکی هم در ذهنمان بود که به آقای هاشمی بگوییم البته ما به آقای هاشمی گفتیم آقای هاشمی هم خوب زبل بود، در این چیزها (ان شاءالله خدا حالا هم زبلش کند نجاتش بدهد از این اطرافیان آنچنانی) ایشان گفتند که فونیکس را که خود ریگان هم نمی‌تواند به ما بدهد. راست می‌گفت شاید بایندر و بقیه را باشد بدهند، در فرودگاه مهرآباد دلار می‌دهم، نیازی نیست نفت بیاید. بعد خودش گفت ولی این‌ها کلکاند، ما خودمان دنبال می‌کنیم که از جمله این خودمان که در این ماجرا بودند همین آقای پرورش بودند. من در همین حد می‌دانم که وقتی چیزی هم پیش می‌آمد بچه‌ها در فکر بودند که از ایشان بخواهند.

نکته دیگری هم اگر هست، بفرمایید.

این جور شخصیت‌ها هیچ وقت از یاد رفتنی نیستند چون از خودشان باقیات صالحاتی گذاشته‌اند که علی‌الدوام یادشان را زنده می‌گذارد و برایشان در آن دنیا خیر و برکات می‌فرستد. یکی از ویژگی‌های آقای پرورش این بود که خودش را طلبکار از انقلاب نمی‌دانست، خودش را بدهکار انقلاب می‌دانست. یعنی دقیقاً همان برداشت حضرت امام، می‌فرمودند نگویید انقلاب برای ما چه کار کرد، بگویید شما برای انقلاب چه کار کردید. چون خودشان را طلبکار نمی‌دانستند دائماً در فکر دادن بودند نه در پی گرفتن، با این دیدگاه است که هیچ وقت نمی‌بینید ایشان سهم خواهی داشته باشد. همه‌اش در خدمت کردن به انقلاب است نه اینکه از کنار انقلاب چیزی برای خودش بردارد. این ویژگی دراستاد پرورش رضوان الله تعالی علیه خیلی بارز است.

با حضرت امام کرد و پنیند، چه برسد که بیایند امام را معرفی کنند و حضرت امام را مسیر اصلی بدانند. بعد هم این همه تلاش داشته باشند که هر چه بیشتر افراد و جوان‌ها را جذب کنند و به این سمت بکشانند. این شایعه بالاخره از یک جای ناپاکی منتشر شده بود و خوشبختانه خیلی زود هم فروکش کرد، به خاطر اینکه دیگر با مسیر آقای پرورش تنها چیزی که به او نمی‌چسبید این جور چیزها بود.

من آقا رحیم را در زندان ندیدم، یک مدتی که ما در بند موقت بودیم، این برو بچه‌ها را می‌دیدیم و بعد از اینکه رفتیم بندی که باید بمانیم تا آخر عمر باید می‌ماندیم (که حالا به برکت انقلاب و لطف خداوند تبارک و تعالی و همت امام رضوان الله تعالی علیه آزاد شدیم بقیه‌اش را هم البته به شاه بدهکاریم) آنجا من دیگر کمتر بچه‌ها را دیدم، بچه‌ها بعضی وقت‌ها که می‌آمدند بچه‌ها از اصفهان از جاهای دیگر می‌آمدند وقتی صحبت می‌شد از شرایط آنجاها معمولاً نام آقای پرورش مطرح بود، بعضی



مرحوم پرورش معتقد بود آدم باید تابلویی که هویتش بالا باشد. این نکته خیلی حساس است و به نظر من در پیشگیری از انحراف‌ها خیلی مهم است.

از ملاقاتی‌ها خبر می‌آوردند بعضی از ملاقاتی‌های دیگر نه چون ممکن است اصلاً خانواده‌هایشان هم در این طیف نبودند این اخوی شهید من که می‌آمد بعداً البته در جنگ شهید شد. ایشان وقتی که می‌آمد خبر می‌آورد چه اتفاقاتی افتاده یک چیزهایی می‌گفت، بچه‌های دیگر هم همین طور. بنابراین ملاقات اصفهانی‌ها که می‌آمدند خیر اصفهان می‌آمد و هر وقت خبر از آنجا از عرصه سیاسی می‌آمد، یک بخشی‌اش از فعالیت حتماً معمولاً نام استاد پرورش و نوع فعالیت‌هایی که دارند می‌کنند در میان بود؛ بنابراین طبعاً شایعات نمی‌چسبید. نتوانست هم آن شایعات دوام بیاورد. آقای اکبر خلیلیان هم خدا خیرش بدهد ایشان هم خیلی تلاش کرد برای اینکه خیلی‌ها را متوجه بکند.

ایشان گویا در شورای عالی دفاع هم حضور داشتند و تلاشهایی برای تامین تسلیحات مورد نیاز جنگ داشتند. از آن مقطع نکته ای دارید؟

بله آن موقع مرحوم پرورش رحمه الله و رضوان الله تعالی علیه با آقا و آقای هاشمی کار می‌کردند و در این زمینه معمولاً محل مراجعه بچه‌های سپاه هم بودند. چون اوایل جنگ ما هیچی نداشتیم؛ الان را نگاه نکنید به برکت اسلام و انقلاب این طوری شد آن موقع اصلاً هیچی نداشتیم. بنابراین هر وقت بعضی از بروجچه‌ها جایی چیزی را پیدا می‌کردند، یا ردی پیدا می‌کردند؛ معمولاً باید به این آقایان می‌گفتند. از جمله افرادی که مورد مراجعه بودند خود استاد پرورش بود. آقایانی که در جریان بودند دیگر کار کشته شده بودند.

یک نمونه برایتان بگویم من یادم است یک دفعه یکی از دوستانی که در آلمان بود، می‌گفت که من یک نفری را

کجا بودی را چه می‌دانم! گفت من نجف بودم و آن سوال را از حضرت آقا پرسیدم. قرار بود که از حضرت امام سوال بشود که در این وانفساه یک کانونی را معرفی کنند؛ گفت من پرسیدم، حضرت امام فرمودند که در این بحث‌های عقیدتیتان به سراغ آقای مطهری بروید ایشان نظراتش کاملاً مورد قبول من است. ما می‌دیدیم که خود مرحوم پرورش هم در همین مسیر بود. یعنی مرحوم پرورش هم بروجچه‌هایی که تربیت می‌کرد، به این ریسمان‌ها وصل می‌کرد. خود استاد مطهری هم در آثارشان از آقای پرورش به بزرگی و به عظمت یاد می‌کنند. منظورم این است که آنهایی که در این مسیر بودند یا مرحوم شهید شرافت هم از کسانی بود که در جریان هفته ودو تن حزب شهید شد، نماینده شوش تر بود. شهید شرافت هم همین طوری بود، ایشان هم می‌گفت هیچ راهی جز مسیر خمینی به مقصد نمی‌رسد؛ درک اهمیت اینکه این را مرحوم پرورش به شاگردانش می‌گفت، خیلی مهم است. آن موقع در آن تلامذ می‌گفت هیچ راهی جز مسیر امام خمینی به مقصد نمی‌رسد و این‌ها نشان دهنده آن نگاه باز و بارزشان بود. ما در طول این سی و چند ساله انقلاب آدم‌هایی را داشتیم که در جایگاه‌های حساسی قرار داشتند و بنا به هر علتی از جمله دامی که دشمن برایشان گذاشته بود، بعضی از آن‌ها واقعا شکار دشمن شدند. به قول حضرت آقا خواصی بودند که آلوده شدند، شما وقتی که به مسیر حرکت آقای پرورش نگاه می‌کنید می‌بینید که از عقبه‌های خیلی سخت و نفس‌گیری عبور کردند ولی از تمام این عقبه‌ها به سلامت رفتند. حتی صریح‌تر بگویم بعضی از شخصیت‌ها ی دیگر خیلی برجسته به قول ما گاف دادند؛ یعنی خیلی جاها متوجه فریب دشمن نشدند، فریب دشمن را خوردند. حالا آنهایی که فریب خوردند و اصلاً از مسیر اصلی خارج شدند که بماند، ولی ما در رصدایمان در پیگیری‌هایمان وقتی ارزیابی می‌کنیم، می‌بینیم که مرحوم پرورش هیچ جا نلغزیدند.

علت این سلامت در طی طریق را چه ارزیابی می‌کنید؟

من فکر می‌کنم علتش این است که هیچ جایی را برای قلاب شیطان نداشتند. یعنی شیطان هم وقتی که می‌گوید همه بندگان را فریب می‌دهم می‌گوید مگر بندگان خالص را یعنی بنده خالص یک گزگی در او نیست که قلاب شیطان گیر کند، به هر حال دنبال دنیا باشد، دنبال پول باشد، دنبال مقام باشد و ...

لذا هیچ جاشما نمی‌بینید که ایشان پایش را از مسیر اصلی اندکی بیرون گذاشته باشند و این هم لطف بزرگی است که خدا به ایشان کرد که بار را به سلامت به مقصد بردند، آرنی گویان به میقات رفت. خدا بر در جانش بیفزاید.

از اتهاماتی که به ایشان می‌زدند، ارتباط با انجمن حجیه بود. با توجه به فعالیت شما در جریان شناسی، اگر ممکن است در این باره هم توضیح بفرمایید.

شاید پخش کردن این اتهام هم درست نباشد، مطرح کردنش خوب نیست. اما از شاگردان ایشان آقای اکبر خلیلیان بود که آمده بود در سپاه، یک روز به اکبر گفتم اکبر این‌ها چه در مورد آقای پرورش می‌گویند؟ ایشان خوب می‌شناخت. گفت نه، بیخود می‌گویند، چرت می‌گویند، آنها دنبال کارهای انقلابی نیستند، اصلاً آنها

دکتر علی اکبر ولایتی:

در زمره حامیان اصلی

سیاست‌های خارجی امام(ره) بود



ارادت غیابی دکتر ولایتی به استاد پرورش خیلی زود تبدیل به آشنایی نزدیک در مجلس اول و پس از آن همنشینی در کابینه دولت در روزهای آغازین استقرار جمهوری اسلامی شد. دکتر ولایتی از آن روزها و اتحادی که در برابر معتقدان به «دولت حد اکثری» میان آنها به وجود آمده بود، روایت کرده است.

دوره آشنایی شما با استاد پرورش به قبل از انقلاب بازمی‌گردد یا در دوران انقلاب؟

بنده نسبت به مرحوم جناب آقای سید علی اکبر پرورش از قبل از انقلاب به صورت غیابی ارادت پیدا کردم و آن هم این بود که ایشان در بعضی از محافل دینی روشنفکری جوانان مسلمان تحصیل کرده، سخنرانی داشتند و یکی از سخنرانان و مراجع مهم فکری جوان‌های مسلمانی بود که اینها به دنبال پناهگاهی از نظر فکری می‌گشتند بنابراین تعدادی از اشخاصی که سخنشان در تهران و شهرستان‌ها مؤثر بود، در جلسات سخنرانی می‌کردند. البته این سخنرانی‌ها بدون مانع نبود، یعنی بابت همین سخنرانی‌ها تحت فشار سازمان امنیت زمان شاه ساواک بودند اما ایشان این کار را می‌کردند و خود مرحوم پرورش جامعیت فکری داشتند و تبحر در علوم دینی، و نیز در تفسیر در ادبیات عرب و ادبیات فارسی تبحر داشتند.

و به‌جز این جلسات کاری؟ آیا ارتباط دیگری با ایشان داشتید؟ ما با یکدیگر بعضی اقدامات جمعی می‌کردیم، از جمله همین که قرار شد نامه بنویسیم، نوشتیم امضا کردیم که مورد پسند امام(ره) قرار نگرفت. یادم است انشایش را مرحوم پرورش نوشت و در آن نامه بعد از بسم‌الله و حمد و ثنا نوشته بودند «بر آنیم» یعنی بر آن هستیم، تصمیم داریم حالا این کلمه بر آنیم مورد توجه من بود و هنوز این کلمه در ذهنم مانده است.

نظر حضرت امام(ره) درباره این نامه چه بود؟

بله، امام از این کار خوشنود نشدند و این کار را نپسندیدند، یعنی در جنگ بود؛ حالا یک عده‌ای از وزرا که بنده هم بودم در رابطه با کاری که نخست وزیر می‌کند و دولت انجام می‌دهند، این طوری یک گروهی و فراکسیون درست کنند در دولت و نظرات خودشان را این چنین که پنهان هم نمی‌ماند، بیان کنند، سبب تضعیف دولت می‌شود و صرف نظر از این که چه دولتی باشد، بالاخره در جنگ بوده و نباید از داخل احساس تزلزل می‌شد.

حضرت امام، جواب نامه ما را مکتوب ندادند ولی مرحوم حاج احمد آقا، مثل اینکه با تک تک افرادی که موافق نامه بودند تماس گرفت، از جمله با من که ما فهمیدیم که امام از این کار خوشنود نیستند، بعداً هم فهمیدیم که کار ما کار درستی نبوده یعنی حرف حرف منطقی بود ولی آن روشی را که ما انتخاب کردیم، امام نپسندیدند. حق با امام(ره) بود برای این که موقعی که جنگ است و درآمد هم خیلی کم بود، مثلاً نفت گاهی سسال‌ها به بشکه‌های ۷ یا ۸ دلار فروخته می‌شد و گاهی کمتر از ۷ دلار، و فقط ۴ میلیارد دلار خرج سالیانه جنگ بود، یعنی بخش بسیار مهمی از بودجه صرف دفاع می‌شد و در آن شرایط دیگر، آن کار مصلحت نبود.

خاطره‌ای از استاد در ذهن دارید که بیان کنید؟

جناب آقای پرورش هم یک چیزی که از علامه طباطبایی نقل کردند و من خاطرم هست شاید هم مکرر نقل کرده‌اند؛ ایشان می‌گفتند: «ما باید یاد بگیریم کلمه نمی‌دانم را». می‌گفت از علامه بارها شده بود که مکرر افراد سؤال می‌کردند و ایشان درباره چیزی که نمی‌دانست، کلمه نمی‌دانم را عنوان می‌کرد.

در آن جمعی که در دفتر یا اتاق ایشان خدمت می‌رسیدند، می‌گفت نمی‌دانم حالا با همان لهجه آذری می‌گفتند که یعنی یک آدم بزرگی مثل ایشان برای ما، این چنین کارهایشان درس است که هر کسی در هر سطحی از تحصیل موقعی که سؤال می‌کند و بلد نیست، بگوید نمی‌دانم. نباید اگر چیزی هم نمی‌داند همین طوری یک چیزی سر هم کند یا ببادد و در کمالات مرحوم علامه طباطبایی مرحوم آقای پرورش می‌گفت که ایشان مکرر سؤال می‌کردند، می‌گفت: «می‌دانم».

بودند. لطفاً از دوران ارتباطات و فعالیت‌های خود با ایشان در کابینه توضیح دهید.

بعد از اینکه مرحوم رجایی شهید شدند، بنده از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان نخست وزیر معرفی شدم ولی در مجلس رأی نیاوردم، آقای موسوی در مهر سال ۶۰ کابینه اول را تشکیل داد و من در ۲۵ آذر ۱۳۶۰، وزیر خارجه شدم در حالی که قبل از من مرحوم آقای پرورش به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش بود، ما یک مجموعه‌ای را تشکیل دادیم که در آن زمان مرحوم آقایان اسکروالادی و پرورش، آقایان احمد توکلی، مرتضی نبوی، ناطق نوری که یک مدت وزیر کشور بودند و بنده و در این مجموعه جلسات هماهنگی با هم داشتیم که در کابینه چگونه حرکت کنیم. در کابینه دوم آقای موسوی تنها کسی که از آن مجموعه قبلی در کابینه ماند، بنده بودم و علتش هم تأکید امام بود که فرموده بودند که فلانی وزیر خارجه بماند. این را خود آقای موسوی به من می‌گفتند که من هروقت با حضرت امام(ره) ملاقات می‌کنم از تو احوال‌پرسی می‌کند و معنای آن این است که فلانی باید باشد.

در کابینه ارتباطات با مرحوم پرورش چگونه بود؟

یادم می‌آید که قبلاً وزارت آموزش و پرورش در پارک ظل السلطان بود که متعلق به همان خاندان بود و این باغ بزرگ و یک خانه خیلی مفصل، محل وزارت آموزش و پرورش شده بود. ما در همان مکان خدمت آقای پرورش می‌رسیدیم، بعدها آموزش و پرورش به خیابان ۳۰ تیر منتقل شد که خاطر هم نیست از کی منتقل شد، به این محلی که اکنون در خیابان سپهبد قرنی هست در آنجا بحث می‌کردیم که مشترکاً چه کار کنیم که یک هماهنگی در داخل کابینه باشد.

طبیعتاً بعد از انقلاب این آشنایی گسترده تر شد، درست است؟

بله، بعد از انقلاب آشنایی ما نزدیک‌تر شد و ایشان و بنده نمایندگان دور اول مجلس شورای اسلامی بودیم، البته بعداً هم تقریباً با هم در دولت آقای موسوی وزیر شدیم، ولی در دولت دوم، ایشان جایشان را به دیگری دادند.

به‌عنوان مثال، مدتی آقای مؤید سرپرست آموزش و پرورش بودند و به هر حال در همه دوران نخست وزیر آقای موسوی که ۸ سال بود، ایشان به‌عنوان وزیر آموزش و پرورش باقی‌نماندند، بلکه کنار رفتند یا کنار گذاشته شدند. ایشان جزو مجموعه یک گروهی بودند (شاید والفجر) یکی از این گروه‌هایی که اینها بعداً با هم تملیق شدند، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را تشکیل دادند. من دیگر بعد از انقلاب، ارتباطاتی که بین ایشان و اعضای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی بود و میزان ارتباطاتشان را با مبارزین پیش از انقلاب آن گروه از مبارزان بیشتر متوجه شدم. سازمان مجاهدین انقلاب به ۲ گروه راست و چپ تقسیم شدند که حضرت آیت‌الله راستی دستوری از حضرت امام رضوان الله تعالی علیه به‌عنوان کسی که مورد رجوع این دوستان سازمان مجاهدین انقلاب قرار گیرند، به‌عنوان نماینده امام، معلوم شدند، البته در آن جمع بعضی این را نپذیرفتند و خود این محل اختلاف شد.

این دو گروه از هم جدا شدند که طبیعتاً جناب آقای پرورش در همین بخش معتقد به امام و پیروی از دیدگاه‌های جناب آقای راستی و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران بود که بنده در آنجا هم در خدمت ایشان بودم. البته ایشان ارتباطاتشان وسیع بود و با رهبران یا اداره کنندگان نهضت قبل و بعد از انقلاب ارتباطات محکمی داشتند.

در زمانی که شما به‌عنوان وزیر امور خارجه بودید، ایشان هم در کابینه در سمت وزیر آموزش و پرورش



اظهار مطلب نسبت به هر کسی هر چقدر هم نزدیک بود و دوست اما یک جا اگر به نظرش می‌رسید که نزدیک‌ترین دوستش دارد کلمه‌ای خلاف مصلحت می‌گوید، یا راهی را خلاف مصلحت طی می‌کند به‌ملاحظه دوستی این‌طور نبود یعنی ملاحظات دوستی مانع از این نمی‌شد که ایشان نظرش را بیان کند و طرف را وادار به این کند که در طریق مستقیم بیاید.

بله، ایشان در دولت آقای موسوی شاید بیش از یک بار مثلا مطلبی مطرح کرد، مخالفت شد، ایشان یک مرتبه به تعبیر عامیانه‌اش از کوره در رفت و بلند شد و کتاب و دفترچه و هر چه داشت، زیر بغلش گذاشت و از هیئت دولت، قبل از پایان جلسه با عصبانیت بیرون رفت.



در دوران جنگ ما داوطلب می‌خواهیم، وقتی جهاد است، داوطلب می‌خواهیم. ممکن است نیروها بالقوه باشند اما باید این ظرفیت‌ها را از قوه به فعل در بیاورند و مرحوم آقای پرورش یک موقعیت بی‌بدیلی در این رابطه داشت.

ایران به‌گونه دیگری می‌شد.

از ارتباط مرحوم پرورش با حضرت امام (ره) چیزی به خاطر دارید؟

آقای پرورش مورد اعتماد حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری بودند و با ایشان دوستی سابقه‌دار داشتند و خیلی صمیمی و نزدیک و وفادار بودند. باید بگویم یکی از این مشخصات که یک مشخصه اصلی و عمومی ایشان بوده و نسبت به تمامی حرکات و افعال و گفتار مرحوم آقای پرورش شمولیت داشت، این بود.

انکون به خاطر آمد که ایشان در تهران در مسجد قبا سخنرانی می‌کردند. در اصفهان هم ایشان قبل از انقلاب پناهگاه فکری جوانان و ملجأ بودند. بعد از انقلاب هم بالاخره آنهایی که معروف به خط امامی و آنهایی که تبعیت محض را از نظام ولایت فقیه دارند، جوان‌ها و صنوف مختلف مرحوم آقای پرورش یک تکیه‌گاهی بودند و من نمی‌بینم که کسی با آن خصوصیات جای ایشان را بگیرد.

از خصوصیات رفتاری و اخلاقی مرحوم بیشتر بر ایمان بگوئید؟

بحمدالله اصفهان رجل سیاسی معتقد به انقلاب زیاد دارد ولی ایشان یک جامعیتی داشتند که سابقه مبارزاتی‌شان بود. همچنین آشنایی به مبانی جمهوری اسلامی و مبانی اسلام، تشیع، مبانی ولایت فقیه و آشنایی با ادبیات فارسی و عرب و مفاهیم و احکام الهی برایشان یک موقعیت استثنایی به وجود آورده بود و در حقیقت یک جامعیتی داشتند. در عین حال آدم بدون رودربایستی و شجاعی بودند در

آیا در زمینه فکری و فعالیت‌هایی که شما در حوزه خارجه و آقای پرورش در آموزش و پرورش انجام می‌دادند با یکدیگر مرادوه خاصی هم داشتید؟

ایشان به‌صورت تخصصی نمی‌توانستند کمکی در حوزه بین‌الملل داشته باشند اما در زمره حامیان اصلی سیاست‌های حضرت امام (ره) در قضیه سیاست خارجی بودند.

چون بالاخره همیشه یک عده خودی منتقد روش‌های حکومت‌ها و دولت‌ها هستند، ولی بالاخره بعضی در شرایط حتی بسیار حساس به‌جای این که یار شاطر باشند بار خاطرند. اما مرحوم آقای پرورش این‌طور نبودند و می‌شناسیم آدم‌های سرشناسی که این اواخر که از آن طرف فشار صدام بود، از آن طرف فشار آمریکا و اسرائیل بود، از این طرف هم به امام فشار می‌آوردند و می‌گفتند: شما هر طور شده، بالاخره جنگ را تمامش کنید ولو اینکه به‌ضرر ما هم تمام می‌شود و دیگر این ضرر از این بیشتر نیست که هرروز مردم بمباران می‌شوند.

حالا نمی‌خواهم این افراد را نام ببرم ولی بعضی از معاریف ما در آن زمان این‌طور می‌گفتند، یعنی به امام پیشنهاد می‌کردند. گاهی گله می‌کردند که چرا جنگ ادامه دارد، این یا ناشی از بی‌اطلاعی است یا بدفهمی، برای اینکه در حالی که او در خاک ما هست، ما آتش‌بس را می‌پذیرفتیم و تثبیت می‌شد. ما از ابتدا قبول داشتیم که جنگ هر آنی متوقف شود، دنبالش هم بودیم، منتهی قطعنامه‌هایی که در شورای امنیت سازمان ملل می‌گذرانند، این بود که "آتش‌بس، مذاکره"، ما می‌گفتیم "آتش‌بس، عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی"، بعد مذاکره.

اگر آتش‌بس می‌کردیم، دیگر جنگی در جبهه نبود، بیشتر جنگجویان هم داوطلبان بسیجی و آدم‌ها در سنین و شغل‌های مختلف بودند و موقعی که جنگ متوقف می‌شد، هر یک برمی‌گشتند سر خانه و زندگی‌شان. این طرف نیروهای ما مردمی بودند و مشاغل دیگری داشتند که اگر جنگ نبود می‌رفتند سر زندگی‌شان و آن طرف ابتدای جنگ ۱۲ لشکر داشت و این اواخر شد ۴۰ لشکر، حتی اگر جنگ داشتیم یا نمی‌داشتیم، اینها کنار مرز بودند. به هر حال اگر رها می‌کردیم و تنور جنگ یا دفاع سرد می‌شد، آنها در آنجایی که اشغال کرده بودند، می‌ماندند و شاید تا حالا هم می‌ماندند و اصلا اوضاع منطقه و وضعیت

حمایت‌های استاد پرورش از نسل جوان انقلابی در آن زمان چگونه بود؟

ایشان در اصفهان به‌عنوان یک پناهگاه به‌ویژه برای جوانان مبارز که واقعا جوانان متدین و حزب‌اللهی و بچه‌های بسیجی اصفهان که نیروهای انقلاب بودند، مطرح بودند. بنده معتقدم اصفهان نسبت به بقیه مراکز از امتیازات بالایی به‌لحاظ تعداد شهدا و جانبازان و مفقودین برخوردار بوده و هست.

یک زمان ما شمردیم و متوجه شدیم که از مجموعه اعضای کابینه، ۱۳ نفر اصفهانی بودند و در جهاد سازندگی درصدی بالا اصفهانی حضور داشت. در جبهه می‌رفتید همین‌گونه بود و وجود اشخاصی مثل مرحوم آقای پرورش که در خط مستقیم انقلاب بودند، در این تشکل و گردهم‌آوری علاقه‌مندان به انقلاب یعنی تشکل مؤثر که حالا جنگ است، مؤثر بود.

در دوران جنگ ما داوطلب می‌خواهیم، وقتی جهاد است، داوطلب می‌خواهیم و به هر حال ممکن است نیروها بالقوه باشد اما یک کسانی باید باشند این ظرفیت‌ها را از قوه به فعل در بیاورند و ایشان دارای چنین رفتارهایی بود.

حتی بعضی از تفکرات که شاید یک زاویه‌ای داشتند، با نظام ستادشان در اصفهان بود و از آن طرف هم بود که اصفهان بین شهرهای ایران یکی از معدود شهرهایی بوده و هست که در حقیقت بخشی از ستاد بچه‌های انقلابی است و مرحوم آقای پرورش یک موقعیت بی‌بدیلی در این رابطه داشت.

یکی از نقاطی که نام شما و مرحوم پرورش به تواتر کنار هم دیده می شود، در تأسیس روزنامه رسالت است. علت راه اندازی این روزنامه چه بود؟

برای همه پیشکسوت های انقلاب به ویژه استاد محترم جناب آقای سیداکبر پرورش که حق استادی هم گردن بنده دارند، آرزوی علو درجات دارم. در روزنامه رسالت کار روزنامه نگاری را خدمت ایشان آغاز کردیم. پس از شهادت دکتر باهنر و رجایی به تدریج یک فرصتی پیدا شد که دیدگاه های اقتصادی فعالان سیاسی و اقتصادی شکل روشن تری به خود گیرد. در درون کابینه نخست مهندس موسوی ما به طور مشخص ۷ نفر بودیم که مخالف تمرکز اقتصاد در دست دولت بودیم. در صورتی که آقای میرحسین موسوی و بهزاد نبوی و دوستان ایشان بیشتر تمایل به تمرکز دولتی داشتند. این اختلاف دیدگاه کم جنبه اعتقادی و دینی هم به خودش گرفت. به تعبیر روشن، ما معتقد بودیم که از خاستگاه دینی نمی شود که دولت در همه حوزه های اقتصادی تا این سطح دخالت کند. البته پشتوانه فکری ما اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بودند.

آن هفت نفر بجز شما چه کسانی بودند؟

مرحوم سید علی اکبر پرورش، مرحوم حبیب الله عسکروالادی، محسن رفیق دوست، احمد توکلی، علی اکبر ولایتی و محمد غرضی بودند. البته این مباحث بیشتر در شورای عالی اقتصاد طرح می شد. اگر چه من وزیر پست و تلگراف بودم اما در این جلسات شرکت می کردم. در ضمن برخی از اعضای جامعه مدرسین قم همچون آیت الله آذری قمی، آیت الله راستی کاشانی و آیت الله کریمی جهرمی هم در این جلسات شرکت می کردند.

این آقایان تنها در نظر به پردازی و مباحث فکری فعال بودند یا آن که در تأسیس روزنامه هم شرکت داشتند؟ در تأسیس روزنامه هم شرکت داشتند. مرحوم آیت الله آذری قمی، آیت الله محمد علی شرعی و آیت الله راستی کاشانی و آیت الله خزلی حضور داشتند. غیر از اعضای جامعه مدرسین از همکاران ما مرحوم استاد پرورش، مرحوم حاج آقای عسکروالادی، مرحوم حاج آقای شفیق و آقایان احمد توکلی

و ناهندان در این هیئت شرکت داشتند. آغاز به کار روزنامه رسالت در ۱۹ دی منبعت از حادثه عظیم و مردمی قم بود. ما روزنامه را وسیله ای موثر برای تبیین دیدگاه های سیاسی خبری و ظرایف این کار در بخش های گوناگون از ورزشی گرفته تا اجتماعی و بین الملل می دانستیم. اما باید گفت اولویت مسئولان رسالت انتشار و ترویج نظریه برخاسته از دین و سیاست و تلفیق حوزه های خبری و سیاسی بود. اینها دلیل اصلی روزنامه

مهندس سید مرتضی نبوی:

پرچمدار فکر اسلام فقهاتی شد

تأسیس یک روزنامه در روزگاری که جایگاه رسانه کمتر مورد توجه بود و دشواری انتشار روزنامه به مراتب پیش از امروز، نشان از یک دغدغه بزرگ دارد که در مرور کارنامه استاد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این خصوص با مدیر مسئول روزنامه رسالت که متواضعانه خود را شاگرد استاد در دوره سردبیری معرفی کند، به گفتگو نشسته ایم.

بود. روزنامه ها و صداوسیما آن زمان همه از خط اقتصاد دولتی دفاع می کردند و اساتید جامعه مدرسین و ما دوستانی که غیر روحانی بودیم فکر می کردیم ما روش اسلام را در مورد فعالیت های اقتصادی بیان کنیم. آن زمان هم آقای توکلی مسئول صفحه اقتصادی ما بوده و با دوستانش فعال بودند و ما با جامعه مدرسین ارتباط و رفت و آمدی داشتیم در نتیجه در این زمینه روزنامه در آن مقطع سال ۶۴ به بعد یکی از روزنامه های بسیار تاثیر گذار و پر سر و صدا بود؛ چون مجلس سوم تقریباً بدون استثنائاتی تریبونش باز می شد حملاتش را به روزنامه رسالت آغاز می کرد.

یعنی ریشه تشکیل روزنامه نگرش متفاوت اقتصادی بود؟

همان طور که عرض کردم در دولت اول آقای موسوی در حقیقت بحث این بود که اولین برنامه ۵ ساله نوشته شود، آنجا مهم ترین بحث که پیش آمد اختلاف نظر در مسائل اقتصادی بود که آن دوستان آقای موسوی و بهزاد نبوی بیشتر طرفدار این بودند که کنترل اقتصاد دست دولت باشد حالا غیر از فضای جنگ، چنین اعتقادی هم داشتند و می گفتند عدالت از این طریق قابل پیاده کردن است که ما اجازه ندهیم میلیونر (با مقیاسهای آن زمان) پیدا شود و ما هم گفتیم این طور نمی شود اسلام به طور اولیه نظرش این است که فعالیت اقتصادی در دست مردم باشد و اختلاف از اینجا شروع شد. این دیدگاه ما هم متکی بود به نظر فقهاتی که تمام اساتید جامعه مدرسین داشتند و ما هم همین خط را قبول داشتیم. ما هفت وزیر با اینکه دولت دخالت خودش را در امور مردم و به ویژه مسئله اقتصاد گسترش دهد و همه چیز را به کنترل خودش در بیاورد، مخالف بودیم.

حضور استاد پرورش در روزنامه چگونه بود؟

مرحوم پرورش در ابتدا سردبیر بودند، مثلاً مطالبی را که مرحوم آقای آذری قمی هم می نوشتند، منظم و ویراستاری

می شد و خود ایشان هم گاه به گاه سرمقاله های خیلی زیبا با آن قلم شیوا و روانشان داشتند. استاد پرورش توصیه می کردند که در نوشتن اولاً مقدمات طولانی نباشد، یک مطلب که می خواهید بنویسید بلافاصله وارد مطلب شوید و ساده و روان و شیوا باشد. یک نکته که بسیار

کارگشا بود، می گفتند هر نوشته باید یک نوآوری در آن باشد، تکرار مکررات نباشد؛ یعنی طرف اول باید راجع به موضوعی که می خواهد مطلب بنویسد، فکر کند ایده جدیدی در ذهنش ایجاد و خلق کند و بعد شروع به نوشتن کند و طرفدار نوآوری بودند

برخی مدعی هستند امام مخالف مشی روزنامه رسالت بود؛ از جمله می گویند اجازه نمی دادند روزنامه رسالت وارد جبهه شود. واکنشی از ایشان به این اتهام به خاطر دارد؟

آن زمان یکی دوتا روزنامه را بیشتر اجازه نمی دادند که به جبهه بروند که روزنامه کیهان و اطلاعات بود؛ یعنی سایر روزنامه ها را اجازه نمی دادند که بروند. بعد هم این مسئله را چون آن زمان شایع کردند ما نامه نوشتیم خدمت حضرت امام و بعد دادیم به حاج احمد آقا، ظاهراً مقارن بود با همان زمانی که پذیرش قطعنامه انجام شد. حاج احمد آقا گفتند از نظر ما منعی ندارد این مسئله.

البته ما با حاج احمد آقا مرتب ارتباط داشتیم. هر از گاهی ایشان می آمدند در هیئت امنای روزنامه جلساتی با ایشان داشتیم و گاهی وقتها ایشان تشریف می آوردند دفتر جناب آقای عسکروالادی، به نوعی با ایشان هماهنگ می کردیم و در میان می گذاشتیم و خوب آن زمان یک جریانی بود که می خواست بگوید ما انحصاراً خط امامی هستیم و بقیه را مخالف خط امام می دانستند؛ در حالی که ما اصل بنای روزنامه را در جهت تقویت خط ولایت و آن هم اسلام فقهاتی که مورد قبول حضرت امام بود در این مقام بودیم.

نکته جالب این است، آن زمانی که مسئله ولایت مطلقه فقیه را مطرح کردند، اولین روزنامه ای که به صورت مستدل شروع کرد به دفاع از ولایت مطلقه فقیه، روزنامه رسالت بود که هر روز به صورت پاورقی آقای آذری قمی در استدلال برای ولایت مطلقه فقیه مطلب می نوشتند و این مطالب جمع شد و بعدها

به صورت سه کتاب منتشر شد؛ یعنی آنقدر حجمش زیاد بود که سه جلد کتاب شد. حاج احمد آقا باز نقل کردند که امام تا این مقالات روزنامه رسالت را نمی خواندند، نمی گذاشتند ما از اتاقشان بیرون ببریم؛ یعنی موضع رسالت در جهت دفاع از ولایت مطلقه فقیه بود. لذا این اصلاً نمی شود که بگویند این روزنامه با امام زاویه داشته، نه. همه هم و غم ما چه آن روزی که ما از احکام اولیه دفاع می کردیم بر اساس رساله حضرت امام بود و بعد از آن هم که ایشان صراحتاً بحث ولایت مطلقه را مطرح کردند، باز دفاع از ولایت مطلقه را روزنامه





البته از باب نگرانی بابت ترور یا حذف نامزد احتیاطی لازم بود.

شما در مجلس چهارم هم با ایشان همسنگر بودید. کشمکش‌هایی که برای بحث تعدیل اقتصادی و ... با دولت آقای هاشمی پیش آمد. ایشان در عین رابطه عاطفی که با آقای هاشمی داشتند منتقد مستدل بودند و نمی‌خواستند آقای هاشمی را قبه نور فرض کنیم. درست است؟

بله، کلیت دیدگاهشان این بود که ما هم همیشه در زمان آقای هاشمی هم آقای هاشمی را نقد می‌کردیم هم حمایت در مقابل تهاجماتی که بهشان می‌شد، این طور نبود که یک دست حمایت کنیم.

خاطره دیگری از ایشان در ذهن دارید؟

نکته‌ای که جالب است در مورد ایشان، در عین اینکه یک انقلابی و مجاهد بودند یک عارف خیلی عمیق و در حقیقت حکیم هم بودند؛ چون اطلاعات عمیق مذهبی داشتند. خدمت علامه طباطبایی و علامه جعفری را درک کرده بودند با اینها هم ارتباط نزدیکی داشتند. به تفسیر میزان خیلی مسلط بودند یعنی در حقیقت مفسر قرآن بودند، عارف و ادیب بودند و لذا سخنرانی‌هایشان از این نظر خیلی دلچسب و دلنشین بود که هم سرمایه‌ای از قرآن داشت و هم از عرفان و هم از ادب و این در حقیقت منعکس‌کننده همان سابقه دیرینه فرهنگی و درخشان اسلامی ایرانی است. این میراث را ایشان با خودش داشت؛ یعنی هم آشنایی به قرآن و تفسیر قرآن و هم به عرفان اسلامی ایرانی و هم به ادبیات غنی ایرانی. در نتیجه نوشته‌ها و سخنرانی‌هایشان ترکیبی از انقلابی‌گری، حکمت، عرفان و ادب بود که خیلی جذاب و دلنشین بود و اگر یادتان باشد ایشان یکی از نزدیکان آقامیرزا اسماعیل دولابی هم بودند. آقای دولابی هم خیلی به ایشان علاقه داشتند و ایشان صدای خوشی هم داشتند وقتی مثنوی می‌خواندند. خیلی دلنشین بود. ضمن اینکه دعای کمیل هم می‌خواندند. آن اوایل انقلاب در همین دفتر حزب جمهوری اسلامی که سرچشمه باشد دعای کمیل شب‌های جمعه برگزار می‌شد. ایشان دعا را می‌خواندند.

مجلس اول را با این فضایی که درست شده بود و در حزب هم یک نوع سرخوردگی در بعضی از سران و در بدنه ایجاد شده بود که با این باختی که در ریاست جمهوری داشته حالا دیگر در انتخابات مجلس شرکت کند یا خیر؟ من یادم است که جلسه‌ای در سرچشمه دفتر مرکزی حزب برگزار شد که اداره‌اش به عهده شهید بزرگوار آقای بهشتی بود و آقای موسوی اردبیلی هم در آنجا حضور داشت چون آقای اردبیلی و بهشتی و بعد سه نفر دیگر از آقایان موسس حزب جمهوری بودند، آن جلسه آقای موسوی اردبیلی هم بود. جلسه برای این بود که مشورت شود آیا در انتخابات مجلس شرکت کنیم یا خیر؟ من این‌طور به خاطر دارم که آقای موسوی اردبیلی گفتند نه آقا، حالا با این شرایطی که پیش آمده این دوره، اصلاً چون فضا خیلی به نفع بنی صدر بود. گفتند ما در این دوره زیاد فعالیت و در انتخابات شرکت نکنیم و شرکت در مجلس را بگذاریم برای دوره‌های بعد که بعد آقای بهشتی خیلی هم با طمانینه و صدای پرطنینشان می‌گفتند و دیگران هم اظهار نظر می‌کردند. یکی از کسانی که در آن جلسه بلند صحبت کرد آقای پرورش بود که نطق قرایی کرد که نه، باید در انتخابات شرکت کنیم. بعد آقای بهشتی هم جمع‌بندی فرمودند که خیر در انتخابات شرکت می‌کنیم و آن‌شالله موفق هم می‌شویم. بعد هم همین‌طور شد؛ یعنی با آثار و شواهدی که از رفتار بد بنی صدر آشکار شد دوباره روحانیت مبارز که یک شکافی بینش با حزب جمهوری اسلامی افتاده بود ائتلاف کردند و سایر گروه‌های در خط امام مثل مجاهدین انقلاب و اینها ائتلاف بزرگ تشکیل شد که مجلس اول دست طرفداران بنی صدر نیفتاد اکثریتش دست حزب‌الله قرار گرفت.

آقای پرورش چند بار از سوی حزب جمهوری به عنوان نامزد احتیاطی ریاست جمهوری مطرح شد. علت این اقدام چه بود؟

اوایل انقلاب اینکه چه شخصیتی قرار است رئیس جمهور بشود، به نوعی با توافق تقریباً همه نیروهای خط امامی می‌شد. برای اینکه رقابتی هم باشد با توافق بعضی دیگر از شخصیت‌های انقلابی هم نامزد ریاست جمهوری می‌شدند و

رسالت سردمدارش بود. عرض کردم رابطه ما با امام، رابطه کسی بود که خودش را مطیع ولایت می‌دانست و همچنین آقای پرورش هم در این زمینه معلم ما بودند و آن سرمقاله‌ای هم که گفتیم به قلم ایشان بود.

ما به دوره‌ای که شما و ایشان هر دو عضو کابینه دولت جمهوری اسلامی بودید، از زاویه خیلی خاصی ورود کردیم. از زوایای دیگر شما بالاخره در کابینه دولت‌های متعدد تا نیمه جنگ با هم حضور داشتید، خاطراتی از ایشان در هیئت دولت و شیوه اداره آموزش و پرورش اگر نکته‌های مدنظر تان هست، بفرمایید.

من از آموزش و پرورش خیلی چیزی نمی‌توانم برای شما بگویم چون خیلی ورودی نداشتم. در مسائل آموزش و پرورش در دولت معمولاً چالشی پیش نمی‌آمد. عمدتاً چالش‌های دولت در آن زمان راجع به بحث‌های فرهنگی یا سیاست خارجی نبود، مسائل اقتصادی بود. آن هم در بعد اینکه چقدر دولتی باشد، چقدر مردمی. خاطره دیگری که از استاد پرورش دارم این است که زمانی آنقدر فشار بود که رسانه و صدا و سیما همه یک صدا از خط دولت دفاع کرده و به جریان روزنامه رسالت حمله می‌کردند. آن موقع این چند نفر که اسم بردید به این نتیجه رسیدیم نامه‌ای به حضرت امام بنویسیم و اعتقادتمان را خدمت ایشان عرضه کنیم و ببینیم اگر ایشان مصلحت می‌دانند ما استعفا کنیم که راه باز تر شود، برای اینکه دولت دستش باز باشد. این بود که نامه‌ای را به خط و قلم آقای پرورش خدمت حضرت امام نوشته شد که ادبیات خاص ایشان است که می‌گفتند بعضی می‌خواهند مردم را دولتی کنند و برخی می‌خواهند دولت را مردمی کنند، حال ما طرفدار این هستیم که دولت مردمی شود و بعد هم اختلافاتی پیش آمده، اگر جناب‌عالی مصلحت می‌دانید ما استعفا کنیم و کنار آییم. این نامه را فرستادیم؛ حضرت امام به این نامه پاسخ ندادند و معلوم شد که قاعده‌تای ایشان نظری بر استعفای ما ندارند. منتها فشار به‌خصوص روی آقای عسکراولادی که وزیر بازرگانی و آقای توکلی هم وزیر کار و سردمدار این مسائل اقتصادی و قانون کار بودند؛ طوری زیاد شد که این دو نفر کنار رفتند. ما تا آخر دوره بودیم.

البته چون مجلس و دولت به خاطر استیضاح بنی صدر بهم خورده بود، هم زمان تشکیل نمی‌شد و طبق آن قانون اساسی اولیه هر زمان که مجلس تشکیل می‌شد، دولت باید رای اعتماد می‌گرفت. لذا چند بار این دولتی که آقایان باهنر و مهدوی و بعد آقای موسوی تشکیل دادند رای اعتماد گرفتند. در اواخر دولت اول موسوی مجلس به آقای پرورش هم رای اعتماد ندادند یا شاید ایشان را استیضاح کرد. در آن جلسه ایشان رفتند و نطق بسیار قرایی کردند در دفاع از خودشان که جمع زیادی هم از مجلس احسن گفتند، نطق‌های ایشان معروف بود. ولیکن بعد رای اعتماد ندادند به ایشان یعنی قبل از پایان دوره دولت ولی بنده تا پایان دوره بدم که دوره بعد من را دیگر معرفی نکرد. آن دوره یادم هست که زمان آقای پرورش وزیر دفاع آقای سلیمی بودند که ایشان هم رای نیاوردند.

شما در حزب جمهوری اسلامی هم با ایشان همراه بودید. از آن روزها خاطره‌ای دارید؟

خاطره‌ای که از ایشان در ذهن من همیشه زنده است، بعد از انتخابات اولین ریاست جمهوری بود که در حقیقت حزب به نوعی مات شد؛ چون کاندیدایش جلال‌الدین فارسی بود و برایش پیش آمد که چون می‌گفتند ایرانی‌الاصل نیست انصراف داد و بعد حزب در اینجا همان اولین بار صحنه را واگذار کرد و بنی صدر رئیس جمهور شد. بنی صدر که رئیس جمهور شد بلافاصله با آن دفاتر حمایت از رئیس جمهور در سطح کشور در مقام این برآمد که مجلس را هم بگیرد،

بیشترین نقش استاد پرورش تربیت کادر بود

سر پر سودای جوانان اصفهان در روزگار اوج گیری انقلاب اسلامی، در پی یافتن مرشدی بود تا راه را نشان دهد و استاد پرورش به نیکویی این علاقه را در مسیر صحیح هدایت می نمود. در این خصوص با حجت الاسلام و المسلمین سالک که اگر چه خود از چهره های شاخص مبارزات اصفهان است، اما در حلقه یاران استاد نیز حضور داشته است به گفتگو نشسته ایم. گفتگویی که تنها صفحات اندکی از خاطرات فرمانده سپاه اصفهان در آغازین روزهای انقلاب اسلامی است.

تشکیلات مبارزاتی اصفهان چگونه شکل می گرفت و نقش استاد پرورش در این میان چه بود؟
قیل از پیروزی انقلاب اسلامی که شاید یکی از شاخصه های پیشکسوتان مبارزاتی آقای حسن آقای حداد بود و از شخصیت های روحانی هم که در متن این حرکت ها قرار داشت مرحوم حضرت آیت الله آسید محمد احمدی بود که در دوره ای امام جمعه خمینی شهر بودند، چون آقای احمدی رفیق نواب صفوی بودند جلسات متعددی شکل گرفت و مسایلی از قبیل جریان منصورون و دیگر جریان ها سامان پیدا کرد و از این جا به بعد شکل مبارزات مخفی شد، پایگاه این جلسات به صورت آشکار در شبکه هایی که در دبیرستان، دانشگاه، حوزه و بازار تشکیل می شد، مساجد بود. مبارزات آشکارش با استفاده از قرآن و سخنرانی ها شکل می گرفت.

در اصفهان ما عصر های جمعه در دبیرستان احمدیه واقع در خیابان مسجد سید پشت مقبره آیت الله شفتی جلساتی داشتیم و با ایشان در آن جلسات به عنوان یکی از سخنرانان جلسه آرام آرام با ایشان آشنا شدم و به این بزرگوار علاقه پیدا کردم، این ارتباط مقدمه ای شد که در مسیر حرکت در زمینه های مختلف اخلاقی- تربیتی از وجودشان برای جمع های مختلفی که در اصفهان تشکیل می شد و خود ایشان هم بانی بعضی از جلسات زیادی بودند استفاده کنیم، این برای ما غنیمت بود و فرصت خوبی بود که در متن مبارزه نام عده ای از پیشکسوتان مبارزاتی را در اصفهان داشته باشیم. مبارزات پنهان هم در منازل تشکیل می شد، جلسه رابطان بود و بعد با هدایت عده ای این ارتباط با مرحوم شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی هم برقرار می شد، مرحوم آقای پرورش با مرحوم آیت الله شهید بهشتی رفاقتی تنگاتنگ داشتند از حیث هم فکری، تشکیلاتی و حتی مبارزاتی که این موضوع در تداومش به حزب جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منجر می شود، البته پدر من چون با مرحوم شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی ارتباط مستقیمی داشتند، علاقه ای هم بین خودمان و مرحوم بهشتی بود و این هم عاملی بود که نیروهای انقلابی دور هم جمع بشوند.

بعد از فوت پدرم ما به قم رفتیم و در آن جا شهید بهشتی رضوان الله تعالی علیه دوستان را جمع کردند و روی مسائل حکومتی کار می کرد و این نکته ای که قابل توجه است، مرحوم پرورش قبل از پیروزی انقلاب با تلاش در راه معرفی و بهره بردن از فیض وجود حضرت امام زمان سلام الله علیه ارواحنا له الفدا با دوستان انجمن حجتیه در اصفهان فعالیت را شروع کردند و جلسات متعددی می رفتند، من یادم هست که با جلسات انجمن حجتیه ما هم درگیر شدیم و بعد از مدتی آقای پرورش به دلایلی از این جریان جدا شده و مستقیم در متن مبارزات وارد شدند، این جدایی سبب دستگیری ایشان شد، جلساتی که در منزل حاج آقا رضا مهاجر در خیابان فروغی تشکیل می شد به طور مخفی بود و در آن جا انقلابی ها

و توانستم فرار کنم و گرفتار ساواک اصفهان نشدم ولی جاهای دیگر دستگیر شدم که بعد پرونده اصفهان هم مطرح شد، در مدتی که آن ها در زندان بودند اینجا گذشت و مهم ترین حادثه این بود که تفکری در زندان های کشور بین انقلابی ها اوج گرفته بود که ما برای چه زندان باشیم ما باید برویم بیرون و مبارزه کنیم و هر کسی توجیهی داشت برای این مسئله، من در این محور خاطراتی از زندان اوین تهران دارم، خاطراتی از مرکز ضد خراب کاری ساواک و شهرتانی تهران دارم که الان زندان توحید شده و موزه شده، این تفکر برویچه های انقلابی را وسوسه کرده بود و لازمه بیرون آمدن دادن یک تعهد بود به ساواک، انقلابیون پای این مسئله محکم ایستادند که ما تعهدی به ساواک نمی دهیم و کد ساواک نمی شویم.

این مسئله مهمی بود ولی من شاهد بودم که کنفدراسیون های طرفدار آمریکا، چریک های فدایی خلق بعضی عناصر حزب توده و دیگر عوامل نامه سه صفحه ای تعهد ساواک را امضا کردند و رفتند، ولی ما ماندیم چون باید می ماندیم، در مبارزات مرحوم پرورش هم از این جمله افراد بودند تا بحث آزادی ایشان مطرح شد و حوادثی که پیش آمد، بنابراین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مرحوم پرورش برای سخنرانی به شهرستان های مختلف در استان ها می رفتند و اطلاع رسانی مستند دینی، افشاگری نسبت به حکومت شاه و مسائلی از این مقوله را انجام می دادند، در داخل اصفهان هم جلسات متعددی داشتند و گروه های مبارزاتی هم به مرحوم پرورش وصل شدند، آنها هم ارتباطاتی داشتند با ایشان و هر چه پیش می رفتیم در اوج مبارزات مسئله معنا داشت.

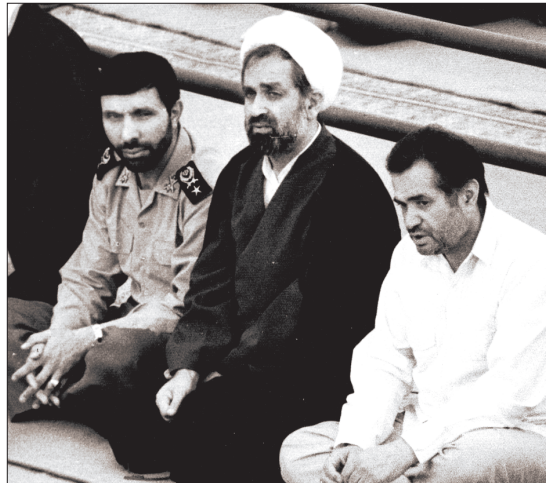
ارتباط مرحوم استاد پرورش با جامعه روحانیت چگونه بود و این ارتباط چه تأثیری در پیشبرد اهداف انقلابی ایشان داشت؟

یکی از چیزهای زیبایی که در آن زمان مطرح شد این بود که ارتباط مرحوم آقای پرورش با روحانیت مبارز در شهر و استان جای تقدیر ویژه دارد، به ویژه با مرحوم شهید مظلوم دکتر بهشتی جلسات متعددی با آیت الله خادمی رحمه الله علیه و با شخصیت هایی که در متن مبارزه بودند مثل آقای احمدی و اوایل با خود آقای طاهری، این ها در متن فعالیت ها بودند؛ در این قضایایی که برای اصفهان اتفاق افتاد، از تظاهرات خیابانی که در چهار راه وفایی شکل گرفت تا حکومت نظامی و درگیری هایی که در صحنه حکومت نظامی اتفاق افتاد، بیشترین نقش مرحوم استاد پرورش رحمه الله علیه نقش تربیت کادر بود، آن هم با اتکا به تفاسیر قرآن کریم، و سیروسسلوک عرفانی و خودسازی و دستورات تربیتی که این بزرگوار داشت تربیت کادر بود که توانست براساس آن حرکتی را بعدها تضمین کند و در این راه تداوم داشته باشد؛ این مطالب فشرده و مختصری بود از مسائلی که البته این جلسات دارای ریزه کاری هایی هم هست همچون شهادتی که داشتیم مثل عباس نبوی منش و ...

دور هم جمع می شدند که خدمت ایشان هم می رسیدیم، این حرکت مبارزاتی منجر شد به این که ما در اصفهان تعداد زیادی از خانواده های زندانی ها را که بیشتر مادران زندانیان بودند در جلسات شرکت دهیم چون ساواک اصفهان شکنجه های سنگینی به این ها وارد کرده بود و مادرانشان باید انعکاس صدایی می شدند و ندایشان را به مردم می رساندند بنابراین به این نتیجه رسیدیم که آنان را به منزل مرحوم آیت الله خادمی ببریم، بنده و دوستان دیگر با این مادران و خانواده خودم حرکت کردیم به سمت منزل آیت الله خادمی و در اندرونی منزل ایشان مستقر شدیم، به نظر حدود ۱۵ نفر از مادران زندانیان بودند که فرزندان بعضی از آنان متأسفانه پس از پیروزی انقلاب در جبهه منافقان قرار گرفتند و اعدام شدند اما مادرانشان آن موقع قبل از پیروزی انقلاب به دفاع از فرزندان شان به میدان آمدند.

پس از دستگیری استاد پرورش به دست ساواک و پس از آن روند مبارزات چگونه پیش رفت؟

همانطور که گفتم جلسات منزل آیت الله خادمی با حضور مادران طول کشید و واقعه پنج رمضان کل گرفت، بنابراین همه سطوح منزل آیت الله خادمی در اختیار مردم قرار گرفت، آن جا مرحوم آقای پرورش یکی از ارکان حرکت پنج رمضان اصفهان بود، سخنرانی های متعدد، دعوت از شخصیت ها، تردد و جمعیت، تا بالاخره منجر شد به زد و خورد بین مردم و دستگاه های حکومتی، ساواک، شهرتانی و حتی ارتش را وارد صحنه کردند و ما تعدادی شهید در این حادثه دادیم، من تعدادی از آنان را یادم هست مرحوم نم نبات و مرحوم دوازده امامی بود که بالای منزل آیت الله خادمی به شهادت رسید و مرحوم موحدیان، آنان کسانی بودند که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به شهادت رسیدند و حتی در حکومت نظامی مثل مرحوم شهید مغربی چهارباغ خواجه و مسائلی از این دست اتفاق افتاد، نتیجه این حرکت دستگیری عده ای توسط ساواک در اصفهان بود که از جمله مرحوم آقای پرورش هم از این دست بودند، البته من در حادثه بودم





سید صالح پرورش:

از حوادث برداشتهای تربیتی و اخلاقی داشت

آنقدر برایش مقدس است که پدر را «حاج آقا» صدا می زند؛ سید صالح، فرزند سوم و پسر ارشد استاد، حتی از روزهای کودکی خاطرات متعددی از پدر در ذهن دارد. اما در این مجال تنها فراز کوتاهی از این خاطرات را ورق زده ایم.

هر کس خود را طرف حق معرفی می کند. در واقع ۲ گروه با نام ایمان باهم در گیر می شوند اینجاست که گرد و غبار ناشی از فتنه که فضا را پر کرده خیلی ها را به اشتباه می اندازد.

بی رقبیتی ایشان به مقامات دنیا مشهور است، مصادیقی از آن را به یاد دارید؟

یادم هست زمانی که ایشان نائب رئیس مجلس بودند در مجلس چهارم از طرف آقای رفیق دوست بعنوان سرپرست کاروان جانبازان هم انتخاب شدند و باید برای اداره امور، به حج می رفتند. در حج در کنار اداره امور جاری کاروان جانبازان، جلسات خیلی خوب عرفانی و مذهبی با حضور عزیزان جانباز در آنجا برگزار می کردند، که بعضی وقتها برخی از جانبازان عزیز که بنده را می بینند و از ارتباطمان مطلع می شوند، از حلاوت و شیرینی و تفاوت آن سفری که با حاج آقا به حج رفته بودند برای تعریف می کنند.

یکی از ایام حج مصادف شد با انتخابات هیئت رئیسه مجلس، که هر سال انجام می شد و بر اساس قانون، حاج آقا برای انتخاب مجدد به عنوان نائب رئیس، باید آن روز در مجلس حضور پیدا می کردند. من به حاج آقا گفتم اگر نباشید، به طور طبیعی نمی توانید نامزد شوید. امسال نروید یا حداقل با تأخیر بروید که به انتخابات هیئت رئیسه مجلس برسید؛ علاوه بر اینکه رای آوردن شما هم با توجه به فضای مجلس قطعی است.

ایشان همان جا کلامی از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) که در حال حاضر عین عبارت خاطر من نیست، درباره بی ارزش بودن چنین چیزهایی خوانده و گفتند که این سفر خیلی بیشتر برای من ارزش دارد تا نائب رئیسی مجلس و به حج رفته و اتفاقاً اسمشان از فهرست کاندیداها حذف شد!

خاطره دیگر هم مربوط به آخرین سمت اجرایی حاج آقا در سازمان بین المللی فرهنگی اگو بود که ایشان از طرف ۱۰ کشور عضو این سازمان به عنوان رئیس مؤسسه فرهنگی اگو انتخاب شدند، این سازمان چون سازمانی بین المللی بود، حقوق رئیس و کادر اجرایی آن به دلار محاسبه و پرداخت می شد و یادم هست که حقوقی ۵۰۰۰ دلاری در ماه برای ایشان مشخص شده بود و معاون ایشان که فردی پاکستانی بود، ۳۵۰۰ دلار در ماه حقوق دریافت می کرد.

یک روز که مثل بعضی از وقتها به مؤسسه فرهنگی اگو رفته بودم که به اتفاق حاج آقا به منزل برگردیم؛ حاج آقا به من گفتند که افاضال امروز قبل از منزل به اتفاق می خواهیم برویم به فلان بانک. گفتم: در خدمتیم. در بانک من دیدم که حاج آقا مشغول پر کردن فیش واریزی به مبلغ ۷۵۰۰۰ دلار به حساب مجمع جهانی اهل بیت هستند! گفتم حاج آقا قضیه چیست؟ گفتند: این مجموع حقوقی است که در این مدت به حساب من ریختند و من آنرا یک جا به همین حسابی که می بینی واریز کردم؛ در تعجب فرو رفته بودم و گفتم: دست کم یک بخشی از آن را برای خودتان بردارید، که گفتند: لازم نیست، و بعد گفتند: سر راه برویم مجمع جهانی اهل بیت که فیشش را به آنها بدهم، و همین کار را هم کردم. از این نمونه‌ها از حاج آقا که بی تعلقی شان به مادیات و شغل های اجرایی را نشان می داد هم من زیاد سرگ دارم و هم دوستان نزدیک ایشان.

شنیده‌ایم که استاد در بحث کمک به نیازمندان هم

شما به عنوان فرزند استاد، قطعاً متوجه ظرافت های تربیتی ایشان در منزل شده اید. ایشان چگونه در مباحث تربیتی ورود پیدا می کردند؟

حاج آقا از هر اتفاقی که در زندگی شان رخ می داد، برداشتهای تربیتی و اخلاقی خیلی جالب و خاصی می کردند و همیشه بر روی ۲ چیز بیشتر تأکید داشتند و می گفتند اگر انسان می خواهد به مرتبه و درجهای برسد، باید این ۲ نکته را رعایت کند تا خداوند به وی عنایت داشته باشد؛ یکی نماز اول وقت بود که ایشان بسیار بر روی آن تأکید داشتند و دیگری مناجات سحرگاهی.

معتقد بودند بر اساس روایات دینی درهای آسمان هنگام سحر و بعد از نیمه‌های شب به روی آدمی باز می شود و انسان مورد تفضل و عنایت خداوند قرار می گیرد و هر چه به اذن صبح نزدیکتر می شویم، مقدار تفضل الهی هم بیشتر می شود. و می گفتند توجه به این موضوع است که مسیر آدمی را تسهیل می کند و افراد را به سمت بالا می کشاند. ضمن اینکه همیشه می گفتند خوب نیست آدم، مشهور باشد خوب است معروف باشد. می گفتند شهرت مختص اهل زمین و معروف بودن مخصوص اهل آسمان است. یعنی بهتر است آدمی اگر مشهور هم می شود بین اهل آسمان باشد نه زمین؛ به همین دلیل هم بر عبادات و مناجات قبل از اذان صبح تأکید داشتند و ما هم شاهد بودیم که ایشان همیشه قبل از اذان صبح بیدار بودند و بعد از نماز هم حدود یک ساعت پیاده روی می کردند.

استاد پرورش چقدر از مباحث سیاسی در خانه و در جمع خانوادگی صحبت می کردند؟

ایشان معمولاً مباحث سیاسی و کاری را در خانه مطرح نمی کردند و همیشه به حدیثی از اهل بیت (ع) استناد می کردند که مرد باید همیشه مسائل و مشکلات و اتفاقات روزانه کاری را پشت در خانه بگذارد و خود وارد خانه شود و به این ترتیب اهالی خانه را درگیر مسائل کاری خود نکند، البته اگر از ایشان در مورد مسائل کاری سوال می کردیم با مناعت طبع پاسخ می گفتند.

تا چه میزان متوجه احوالات ایشان که متأثر از وقایع سیاسی به ویژه در دوران انقلاب بود می شدید؟ مسئله‌ای بود که ایشان را نگران و ملتهد کند؟

همیشه می گفتند خداوند هیچ چک تضمین شده‌ای نداده که این انقلاب به همین شکل حفظ شود و اگر خود مردم مراقبت نکنند و قدر آن را ندانند، ممکن است این نعمت و رحمت از دست برود. البته این گفته مطابق آموزه‌های دینی ما هم هست که سرنوشت هر قومی به دست خودش رقم می خورد؛ برای مثال ایشان درباره فتنه ۸۸، معتقد بودند مسائلی که پیش آمد بر اثر منیت‌هایی بود که افراد بر آن پافشاری می کردند و ایشان تعبیر حضرت آقا درباره حوادث آن دوران به فتنه را تعبیر دقیق و بجایی می دانستند و در تبیین بحث فتنه می گفتند که ما همیشه جنگ اسلام و کفر را داشته‌ایم. اندکی که از آغاز دوران ابتدایی اسلام گذشت این جنگ تبدیل شد به جنگ با نفاق؛ در حقیقت منافق کسی بود که به ظاهر شهادتین می گفت اما از پشت خنجر می زد، ولی ما جنگ سومی هم داریم که جنگ مؤمن با مؤمن است. این را هم اسلام می گوید. در این جنگ سوم

پیشگام بودند و حتی در دوران وزارت هم غفلت نداشتند؛ خاطره ای از این موضوع در ذهن دارید؟

یکی از مسائلی که من می دیدم حاج آقا با جدیت و حساسیت پیگیر آن بودند، همین موضوع کمک به فقرا و نیازمندان بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی خیلی از افرادی که نقش محوری در مبارزات با رژیم داشتند، بیشتر تمرکز خود را بر راهها و شیوه‌های مبارزه با حکومت از جمله سیاسی و یا فیزیکی معطوف می کردند، اما حاج آقا در کنار این موضوعات از بحث کمک و مدد به نیازمندان و روشنگری‌هایی که از این راه می شد، در این طبقه از جامعه که تعداد آنها کم هم نبود، در مبارزه با حکومت به کار گرفت، غافل نشدند و ضمن رفع مشکلات و نگرانی‌های محرومان که از دستورات دینی است و به تعبیر امروز شیوه‌های نرم، اهداف مبارزه را هم پیش می بردند.

از این رو پیش از انقلاب با مجموعه‌ای از دوستان، پایه‌گذارانجمن مدد کاری امام زمان (عج) شدند که تا زمان حاضر این انجمن منشأ خیرات و برکات فراوان در کمک به نیازمندان شده است.

حاج آقا از شیوه‌ها و راه‌های دیگری هم در این زمینه بهره می بردند، برای مثال بارها و بارها زمینه‌هایی فراهم کردند که افرادی که تمکن مالی دارند در پروژه‌های مربوط به نیازمندان مثل ساخت مسکن یا تهیه چیزیه یا سرپرستی ایتم ورود پیدا کنند. چند وقت پیش یکی از دوستان در مورد اهتمام حاج آقا در کمک به نیازمندان می گفت: من قبل از انقلاب خودروی وانتی داشتم که با آن کار می کردم. گهگاهی حاج آقا به من زنگ می زدند که فلانی امشب مأموریت داریم، ساعت ۱۲ شب فلان جا وعده. من هم با وانتیم نصف شب می رفتم به محلی که حاج آقا گفته بودند و به اتفاق وانت را پر می کردیم از آنوقه و خواروبار می بردیم در مناطق فقیرنشین اصفهان توزیع می کردیم.

بله، چند وقت پیش خودم به اتفاق اعضای خانواده و یکی از خواهرانم بر سر مزار حاج آقا ایستاده بودیم که یک مرتبه دیدم پیرزنی عصا زنان آمد کنار مزار حاج آقا و گفت: شما نسبتی با ایشان دارید؟ گفتیم: بله فرزندانشان هستیم؛ بعد آن پیرزن شروع کرد به گریه و زاری و گفت که من سال‌ها پیش، شوهرم را بر اثر اتفاقی از دست دادم، خودم بودم و چند بچه صغیر. در یکی از محلات حاشیه اصفهان درمانده شده بودم که چه کنم، تا اینکه یک شبی آقایی آمد و در خانه ما را زد و مقداری خوار و بار به ما داد.

همان جا به آن آقا مشکلم را گفتم و تقاضای کمک کردم، آن آقا به من قول کمک داد و بعد از آن ماهانه به من کمک می کرد تا اینکه بچه‌هایم بزرگ شدند و الان برای خودشان کسی شده‌اند. چند سال پیش بود که فهمیدم آن آقا، آقای پرورش بودند و الان شبی نیست که برایشان قرآن و نماز نخوانم و مرتب بر سر مزار ایشان هم می آیم.



دوین یادمان یاور صدیق انقلاب

اصفهان

پنجشنبه ۳ دیماه ۱۳۹۴ ساعت ۱۵ الی ۱۷
خیمه حسینیه (ع)
گلستان همیشه جاوید شهداء

تهران

جمعه ۴ دیماه ۱۳۹۴ ازاذان مغرب
حسینیه فاطمه الزهرا (س)
میدان سپاه، خیابان سپاه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَا حَسْبُنَا اللَّهُ
يَا حَسْبُنَا اللَّهُ
يَا حَسْبُنَا اللَّهُ